



- اربعین؛ نقشه راه جهانی شدن امام حسین (ع)
- الگوهای رفتاری پیامبر اسلام (ص) در تعاملات اجتماعی
- سیمای خانواده اسلامی در نگاه امام رضا (ع)
- علل و شرایط پذیرش ولایتعهدی توسط امام رضا (ع)
- موقعیت امام حسن مجتبی (ع) در جنگ صفین
- پاسخ به سؤالات و شبهات

ویژمانامه دهه آخر صفر

شماره هشتم - سال ۱۴۰۳



مرکز پژوهش‌های تبلیغ - مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ
با همکاری اداره راهبری محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات اسلامی
گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
و مرکز مطالعات و پاسخگویی به سؤالات و شبهات حوزه علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ویژه‌نامه صفر الخیر

ضمیمه ماهنامه سفیر امین:

ویژه‌نامه هشتم

مرکز پژوهش‌های تبلیغ - مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ با همکاری گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه؛ اداره راهبری محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات اسلامی و مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه

ویژه‌نامه هشتم:

صفر الخیر

ضمیمه ماهنامه سفیر امین

مرکز پژوهش‌های تبلیغ _ مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ
با همکاری گروه تولید محتوای فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
اداره راهبری محتوای تبلیغی سازمان تبلیغات اسلامی
و مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه

هیئت تحریریه: محمود مقدمی، علیرضا زنگویی،
رضا زند وکیلی، مصطفی آزادیان، نصر الله درویشی،
محمد رضا نیکوکلام

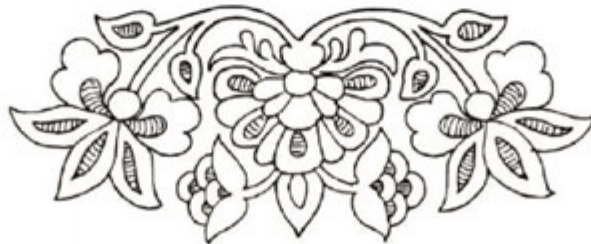
چاپ: تابستان ۱۴۰۳

شمارگان: ۵۰۰۰ جلد

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

- آیت عظمای الهی! ۴
- اربعین؛ نقشه راه جهانی شدن امام حسین علیه السلام ۶
علیرضا پناهیان
- الگوهای رفتاری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در تعاملات اجتماعی ۱۶
راضیه مرزانی
- موقعیت امام حسن مجتبی علیه السلام در جنگ صفین ۳۱
سید تقی واردی
- سیمای خانواده اسلامی در نگاه امام رضا علیه السلام ۴۲
محمد حسین افشاری
- علل و شرایط پذیرش ولایتعهدی توسط امام رضا علیه السلام ۵۴
علیرضا انصاری
- پاسخ به سؤالات و شبهات ۶۵



آیت عظمای الهی!

دهه آخر صفر همیشه برای مؤمنان و متدینان و به خصوص مبلغان، مهم بوده و به جهات مختلف این دهه بزرگ داشته می شده است؛ ولی چند سالی است که حال و هوای آن عجیب و باورنکردنی شده و به قول امام عزیز، آیت الله العظمی خامنه ای رحمته الله علیه، «در روزگاری که دشمنان اسلام و دشمنان امت اسلامی با انواع و اقسام ابزارها و وسایل، با پول، با سیاست، با سلاح علیه امت اسلامی دارند کار می کنند، خداوند متعال ناگهان حادثه راه پیمایی اربعین را این جور عظمت می دهد، این جور جلوه می دهد. این آیت عظمای الهی است، این نشانه اراده الهی بر نصرت امت اسلامی است، این نشان می دهد که اراده خدای متعال بر نصرت امت اسلامی تعلق گرفته است.»^۱

البته هرگاه کاری را خدا حمایت و پشتیبانی کند، قطعاً عظمت پیدا می کند و بالا می آید و جهانی می شود. حضرت آقا رحمته الله علیه می فرماید: «اربعین جهانی شد و جهانی تر هم خواهد شد. این خون حسین بن علی علیه السلام است که بعد از ۱۴۰۰ سال دارد می جوشد و روز به روز تازه تر می شود، روز به روز زنده تر می شود. این همان پیام عاشورا است که از حلقوم اباعبدالله و حلقوم زینب کبری علیهما السلام در نهایت غربت و تنهایی صادر شد و امروز فضای عالم را فرا گرفته است و فرامی گیرد.»^۲

۱. ۲۷ شهریور ۱۳۹۸.

۲. همان.

خدا را بر این نعمت شاکریم؛ ولی به این نکته هم توجه داریم که هرچه عظمت این امر بیشتر و جهانی تر شود، وظیفه ما مبلغان هم بیشتر، و کارمان سخت تر می شود. باید هواسمان باشد. بسیاری از کسانی که از جای جای عالم به این رزمایش قدرت شیعه می آیند، نه سیدالشهدا علیه السلام را به درستی می شناسند، نه شیعه را و نه حتی اسلام را. بعضی از این ها اصلاً مسلمان نیستند؛ تنها دچار عشقی مرموز و مبهم شده اند که آن ها را به این سرزمین کشانده! آمده اند تا امام شهیدی را که عالم را به حرکت درآورده بشناسند؛ می خواهند بفهمند «این حسین علیه السلام کیست که عالم همه دیوانه اوست»؛ می خواهند بدانند این زینب علیه السلام کیست که فریادش بعد از ۱۴۰۰ سال هنوز در گوش عالم طنین انداز است. قرار است ما مبلغان و مروجان مکتب سیدالشهدا علیه السلام پاسخ گوی این همه سؤال و انتظار باشیم. پس دست به دست هم دهیم، کمر همت ببندیم و «یا علی» بگوییم برای حضور در میدان جهاد تبیین. نکند کسی با سؤال بیاید و بی جواب برگردد!

چهار نهاد مهم تبلیغی، یعنی مرکز پژوهش های تبلیغ و تولید محتوای دفتر تبلیغات و تولید محتوای سازمان تبلیغات و مرکز پاسخ گویی به سؤالات و شبهات (وابسته به حوزه علمیه) تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا با مقاله هایی از محققان حوزه، ویژه نامه تبلیغی دهه آخر صفر را تولید کنند و در دسترس مبلغان گرامی قرار دهند. امید است همه ما مشمول دعاهاى حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار بگیریم.

در پایان این متن مختصراً متبرک می کنیم به دعای مقام عظمای ولایت، حضرت امام خامنه ای رحمته الله علیه: «ان شاء الله همچنان که در این راه پیمایی های عظیمی که امروز و روزهای قبل، بین نجف و کربلا و در راه کربلا وجود داشته یا در شهرستان ها به تبعیت از آن راه پیمایی، راه پیمایی وجود داشته، همچنان که در این راه پیمایی ها با اراده و با استحکام حرکت کردید، جوانان راه رفتید، در همه کارها، در راه معنویت و حقیقت و حاکمیت توحید ان شاء الله خواهید توانست با همین استحکام حرکت کنید. این امیدی است که به شما جوان های امروز هست، به شما جوان های دنیای اسلام هست، و به خصوص به شما جوان های ایرانی عزیزمان هست. من امیدوارم خدای متعال به شماها کمک کند، توفیقتان بدهد و در این راه استقامت بورزید و همیشه حسینی زندگی کنید و حسینی بمانید.»^۱

۱. بیانات مقام معظم رهبری رحمته الله علیه در پایان مراسم عزاداری اربعین حسینی، ۱۴۰۲/۶/۱۵.



مبحث اول: «جهانی کردن نام و یاد امام حسین (ع)»

اربعین؛ سیر طبیعی دسته‌های عزاداری تا جهانی شدن

ما در شرایطی قرار داریم که باید عزمی داشته باشیم برای اینکه امام حسینمان را جهانی کنیم. برای این باید خرج کنیم. دیگر خرج در محله و روضه خانگی صرف کفایت نمی‌کند. نه اینکه بخواهیم روضه‌های خانگی را نفی کنیم. خیر! بلکه الآن طبیعت سیرو رشد عزاداری‌های و سرریز همه مجالس عزاداری شده «اربعین». آن همایش عظیمی که شخص اباعبدالله الحسین (ع) دل‌ها را هدایت کرده‌اند، هیچ قدرت تبلیغاتی‌ای، هیچ نهادی، این کار را نکرده است. خود مردم خون‌گرم عراق واقعاً دل‌هایشان را امام حسین (ع) هدایت کرده است. آن سال‌های اول برخی از اساتید حوزه می‌گفتند: چه شده است؟ این مردم چه اتفاقی برایشان افتاده است؟ یعنی در عراق هم تبلیغاتی نبود که بگویند «مردم بیا بیا!» در ایران هم همین‌طور. این پیاده‌روی اربعین که باب شد، هیچ‌کسی برنامه‌ریزی نکرد که در شهرها هم شروع کنند به حرکت؛ ولی آثارش تا نیجریه رفت.

۱. «سمت خدا»، شبکه ۳، دوشنبه ۲۵ تیر ۱۴۰۳ مصادف با ۹ محرم الحرام ۱۴۴۶ (تاسوعای حسینی)، با تغییرات جزئی و تلخیص.

اربعین را خود امام حسین علیه السلام عنایت کردند و انگار با دل‌ها تماس گرفتند. همیشه در مسائل معنوی، هدایت و حرکتی از جانب خدا و اولیای خدا صورت می‌گیرد. بعد ما باید با تلاش و معرفت آن را ادامه دهیم. مثلاً در مورد توبه، اول خدا توبه می‌کند، به دل بنده‌اش می‌اندازد که بیاید و بعد بنده است که با آن توبه و رعایت پس از آن، توبه را ادامه می‌دهد و پاکی را به دست می‌گیرد.

ما باید جامعه‌ای برای الگوشدن برای جهان بسازیم

امروز ما در معرض دیدگان جهان هستیم. ما باید جامعه‌ای برای الگوشدن برای جهان بسازیم. باید آن قدر حرکت اجتماعی مان درست باشد که جهان را تغییر دهد. شما اگر بخواهید بگویید این دین ما حق است، اول باید در پیاده‌سازی آن در جامعه موفق شوید. قرآن می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»^۱ «شما را نیز امت میانه‌ای قراردادیم (هم در دنیا و هم در آخرت، و هیچ‌کدام را رها نکردید) تا بر مردم گواه باشید و پیامبر هم بر شما گواه است.» شما شاهد بر مردم هستید؛ یعنی الگوی مردم جهان هستید. مقام معظم رهبری علیه السلام می‌فرمایند: «هدف عبارت است از ساختن کشوری که بتواند در دنیا الگو باشد: ﴿لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾. آن چنان بالا قرار گیرید که بتوانید ناظر بر همه عالم باشید، بر همه روش‌ها، بر همه تمدن‌ها و مدنیت‌ها.»^۲

شهادت بهشتی علیه السلام هم می‌فرمودند: «بهترین کار برای نزدیک‌تر شدن به ظهور این است که شما یک جامعه نمونه درست کنید، به جهان ارائه کنید!» این افق جهانی ایشان بود. البته ایشان چون سال‌ها آلمان بودند، طبیعی بود جهان‌نگر باشند.

چگونه با اربعین دین را جهانی کنیم؟

این جهان‌نگری و این جهان‌گرایی، در نگاه ما به دین باید جاری باشد. اگر این‌گونه باشد، به اربعین هزار برابر اهمیت می‌دهیم؛ چون آنجا زمان جهانی شدن

۱. بقره/۱۴۳.

۲. بیانات مقام معظم رهبری علیه السلام، ۱۳۷۹/۸/۱۱.

ابا عبدالله الحسین علیه السلام است. قبلاً اوج عزاداری هایمان تاسوعا و عاشورا بود و راه دیگری نداشتیم، جز اینکه در محله خودمان فریاد «یا حسین علیه السلام» سردهیم. تاسوعا و عاشورا در محله خودمان هرچقدر اوج بگیرد، عالی است؛ ولی اربعین چیز دیگری است! آنجا اندازه ها جهانی است. شما کجا و کی می توانید دین را جهانی معرفی کنید، جز در اربعین؟! از همین الآن حاجتمان این است که اولاً ما خودمان اربعین بیاییم و ثانیاً اربعینی رفتار کنیم و دیگران را اربعینی کنیم و به اربعین سوق دهیم و بتوانیم به اربعین خدمت کنیم.

اگر نگاهمان به دین نگاه جهانی نباشد، نگاه امام زمانی نداریم

ما اگر نگاهمان به دین نگاه جهانی نباشد، نگاه امام زمانی نداریم. امام زمان علیه السلام نمی آید برای گروه شیعیان، نمی آید برای گروه مسلمانان. هرچند مسلمانان و شیعیان با عظمت و قدرتمند هستند، ولی می آید برای جهان: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۱. اگر کسی نگاهش به ابا عبدالله الحسین علیه السلام جهانی باشد، در زیارت عاشورا دو مرتبه از خدا تقاضا می کند: «خدایا، مرا پای رکاب امام زمان علیه السلام حاضر کن، برای انتقام خون حسین علیه السلام مرا آماده کن و توفیق بده انتقام خون ابا عبدالله الحسین علیه السلام را بگیرم؛ یعنی کل زمین را از ظلم پاک کنم. ظهور حضرت بقیت الله الأعظم علیه السلام مانند ظهور یا بعثت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مأموریتشان جهانی بود، دینشان هم تا قیامت جاودانه است؛ ولی قلمرو نفوذشان در شبه جزیره حجاز باقی ماند و بعد گسترشی هم پیدا کرد که درباره آن نمی خواهیم صحبت کنیم. ولی این دین بنایش این است که جهانی شود.

اما چطور می خواهیم مردم اسپانیا، مردم ایتالیا، مردم هند، مردم ژاپن، مردم آمریکای لاتین، با این همه تفاوت فرهنگ، با این همه مسائل مختلف، با دین ما آشنا شوند؟ از کجا می خواهند شروع کنند؟ مگر ما نمی گوییم منتظر حضرت باشیم؟ منتظر بیکار؟! منتظری عار؟! اینکه نمی شود! باید یک فکری کنیم.

وقتی ما قرار است جهان را اداره کنیم، باید به عرصه های مختلف ورود کنیم. بیشتر فرمانداران جهان در زمان ظهور ایرانی هستند. ما باید این ها را تربیت کنیم. نمی شود یک نفر را تربیت کنیم. البته این نفرهایی که در واقع پای رکاب حضرت

هستند، قله هستند که پر دامنه هستند. تک آدم خوب همیشه در طول تاریخ بوده. با این ظهور اتفاق نمی افتد.

مثلاً سردار سلیمانی برای ما تک آدم خوب نیست؛ دامنه دارد: شهدای مدافع حرم، شهید حججی ها و شهدای دیگر. شهید چمران واقعاً یک قله است؛ ولی دامنه دارد. شهدای زیادی هستند. در این دامنه، شهید «ابراهیم هادی» ها کم نیستند.

ما وقتی می خواهیم فرماندارانی را به حضرت ولی عصر، ارواحنا له الفداه، معرفی کنیم که «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»، باید چه کار کنیم؟ باید این قله ها، این فرمانداران ظهور حضرت، دامنه داشته باشند. دامنه یعنی به این منظور، فرهنگی در جامعه بسط پیدا کرده باشد. باید وضعیتی باشد که در میان جامعه، این باور عمیق باشد. ما نمی توانیم جامعه مان جامعه ای باشد که از جهانی شدن دین فرار می کند یا اصلاً در این باره فکر نمی کند، بعد بخواهیم از ظهور امام زمان علیه السلام صحبت کنیم. به خدا قسم! اگر ما ظهور را در پس ذهنمان نداشتیم، اگر در ته قلبمان به انتظار فرج امید نداشتیم، در روضه های تاسوعا و عاشورا دق می کردیم؛ یعنی وقتی کسی برایمان روضه می خواند، مثل انسان های ماتم زده و شکست خورده نابود می شدیم.

گام اول این است که این دین را جهانی بدانیم

۹ حالا ما باید چه کار کنیم؟ گام اول این است که این دین را جهانی بدانیم. قدم برداریم. مگر خود ما چطور دین دار شدیم؟ با امام حسین علیه السلام. پس مردم جهان را می توانیم با امام حسین علیه السلام با دین آشنا کنیم. شما نمی توانید خیلی از پیچیدگی های حیات امیرالمؤمنین علیه السلام را به این سادگی با مردم جهان در میان بگذارید. ما البته خودمان هم اگر علی شناس شدیم، امیرالمؤمنین شناس شدیم، صدقه سر ابا عبد الله الحسین علیه السلام است که دست ما را گرفتند و با مادرشان فاطمه زهرا علیه السلام و با پدرشان امیرالمؤمنین علیه السلام آشنا کردند. پس ما خودمان با امام حسین علیه السلام دین دار شدیم. این تحلیل ۱۴۰۰ ساله حضرت امام خمینی ره است که می فرماید: ۱۴۰۰ سال است اسلام با منبرها و روضه ها حفظ شده است. اصلاً روضه اجازه منبر داده است. روضه فرصت به منبر و اندیشیدن به منبر داده و حکمتی در شنوندگان سخنان اهل بیت در مجالس اهل بیت علیهم السلام ایجاد کرده است.

بنابراین به دین جهانی فکر کنیم، به ظهور امام زمان علیه السلام فکر کنیم، همان طور که در زیارت عاشورا هست. ظهور امام زمان علیه السلام یعنی ارادت به اباعبدالله الحسین علیه السلام در کل جهان. اخیراً هم روضه‌ها و نوحه‌هایی به زبان‌های اسپانیولی و انگلیسی پخش می‌شود. به تازگی هم مسئول موزه حرم امام حسین علیه السلام می‌گفت قطعه‌ای از ضریح قدیمی اباعبدالله الحسین علیه السلام را لندن بردند و توضیح می‌داد که در کدام خیابان و چقدر جمعیت آمد و غربی‌ها چه عکس‌عملی داشتند. تازه این‌ها آغاز ماجراست. دارند اربعین را سانسور می‌کنند.

چرا اربعین را در جهان سانسور می‌کنند؟

یکی از مستندسازان غربی را برای گفت‌وگو دعوت کردند و به او گفته بودند: شما می‌توانید اربعین را در رسانه‌های خودتان منتشر کنید؟ گفت: نه، نمی‌گذارند! گفتند: چرا؟ گفت: اگر اربعین پخش شود، تمدن غرب سقوط می‌کند. پرسیده بودند: چرا؟ چه ربطی به تمدن دارد؟ این همه مراسم این طرف و آن طرف دنیا. این چرا ساقط می‌کند؟ می‌گفت: تمدن غرب مبتنی بر این است که از منفعتی که می‌بری لذت ببری؛ اینجا برعکس است؛ یعنی فداکاری که می‌کنند، ایثار که می‌کنند لذت می‌برند. مردم دنیا اگر بدانند چنین لذتی هست، دست از آن لذت‌ها برمی‌دارند. می‌گفت: من آنجا دیدم که فرد از اینکه غذا می‌دهد، بیشتر لذت می‌دهد تا اینکه بخواهد سودی ببرد.

آن مستندساز مطرح جهانی گفت: اگر این در غرب پخش شود، مردم می‌فهمند که لذت دیگری هم هست بیشتر از این. بعد دست از منفعت طلبی برمی‌دارند و تمدن غرب سقوط می‌کند.

هرکسی برای امام حسین علیه السلام سینه می‌زند، مسئول است امام حسین علیه السلام را جهانی کند

هرکسی برای امام حسین علیه السلام سینه می‌زند، مسئول است امام حسین علیه السلام را جهانی کند. نمی‌شود ما به برخی اهداف سیدالشهدا علیه السلام توجه کنیم، ولی بگوییم بقیه آن برایمان مهم نیست. نمی‌شود! وقتی فردی مرید امام حسین علیه السلام شد، باید بگوید: آقا، شما چه می‌خواهید؟ اگر آب می‌خواهید، من بروم خودم را هلاک کنم تا آب برسانم.

الآن موضوع آب رسانی به امام حسین علیه السلام که نیست؛ به زائر امام حسین علیه السلام آب می‌رسانند. حضرت ابوالفضل علیه السلام هم نرفت فقط آب برای خیمه بیاورد. این آب اگر می‌رسید، جهان را سیراب می‌کرد. برای دشمن، برای ابلسیان، خیلی مهم شده بود آب به خیمه نرسد!

چرا مقام حضرت عباس علیه السلام این قدر بالاست؟

چرا مقام ابوالفضل العباس علیه السلام این قدر بالاست که شهدای کربلا و در کل شهدا، به او غبطه می‌خورند؟ مگر چه فرقی هست؟ همه شهید شدند، همه شمشیر خوردند، همه نیزه خوردند و...

به خاطر قد و قامت رشید و چشمان زیبای قمر بنی هاشم، ابوالفضل العباس علیه السلام که نبوده! خدا که این‌گونه محاسبه نمی‌کند؛ به خاطر معرفت و نیت بلندش است. این چه نیت بلندی بوده که ابوالفضل علیه السلام داشته که احتمالاً دیگران در این سطح نمی‌اندیشیدند؟ شک نکنیم نیت ابوالفضل العباس علیه السلام در سطح جهانی ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ بود. آن آب رساندن را باید نمادی بدانیم از اینکه اراده و میل او برای این بود که آب به تشنگان جهان برساند. آن سطح تفکرش، جهانی است که مقامش بالاتر از بقیه است. هر کسی جهانی تر شد، روضه‌های همین محرمش هم بهتر قبول می‌شود و پاداش بیشتری به او می‌دهند. با کمال احترام، بین گریه‌کنان امام حسین علیه السلام هم فرق هست؛ همان طور که بین شهدای کربلا فرق هست.

در نقلی، اباعبدالله الحسین علیه السلام و یارانشان هر لحظه که به عصر عاشورا و شهادت نزدیک تر می‌شدند، چهره‌هایشان، آن هم در اوج سختی، برافروخته تر و شاداب تر می‌شد. بعد از این نقل آمده که همه این‌گونه نبودند؛ اباعبدالله الحسین علیه السلام و یاران خاصشان این‌گونه بودند. بالاخره تفاوت مقام در سخن صریح امام زین العابدین علیه السلام هست.

اما در آیات و روایات، مقام چطور توزیع می‌شود؟ به خاطر عقل، به خاطر معرفت، به خاطر نیت، یک عمل ارزش بالاتری پیدا می‌کند. در مرحله عقلانیت و در مرحله معرفت، ابوالفضل العباس علیه السلام چه چیزی می‌توانستند داشته باشند که دیگران لااقل



همتشان در این سطح نبوده است. لابد به این جهانی بودن می‌اندیشیدند، لابد در انگیزه‌هایش بود که جهان را از جهل نجات دهد. این روح بزرگ ابوالفضل العباس علیه السلام است که آن مقام بزرگ را به ایشان می‌دهد؛ وگرنه همه جسم دارند و شهید می‌شوند....

ما عزادارها نیز اگر بخواهیم ابوالفضل باشیم، باید به جهانی بودن دین فکر کنیم، به جهانی شدن امام حسین علیه السلام فکر کنیم. اما چرا برای جهانی کردن دین باید به سراغ امام حسین علیه السلام برویم؟ خُب مثلاً سراغ قرآن برویم و قرآن را جهانی کنیم. البته این خوب است که هرکسی هرکاری می‌تواند انجام دهد؛ ولی می‌دانیم که امام حسین علیه السلام مؤثرتر و نافذتر است. امام حسین علیه السلام دست ما را گرفت و سر سفره چهارده معصوم علیهم السلام نشانده.

نقش جوانان در جهانی‌سازی اربعین و امام حسین علیه السلام

به قول شهید سید محمد باقر صدر رحمته الله علیه، این علامه بزرگوار و نابغه، مردم اهل محسوسات هستند، اهل چیزهایی هستند که حس کنند. باید با عموم مردم، از دین این‌گونه سخن گفت. حماسه عاشورا حس را تحریک می‌کند، قصه دارد، ملموس است. البته خود شهید صدر، به‌ویژه خواهر بزرگوار ایشان، بنت الهدی رحمته الله علیها، یکی از عوامل شهادتشان «اربعین» بود. وقتی شهید صدر را دستگیر می‌کنند، بنت الهدی، آن زن با عظمت تاریخ اسلام، در آخرین باری که اربعین در زمان صدام ملعون رونق گرفت و جنبه انقلابی پیدا کرد، کار این بانوی بزرگ بود و مردم را با اربعین پای جریان انقلابی شهید صدر آورد و بعد هر دو بزرگوار به شهادت رسیدند.

جوان‌هایی که با فضای مجازی، با زبان‌های مختلف آشنا هستند، چه کار کنند؟ به فکر جهانی شدن امام حسین علیه السلام باشند و فقط برای خودشان محفل امام حسین علیه السلام نروند؛ بیرون بیایند. نوحه‌خوان‌های ما نوحه‌ها و نغمه‌هایی به زبان‌های جهان، که آن‌ها بفهمند و متوجه شوند، داشته باشند تا متوجه شوند که ماجرا چیست. چون ما که می‌گوییم امامان را به شهادت رساندند، آب مهریه حضرت زهرا علیها السلام بود و...، کسی که آن طرف است، این چیزها را ممکن است نفهمد.

چگونه پیام امام حسین علیه السلام را جهانی کنیم؟

۱. عواطف و عشق حسینی

حالا دربارهٔ اباعبدالله الحسین علیه السلام و آن وقایع چه موضوعی هست که ما می‌توانیم با آن اباعبدالله الحسین علیه السلام را جهانی کنیم؟ مثلاً می‌گوییم امام حسین علیه السلام ضد ظلم قیام کرد. قیام ضد ظلم یک پیام جهانی دارد. اخیراً هم خیلی گفته می‌شود که آزادگان عالم همه مرید اباعبدالله الحسین علیه السلام هستند؛ ولی جهان که همه آزاد نیستند. الآن خیلی از مردم اروپا واقعاً آزاد نیستند. چرا؟ اگر آزاد بودند، نمی‌گذاشتند دولت‌هایشان از رژیم صهیونیستی حمایت کند. همه که آزاد نیستند یا حوصلهٔ عدالت خواهی و ظلم ستیزی ندارند. خیلی‌ها سرشان به کار خودشان و زندگی خودشان است.

پس این بُعد ظلم ستیزی اباعبدالله الحسین علیه السلام، برای بخشی از مردم عالم اثر دارد. اصلاً جهان امروز بعضی‌ها را طوری تربیت کرده که می‌گوید: «برو در لاک خودت، برو منافع خودت را در نظر بگیر! چه کار به بقیه داری؟» خیلی از مردم جهان این‌گونه هستند؛ ولی نکتهٔ دیگری هست که جنبهٔ فراگیرتری دارد.

یکی جنبهٔ عاطفی عاشورا است. مردم با عاطفه سروکار دارند. مردم هنوز می‌فهمند خانواده چیست. عشق حضرت رباب به اباعبدالله الحسین، علاقهٔ ایشان به حضرت رباب، به علی اصغرشان علیه السلام، اسارت بچه‌ها، سه‌سالهٔ اباعبدالله الحسین را می‌فهمند؛ یعنی همان جنبه‌های عاطفی که با خود ما کار کرده است. ما الآن سرسرفهٔ آماده نشسته‌ایم.

ما با جنبه‌های عاطفی اباعبدالله الحسین علیه السلام مردم جهان را آشنا کنیم. جریان امام حسین علیه السلام هم به گونه‌ای است که اشک هر آدم سالمی را درمی‌آورد. عجیب است، راز است. مثلاً این‌گونه ایشان را جهانی معرفی کنیم و بگوییم: اباعبدالله الحسین علیه السلام یگانه معشوق واقعی است، نه اسطوره‌ای، در جهان و تاریخ بشر، که فلان میلیون یا میلیارد شعر عاشقانه درباره‌اش سروده و در محبتش چه اشک‌ها که ریخته شده است. واقعاً چه کسی هست که آن قدر دوستش دارند؟! می‌آیند تماشا می‌کنند تا بشناسند. این آغاز ماجراست!

شما ترانه‌های عالم را ببینید. مگر همه‌اش عدالت خواهانه و ظلم ستیزانه است؟



عشق و مضامین عاطفی کار می‌کنند. ما می‌خواهیم او را بیدار کنیم که می‌گوید «به من چه که جای دیگر عالم دارند کشتار می‌کنند! به من چه امامتان ظلم ستیز بوده!» پس یکی جنبه عاطفی جریان اباعبدالله‌الحسین برای جهانی شدن است. مثلاً حماسه سرایی‌هایی در مورد جوان‌های سیزده تا هجده ساله کربلا داریم، از قاسم بن الحسن تا علی اکبر علیه السلام. این مضامین عالی هستند که باید منتشر شوند.

۲. عزت حسینی

موضوع دیگری که در کربلا هست و می‌تواند برای جهانی شدن اباعبدالله‌الحسین علیه السلام به ما خیلی کمک کند، موضوع عزت است. اباعبدالله‌الحسین علیه السلام حماسه عاشورا را برای حفظ عزت خود به پا کردند و فرمودند: «هَيْهَاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ!» من زیر بار ذلت نمی‌روم، حتی اگر جانم را بگیرید! گفتند: اینجا ما باید مثل عبد ذلیلی، تورا وادار به بیعت کنیم؛ وگرنه سرتان را می‌بریم. فرمودند: من که تن به ذلت نمی‌دهم.

«هَيْهَاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ» یک شعار جهانی است. چطور؟ تمام این بحث‌های آزادی و حقوق بشر و این حرف‌ها، به خاطر کرامت انسان است. ما برای کرامت انسان شهید دادیم. ما علم دار کرامت انسان هستیم. مردم هر کجای عالم که برای حقوق بشر نفس می‌کشند، باید مرید اباعبدالله‌الحسین علیه السلام باشند.

«کرامت انسان» تعبیر ماست. آن‌ها ممکن است عبارت‌های دیگری به کار ببرند؛ مثلاً «عزت». این عزتمندی خیلی مهم است و در روان‌شناسی درباره‌اش فراوان بحث می‌شود. اگر کسی احساس عزت نکند، هر جنایتی از او سر می‌زند؛ چه چالش‌هایی، چه بحران‌هایی، چه گرفتاری‌هایی!

اصلاً در فیلم‌های سینمایی دنیا، هنوز هم دو موضوع هست که در هر کاراکتر و شخصیتی باشد، خیلی جذاب می‌شود: یکی «عاطفه و محبت و عشق» است و دیگری «عزتمندی». مثلاً در داستان گلا دیاتور، آن فیلم سینمایی مشهور، یا بعضی از فیلم‌های دیگر می‌بینید که وقتی کسی احساس عزتی دارد، همه تحسینش می‌کنند، فیلم را می‌بینند و چند بار می‌بینند. می‌گویند: یک انسان عزتمند دیدیم!

عزاداری‌ها را از حصر خانگی درآوریم

پس کرامت انسان، که پیام اصلی عاشورای اباعبدالله‌الحسین علیه السلام است، دومین مؤلفه‌ای است که می‌شود برای جهانی‌سازی امام حسین علیه السلام از آن استفاده کرد. ما نباید طوری عزاداری کنیم که کسی خبردار نشود که چه خبر است؛ به‌گونه‌ای عزاداری کنیم که همه جهان خبردار شوند. متأسفانه انگار دسته‌های عزاداری بی‌رونق شده! عزاداری‌ها محصور شده در حسینیه‌ها و مساجد! چرا این اتفاق افتاده؟ نباید این‌طور باشد. بیاییم در خیابان دسته راه بیندازیم.

آیت‌الله‌العظمی بروجردی رحمته الله خاک زیرپای عزادار امام حسین علیه السلام و دسته عزارا برای تبرک برمی‌داشت. دسته عزاداری چرا کم‌رونق شده؟ بعضی از جلسات مشهور هستند که دسته عزارا نمی‌اندازند. شما دسته عزارا بیندازید. این‌ها می‌شود نمایشگاهی برای ابراز ارادت به اباعبدالله‌الحسین علیه السلام.

خیلی‌ها هستند رویشان نمی‌شود هیئت بروند. این‌ها بیایند دسته‌های عزاداری را ببینند. لااقل تاسوعا و عاشورا برویم در محیط باز عزاداری کنیم و بگذاریم مردم ببینند. مردم ما خوب هستند. آن غیرهیئتی‌هایشان هم خوب هستند و حتی گاهی باصفا تر. آن‌ها می‌آیند از دور این دسته عزاداری را نگاه می‌کنند و اشک می‌ریزند.

برای دانلود این مبحث با این رمزینه اقدام کنید:





مقدمه

سیره اجتماعی به رفتارها، تعاملات و روابط اجتماعی افرادی اطلاق می شود که در یک جامعه با توجه به بافت فرهنگی، باورها، اصول اخلاقی و دینی زندگی می کنند. این سیره به نحوه ارتباط افراد با یکدیگر و نوع تعاملات اجتماعی آن ها اشاره دارد و می تواند تأثیر بسزایی بر رفتارهای فردی، خانواده ها، گروه ها و جامعه داشته باشد. در جوامع دینی این سیره باید بر اساس تراز دین و الگوهای دینی شکل بگیرد تا همگان در مسیر صحیح رشد و تعالی قرار گیرند.

باورها و اعتقادات مذهبی از عوامل کلیدی در ایجاد سیره اجتماعی هستند. در جوامع دینی افرادی که با آموزه های دینی آشنا شده اند، به طور معمول با الگوهای خاصی از رفتار و تعاملات اجتماعی روبه رو هستند. این باورها می توانند افراد را به همکاری، محبت، صداقت و انصاف دعوت کنند و در نتیجه باعث تقویت روابط میان افراد در جامعه شوند.

در جوامع دینی الگوهای دینی مانند سیره پیامبر اسلام ﷺ و اهل بیت علیهم السلام به عنوان مراجع معتبر برای رفتار اجتماعی به شمار می روند. این الگوها نشان دهنده رفتارها و

تعاملات اجتماعی مطلوب‌اند. پیروی از این الگوها می‌تواند موجب تقویت هم‌بستگی اجتماعی و ایجاد اعتماد میان اعضای جامعه شود. در این نوشتار به بیان سیره اجتماعی پیامبر اسلام ﷺ خواهیم پرداخت.

ایجاد جامعه مطلوب

پیامبرگرمی اسلام ﷺ در جامعه‌ای به رسالت برگزیده شد که به خاطر فقدان جهان‌بینی و ایدئولوژی صحیح، روابط اجتماعی با مشکلات جدی مواجه بود: کینه، دشمنی، رقابت‌های ناسالم و درگیری‌های مداوم در آن رواج داشت.^۱ پیامبر اکرم ﷺ با تکیه بر آموزه‌های اسلام، در زمانی کوتاه، آن جامعه دچار جهل و تباهی را دگرگون کرد و به جای ناامنی و هرج و مرج و فساد اجتماعی و درگیری‌های قومی، صفات پسندیده وحدت و امنیت و برادری و محبت و ایثار را ایجاد کرد.^۲

بدون شک، افکار بلند و ارزش‌های والایی که اسلام به ارمغان آورد، نقش بسیار مهمی در این دگرگونی آفرید؛ اما به‌طور خاص نقش پیامبر ﷺ به‌عنوان مفسر وحی و تجسم عینی و عملی آموزه‌های اسلام نیز از اهمیت و جایگاه بسیار بالایی برخوردار بود تا آنجا که این افکار و ارزش‌ها را به‌صورت عملی نمایان می‌ساخت. اگرچه عرب‌های تازه‌مسلمان شبه جزیره عربستان به اندازه کافی از نظر آگاهی به درک عمیق معارف اسلامی نرسیده بودند، اما می‌توانستند یک «انسان کامل» را ببینند و نمادی از اندیشه‌ها و ارزش‌های اسلامی را مشاهده کنند و او را به‌عنوان الگوی خود برگزینند.

یکی از نکات بسیار مهم در این میان آن است که می‌توان سیره اجتماعی پیامبر خاتم ﷺ را در دنیای امروز به‌عنوان الگویی برای مسلمانان تلقی کرد و به‌واسطه آن به همدلی و وفاق آنان کمک کرد.

۱. رک: آل عمران/ ۱۰۲؛ انعام/ ۱۴۰؛ اعراف/ ۱۵۷؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

۲. رک: انفال/ ۶۳؛ آل عمران/ ۱۰۳؛ نهج البلاغه، خطبه ۹۶.



دسته بندی اصول سیره اجتماعی پیامبر اسلام ﷺ در تعامل با انسان ها

در یک دسته بندی، اصول حاکم بر سیره اجتماعی پیامبر اسلام ﷺ را می توان به سه بخش اصلی تقسیم کرد:

۱. اصولی که مربوط به تمام انسان هاست: این اصول شامل رفتارهایی است که پیامبر ﷺ در تعامل با همه انسان ها، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، رعایت می کند و بر پایه عدالت و محبت و احترام متقابل استوار است؛
۲. اصولی که در تعامل با مؤمنان مورد توجه قرار گرفته است: این اصول به تعاملات خاص پیامبر ﷺ با مسلمانان و مؤمنان اشاره دارد و برای ایجاد هم بستگی، محبت و گسترش ارزش های اخلاقی در بین اعضای جامعه مسلمانان تأکید دارد؛
۳. اصولی که در تعامل با کفار محارب و مسلمانان فاسق رعایت شده است: این بخش شامل اصولی است که در مواجهه با غیرمسلمانان دشمن و مسلمانانی که اصول دین را نقض کرده اند به کار گرفته می شود و بر مبنای تعادل بین حفظ امنیت جامعه و رعایت حقوق انسانی استوار است.

این دسته بندی می تواند درک عمیق تری از سیره اجتماعی پیامبر ﷺ و تأثیرات آن بر روابط اجتماعی فراهم سازد.^۱

صداقت و یک رنگی پیامبر ﷺ در تعاملات اجتماعی

یک رنگی و صداقت از ویژگی های بنیادی و اخلاقی است که تأثیر عمیقی بر تعاملات اجتماعی و روابط انسانی دارد. این دو ویژگی می تواند زمینه ساز صفات ارزنده ای شوند.

آثار یک رنگی و صداقت بر تعاملات اجتماعی و روابط انسانی

۱. ایجاد اعتماد و احترام: صداقت و یک رنگی به عنوان بنیانی برای اعتماد در روابط انسانی عمل می کند. وقتی فردی با دیگران صادق و یک رنگ باشد، دیگران به او اعتماد می کنند و این اعتماد منجر به ایجاد روابط عمیق تر و پایدارتر می شود.

۱. حسین عبد الحمیدی، «اصول برجسته در سیره اجتماعی پیامبر اعظم ﷺ»، ماهنامه معرفت، ص ۱۵.



احترام متقابل نیز بر اساس صداقت شکل می‌گیرد و باعث یک فضای سالم در تعاملات می‌شود؛

۲. کاهش تنش‌ها و مشاجرات: یک‌رنگی و صداقت می‌توانند از سوء تفاهم جلوگیری کنند. وقتی افراد به‌طور واضح و صادقانه با یکدیگر صحبت می‌کنند، احتمال بروز مشکلات و تنش‌های غیرضروری کاهش می‌یابد. این ویژگی‌ها به ایجاد فضای گفت‌وگو کمک می‌کنند و می‌توانند مسائل را با آرامش و براساس واقعیت حل و فصل کنند؛

۳. تقویت حس هم‌بستگی: افرادی که با یکدیگر صادق‌اند، حس هم‌بستگی و ارتباط نزدیک‌تری دارند. این ارتباطات انسانی می‌توانند به ایجاد جوامع متحدتر و همدل‌تر منجر شوند. صداقت باعث می‌شود افراد باهم همکاری و به یکدیگر کمک کنند؛

۴. ایجاد اعتبار و شخصیت مثبت: شخصیت‌هایی که صداقت و یک‌رنگی را در زندگی خود برجسته می‌کنند، معمولاً محبوب‌تر می‌شوند و مورد احترام جامعه قرار می‌گیرند. این ویژگی‌ها به آن‌ها اعتبار می‌دهد و به دیگران این احساس را می‌دهد که به آن‌ها اعتماد کنند و به آن‌ها نزدیک شوند؛

۵. توسعه خودآگاهی و رشد فردی: صداقت با خود و دیگران به افراد کمک می‌کند درک بهتری از خود داشته باشند. این ویژگی به انسان‌ها این امکان را می‌دهد که با قوت‌ها و ضعف‌ها خود آشنا شوند و براساس آن رشد کنند. این فرایند هم به رشد فردی و هم به تکامل انسانی آن‌ها کمک می‌کند؛

۶. ایجاد محیط‌های سالم: در محیط‌های کاری و اجتماعی، صداقت و یک‌رنگی باعث می‌شود افراد احساس امنیت و آزادی بیشتری داشته باشند. چنین محیط‌هایی به افراد این امکان را می‌دهد که با خیالی آسوده و بدون ترس از قضاوت یا انتقاد، نظرات و ایده‌های خود را بیان کنند.

در آیات قرآن کریم این‌گونه آمده است که پیامبر ﷺ اعلام کرد: ﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ﴾^۱ «(ای پیامبر!) بگو: "من برای دعوت نبوت هیچ پاداشی از

شما نمی طلبم و من از مُتکلفین نیستم! (سخناتم روشن و همراه با دلیل است!)» علامه طباطبایی رحمته الله می فرماید: پیامبر صلی الله علیه و آله با ذکر جمله «مَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ» خود را از تصنع و خودآرایی به چیزی که آن را ندارد، مبرا ساخت.^۱

امیرمؤمنان علیه السلام در توصیف پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وَلَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَيُخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ وَيَرْقَعُ بِيَدِهِ ثَوْبَهُ وَيَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَّ وَيُرْدِفُ خَلْفَهُ»^۲ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روی زمین (بدون فرش) می نشست و غذا می خورد و با تواضع، همچون بردگان می نشست، با دست خود پارگی کشف خویش را می دوخت و با دست خود لباسش را وصله می زد. بردارگوش برهنه سوار می شد و (حتی) کسی را پشت سر خود سوار می کرد.

جمله «يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ» اشاره به این است که در آن زمان افراد نیازمند فرشی نداشتند که بر آن بنشینند و به ناچار روی زمین می نشستند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز همانند آن ها زندگی می کرد.

جمله «يَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ» اشاره به نشستن متواضعانه آن حضرت است؛ نه همچون متکبران که یک پا را بر روی دیگری می اندازند و به حال غرور می نشینند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله غالباً دوزانو می نشست که طرز نشستن غلامان است؛ زیرا هم متواضعانه تر است و هم آمادگی بیشتری برای برخاستن و اطاعت در آن است.

در حدیثی نقل شده است: «زن بدزبانی از کنار پیامبر صلی الله علیه و آله گذشت؛ درحالی که پیامبر صلی الله علیه و آله همچون غلامان نشسته بود. گفت: ای محمد صلی الله علیه و آله، تو همچون بندگان می نشینی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وَأَيُّ عَبْدٍ أَعْبُدُ مِنِّي؟!؛^۳ کدام بنده از من بنده تر است؟!»

ابوذر نقل می کند: «روزی سلمان رضی الله عنه به پای پیامبر صلی الله علیه و آله افتاد و خواست پای حضرت را ببوسد. رسول خدا صلی الله علیه و آله مانع شد و فرمود: «لَا تَصْنَعْ بِي مَا تَصْنَعُ الْأَعْمَاجُ بِمُلُوكِهَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ اللَّهِ أَكُلُ مِمَّا يَأْكُلُ الْعَبِيدُ وَأَقْعُدُ كَمَا يَقْعُدُ الْعَبِيدُ؛^۴ آن گونه که عجم ها با پادشاهان خود

۱. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۲۲۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۶، ص ۲۷۱.

۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۱۳۹.

رفتار می‌کنند، با من رفتار مکن. من بنده‌ای از بندگان خدا هستم؛ می‌خورم آنچه غلامان می‌خورند و می‌نشینم آن‌گونه که غلامان می‌نشینند.»

عدالت خواهی و عدالت جویی در سیره اجتماعی پیامبر ﷺ

عدالت خواهی و عدالت جویی از مفاهیم بنیادین در زندگی اجتماعی و انسانی به شمار می‌روند. این دو واژه به تلاش و خواست فرد یا جامعه برای دستیابی به حقوق برابر و انصاف در تمامی حوزه‌های زندگی اشاره دارند.

عدالت خواهی به معنای مطالبه و درخواست تحقق عدالت در جامعه است، درحالی‌که عدالت جویی به پیگیری و تلاش برای برقراری عدالت فردی یا جمعی اشاره دارد. هر دو مفهوم به ضرورت وجود نظامی عادلانه و منصفانه در روابط اجتماعی و سیاسی تأکید دارند.

عدالت به عنوان یکی از ارکان بنیادی زندگی اجتماعی نقش بسیار مهمی در ایجاد امنیت و آرامش روانی افراد دارد. وقتی عدالت در جامعه برقرار باشد، افراد احساس می‌کنند حقوقشان محترم شمرده می‌شود و در نتیجه به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و پایدار ترغیب می‌شوند.

بسیاری از ادیان و فرهنگ‌های مختلف، عدالت را به عنوان یکی از ارزش‌های اساسی معرفی کرده‌اند. در اسلام، عدالت نه تنها یک اصل اخلاقی، بلکه یک فریضه دینی است که در قرآن و سنت پیامبر ﷺ به آن تأکید شده است. این رویکرد در سایر ادیان نیز مشاهده می‌شود.

پیامبر اکرم ﷺ برای تحقق عدالت اجتماعی کارهای بسیار زیادی انجام دادند. در اینجا به دو نمونه اشاره می‌شود:

الف) ایجاد جامعه‌ای عادلانه: نابودی قشربندی‌های نادرست

جهان در زمان بعثت پیامبر ﷺ درگیر قشربندی و نابرابری بود و طبقات «نُجَبَا» و «اشراف» (که در هر منطقه به شکل خاصی ظهور یافته بودند) به استثمار توده مردم و طبقه عادی می‌پرداختند. پیامبر اکرم ﷺ با این تقسیم‌بندی که عمدتاً ناشی از عناصری مانند

ثروت و قدرت بود، به شدت مخالفت و برابری و مساوات انسان‌ها را به عنوان یکی از شعارهای اصلی خود مطرح فرموده است: ^۱ «إِنَّ النَّاسَ مِنْ عَهْدِ آدَمَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا مِثْلُ أُسْتَانِ الْمَشْطِ لَا فَضْلَ لِلْعَرَبِيِّ عَلَى الْعَجَمِيِّ وَلَا لِلْأَحْمَرِ عَلَى الْأَسْوَدِ إِلَّا بِالتَّقْوَى»؛ ^۲ مردم از زمان حضرت آدم تا به امروز مانند دندان‌های شانه هستند؛ نه عرب بر عجم برتری دارد و نه سرخ بر سیاه، مگر به تقوا.»

پیامبر ﷺ در مخالفت با معیارهای نظام قشربندی جاهلی، «تقوا» را به عنوان ملاک دیگری برای برتری انسان‌ها معرفی می‌کنند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ»؛ ^۳ «ای مردم، ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. (این‌ها ملاک امتیاز نیست)؛ گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست.»

آنگاه که حضرت قدرت سیاسی را در حجاز به دست گرفت و قبایل مهم به اسلام گرویدند، همان منطق روزهای نخست بعثت را تکرار کرد. امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید: «پیامبر ﷺ در روز فتح مکه اعلام کرد:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ نَجْوَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَتَفَاخُرَهَا بِأَبَائِهَا إِلَّا إِيَّاكُمْ مِنْ آدَمَ عليه السلام وَآدَمَ مِنْ طِينِ الْأَلَا إِنَّ خَيْرَ عِبَادِ اللَّهِ عَبْدٌ اتَّقَاهُ»؛ ^۴ ای مردم، خداوند خودبزرگی بینی و افتخار کردن جاهلی به پدران را از بین برد. آگاه باشید، همه شما از آدم عليه السلام هستید و آدم از خاک. بدانید که برترین بندگان خدا بنده‌ای است که تقوا پیشه کند.»

یکی از طبقاتی که در این میان همیشه مورد ظلم واقع می‌شدند، زنان بودند. در عصر جاهلیت نگاهی که به زن بود، یک نگاه تحقیرآمیز و ابزارگونه بود که می‌توان آن را در جوامع به اصطلاح «متمدن امروزی» نیز مشاهده کرد. این نگاه موجب شده است مردان و حتی خود زنان، استقلال زن را نادیده بگیرند. درحالی که در قرآن کریم شماری از زنان به عنوان همسر خوب، مادر خوب و... یاد شده‌اند. البته مقصود این نیست که زن همچون همسر

۱. حسین حر، «اصلاحات اجتماعی در سیره و سنت پیامبر اعظم ﷺ»، مجله کوثر، ص ۹۷.

۲. شیخ مفید، الإختصاص، ص ۳۴۱؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۴۸.

۳. حجرات / ۱۳.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۸، ص ۲۴۶.

وصل بین مردها سقوط کند یا ابزار خانواده و جامعه شود تا دیگران به کمال برسند؛ بلکه منظور بیان شئون مختلف زن در راستای تکامل شخصیت اوست و این‌ها زن را از استقلال ذاتی خود محروم نمی‌کند.^۱

هنگامی که پیامبر ﷺ به مدینه هجرت کردند، گروهی از زنان که اسلام آورده بودند به حضورشان رفتند و گفتند: ای رسول خدا، مردان ما با شما بیعت کرده‌اند. ما هم دوست داریم با شما بیعت کنیم. پیامبر ﷺ ظرف آبی خواستند و دست خود را در آب فروبردند. بعد، ظرف را به هریک از زن‌ها دادند تا دست خود را در آن فروبرد. این کار بیعت آنان بود.^۲ پیامبر ﷺ در جامعه اعراب که کمترین حقی برای زنان قائل نبودند، با این رفتار خود استقلال زنان را احیا و با احترام به حق بیعت زنان، استقلال فکری آن‌ها را در مسائل جامعه تأیید کردند.^۳

(ب) قدم در راه اجرای عدالت

پیامبر اکرم ﷺ در جهت برقراری عدالت اجتماعی فعالیت‌های زیادی انجام داد. در این میان آنچه بیشتر دارای اهمیت بود، تشکیل حکومت اسلامی بود. در دیدگاه پیامبر ﷺ، فلسفه ایجاد حکومت چیزی جز احیای آموزه‌های اسلام و برقراری عدالت در جامعه نبود. به همین خاطر، یکی از توصیه‌های مهم ایشان به کارگزاران حکومت تحقق عدالت بود.

نمونه بارز این حقیقت فرمان حضرت به عمرو بن حازم، حاکم یمن، است. پیامبر ﷺ به او دستور می‌دهد که طرف دار حق باشد، همان‌گونه که خدا به آن دستور داده است، و در انجام دادن حق، با مردم نرم باشد و در ستم‌کنندگان بر آنان سخت بگیرد؛ چراکه خدا ظلم را ناپسند دارد و از آن نهی کرده است.^۴

۱. عبدالله جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، ص ۳۳۸، با اندکی تغییر.

۲. محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج ۸، ص ۸.

۳. طاهره رجیبی و حسنعلی بختیار نصرآبادی، «اصول ارتباط اجتماعی با زنان براساس سیره فعلی پیامبر ﷺ»، اخلاق، ص ۱۹.

۴. موسی زنجانی، مدینه البلاغه فی خطب النبوی ﷺ و کتبه و مواظبه و وصایاه، ج ۲، ص ۲۷۱ و ۲۷۲.



ازسوی دیگر، پیامبر ﷺ مهم‌ترین وسیله نجات حاکمان را اجرای عدالت دانسته

است:

«أَيُّمَا وَالٍ وَّوَلِيٍّ أَمْرٌ مِّنِّي مِنْ بَعْدِي أُقِيمَ عَلَى الصِّرَاطِ وَنَشَرَتِ الْمَلَائِكَةُ صَحِيفَتَهُ فَإِنْ كَانَ عَادِلًا نَجَّاهُ اللَّهُ فَبَعْدَ لَيْلِهِ وَإِنْ كَانَ جَائِرًا انْتَقَصَ بِهِ الصِّرَاطُ انْتِقَاصًا تُزَالُ بَيْنَ مَفَاصِلِهِ حَتَّى يَكُونَ بَيْنَ عَضْوَيْنِ مِنْ أَعْضَائِهِ مَسِيرَ مِائَةِ عَامٍ؛^۱ هر کس ولایت کاری از امور مسلمانان را پس از من بر عهده بگیرد، او را روی پل صراط نگه می‌دارند و فرشتگان (الهی) نامه‌اش را می‌کشایند. اگر عادل بود، خدا او را نجات می‌دهد، و اگر ستمگر بود، پل صراط چنان تکانی به او می‌دهد که مفصل‌های بدنش از هم جدا می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که فاصله بین اعضای بدنش به مقدار صد سال خواهد بود.»

اصل گذشت و بخشش در تعاملات اجتماعی پیامبر ﷺ

گذشت و بخشش از مهم‌ترین ویژگی‌های انسانی هستند که نقش بسزایی در ایجاد و تقویت روابط اجتماعی ایفا می‌کنند. این دو مفهوم در زمینه تعاملات انسانی به خصوص در موقعیت‌های چالش برانگیز و پرتنش از اهمیت بالایی برخوردارند.

گذشت و بخشش امکان ایجاد روابط عمیق‌تر و مستحکم‌تر بین افراد را فراهم می‌کند. هنگامی که افراد قادر باشند اشتباهات یکدیگر را ببخشند، اعتماد و دوستی در جامعه تقویت می‌شود و این امر سبب ایجاد فضایی سالم و مثبت برای تعاملات اجتماعی می‌شود. یکی از نقش‌های اساسی بخشش در روابط اجتماعی، کاهش تنش‌ها و تعارضات است که در موقعیت‌هایی که ممکن است منجر به درگیری یا دشمنی شوند، عفو و گذشت می‌تواند به تسهیل فرایند آشتی و حل مسائل کمک کند. این عمل موجب می‌شود تا افراد به جای تمرکز بر مسائل منفی، روی نقاط مشترک و اشتراکات خود تمرکز کنند.

جامعه‌ای که در آن گذشت و بخشش به‌عنوان ارزش‌های کلیدی شناخته شود، معمولاً جامعه‌ای همدل و متحد خواهد بود. در چنین جوامعی، افراد نه تنها در پی انتقام

۱. علاءالدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۲۰.

نیستند، بلکه نسبت به نیازها و احساسات یکدیگر نیز حساس ترند. این نگرش به ایجاد فضایی دوستانه و همکارانه کمک می‌کند.

در آیه ۱۹۹ سوره اعراف به پیامبر ﷺ این‌گونه سفارش شده است: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾؛ «با آن‌ها مدارا کن و از خطاهایشان بگذر و به نیکی‌ها دعوت کن و از جاهلان روگردان.»

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه شریفه می‌نویسد: «اخذ به چیزی» به معنای ملازمت و ترک نکردن آن چیز است. پس معنای اینکه فرمود: «بگیر عفو را» این است که همواره بدی‌های اشخاصی را که به توبدی می‌کنند بپوشان و از حق انتقام، که عقل اجتماعی برای بعضی بر بعض دیگر تجویز می‌کند، صرف نظر کن و هیچ‌وقت این رویه را ترک نکن. البته این چشم‌پوشی نسبت به بدی‌های دیگران و تضييع حق شخصی است و اما مواردی که حق دیگران با اسائه به ایشان ضایع می‌شود، عقل در آنجا عفو و اغماض را تجویز نمی‌کند؛ برای اینکه عفو در این‌گونه موارد، وادار کردن مردم به گناه و مستلزم این است که حق مردم به نحو اشدد تضييع گردد، نوامیس حافظ اجتماع لغو و بی‌اثر شود و تمام آیات ناهیه از ظلم و فساد... از چنین اغماضی جلوگیری می‌کند. پس منظور از اینکه فرمود ﴿خُذِ الْعَفْوَ﴾، اغماض و ندیده گرفتن بدی‌هایی است که مربوط به شخص پیامبر بود و سیره آن حضرت هم همین بود که در تمامی طول زندگی‌اش، از احدی برای خود انتقام نگرفت.^۱

یکی از اصولی که پیامبر گرامی اسلام ﷺ در تعامل با دیگران به آن پایبند بود، عفو و گذشت در حقوق شخصی بود. ایشان در مواقعی که چشم‌پوشی از خطا می‌توانست باعث آگاهی و بیداری شخص خطاکار و همچنین تربیت و هدایت او شود، از حقوق شخصی خود صرف نظر می‌کرد و عفو می‌فرمود.

عایشه در این باره می‌گوید: پیامبر ﷺ به خاطر ظلمی که به خودش شده بود هرگز انتقام نگرفت، مگر اینکه حرمت حدود الهی رعایت نمی‌شد که در این صورت، برای رضای خدا انتقام می‌گرفت.^۲

۱. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۸، ص ۳۸۰.

۲. محمد بن سعد، طبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۶۷.

پیامبر ﷺ هنگامی که پس از فتح مکه به آنجا وارد شد، تمام افرادی را که به او ستم کرده بودند، بخشید و از هیچ کس انتقام نگرفت، با آنکه قریش و مشرکان مکه از آغاز ظهور اسلام تا آن روز در مورد رسول خدا ﷺ از هرگونه دشمنی و آزاری فروگذار نکرده بودند. ابوعبدالله جدلی می‌گوید: گویی به پیامبری نگرم که همانند پیامبری از پیامبران بود که قومش او را زدند و خونین کردند و او درحالی که خون از چهره‌اش می‌زدود، می‌گفت: خدایا، از قوم من درگذر که آن‌ها نمی‌دانند.^۱

یکی از اموری که در کنار این بخشش می‌تواند مهم باشد، در ابتدای امر تغافل است.^۲ یکی از دستوره‌ای اسلام به مدیران، سازش با نیروهای تحت امر و تغافل از بعضی اشتباهات است^۳ که خود از مصادیق مدارا است.^۴

از ویژگی‌های ممتاز پیامبر ﷺ مدارا بود^۵ که قرآن کریم نیز ایشان را به این صفت توصیف کرده است: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ»؛^۶ «به یقین، رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است.»

ابراز چنین مقامی برای پیامبر ﷺ آن‌هم از جانب خدای متعال نشان دهنده اهمیت موضوع و میزان تلاش رسول الله ﷺ در این مسیر است. خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد با مردم مدارا کند.^۷ خود حضرت ﷺ نیز بر این امر

۱. بخاری، صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۲۳، ح ۶۵۳۰.

۲. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۱.

۳. رمضانعلی رحمتی، «ضرورت مدارا در مدیریت اسلامی و آثار اجتماعی آن (با تأکید بر سیره پیامبر ﷺ و امام علی ؑ)»، دانش‌ها و آموزه‌های قرآن و حدیث.

۴. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غُزْرُ الْحَكْمِ وَ دُزْرُ الْكَلِمِ، ح ۱۰۵۰۲.

۵. احمد بن یحیی بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۳۸۹: «كَانَ دَائِمًا الْبِشْرَ سَهْلًا الْخُلُقَ لَيِّنَ الْجَانِبِ لَيْسَ بِفَقْطٍ وَلَا غَلِيظًا؛ پیوسته خوش رو و ملایم و خوش برخورد بود و سخت گیر و خشن نبود.»

۶. توبه / ۱۲۸.

۷. «جَاءَ جِبْرِئِيلُ ؑ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ رَبُّكَ يُبْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ دَارٌ خَلَقَ؛ جبرئیل نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای محمد، پروردگارت بر تو درود می‌فرستد و می‌فرماید: با خلق من مدارا کن» (محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۷).

تصریح می‌فرمایند: «من همان‌گونه که به پیامبری مأمورم، به مدارای با مردم نیز فرمان دارم.»^۱

این سخن نشان می‌دهد که سازگاری یکی از بازوهای رسالت است و بر همین اساس ایشان مبلغان دین را به رفق و دوری از سخت‌دلی، ترش‌رویی، تکبر و حسادت توصیه کرده‌اند.^۲

ظلم‌ستیزی پیامبر ﷺ در برابر تقابل‌های اجتماعی مشرکان

ظلم‌ستیزی به عنوان یکی از اصول اساسی در دین اسلام و آموزه‌های پیامبر اسلام ﷺ نقش کلیدی در مقابله با ظلم و ستمی دارد که مشرکان و خداستیزان بر مسلمانان و جوامع دیگر تحمیل می‌کنند. این مفهوم به درک عمیق‌تری از فضیلت‌های اخلاقی، عدالت و حقوق انسانی منجر می‌شود.

پیامبر اسلام ﷺ در مواجهه با مشرکان و خداستیزان، همواره بر موضع ظلم‌ستیزی و دفاع از حقوق مسلمانان پافشاری کرد. این مبارزه نه تنها در میدان نبرد، بلکه در عرصه کلام و سیاست نیز تجلی یافت. در مواقعی که مشرکان به ستم بر مسلمانان می‌پرداختند، پیامبر ﷺ با صراحت و قاطعیت بر حق و عدالت ایستادگی می‌کرد. از نظر احکام اسلامی، غیرمسلمانان به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف) اهل کتاب: این گروه شامل پیروان ادیان توحیدی و آسمانی مانند مسیحیت و یهودیت و زرتشت است. اسلام نسبت به این دسته نگاهی ویژه دارد و برای آن‌ها احترام زیادی قائل است. جان و مال و نوامیس این افراد مورد احترام است و آن‌ها می‌توانند در جامعه اسلامی معابد و کلیساهای خود را بنا کنند و به عبادت بپردازند. همچنین می‌توانند ازدواج و طلاق و معاملات خود را طبق احکام دین خود انجام دهند.

ب) کفار معاهد: این دسته شامل افرادی است که پیرو ادیان توحیدی نیستند، اما بر اساس قراردادهای و معاهداتی که با حکومت اسلامی دارند، امکان زندگی در همسایگی مسلمانان یا حتی در داخل جامعه اسلامی را دارند. حقوق و شرایط زندگی این گروه

۱. ابن‌شعبه حزانی، تُخف العقول، ح ۴۸.

۲. علاء‌الدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۲۱۰.



بستگی به نوع توافقی دارد که با حکومت اسلامی دارند. نکته مهم این است که اسلام با این دسته از غیرمسلمانان نیز مدارا می‌کند و جان و مال و نوامیس آنان را محترم می‌شمارد.

ج) کفار محارب: این گروه شامل افرادی است که حاضر به مصالحه یا قرارداد با مسلمانان نیستند و حتی اگر پیمانی هم منعقد کنند، آن را نقض می‌کنند. آنچه در اینجا مدنظر است، بررسی وضعیت این گروه از غیرمسلمانان است.

خداوند متعال در توصیف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پیروان راستین او می‌فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ﴾^۱ «محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرستاده خداست و یاران و همراهانش بر کافران بسیار سخت هستند.»

پیامبر مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با کفار معاهد و مشرکان ذمی هم‌زیستی مسالمت‌آمیزی داشت؛ ولی نسبت به کسانی که حاضر به پذیرش هیچ تعهد و مصالحه‌ای نبودند و به تعبیر قرآن کریم، ﴿لَا يَتَّقُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً﴾^۲ و هرگونه قراردادی را که در جهت برقراری صلح و آرامش در جامعه اسلامی بود رد می‌کردند و برضد اسلام و مسلمانان شیطنت می‌کردند، با شدت و قاطعیت برخورد می‌کرد. از همین رو، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مأمور این رفتار سخت و شدید با کفار معاند بود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ﴾^۳ «ای پیغمبر! با کافران و منافقان جهاد و مبارزه کن و بر آن‌ها بسیار سخت بگیر.»

اسلام آیین جهاد و مبارزه با کفر و نفاق است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدْ﴾. در این میدان هم با دشمنان آشکار خارجی (الکُفَّار) مبارزه می‌کند و هم با دشمنان پنهان داخلی (وَالْمُنَافِقِينَ). در نهایت آنکه، رهبر مسلمانان باید در برابر استکبار قاطع باشد (وَاغْلُظْ) که می‌توان آن را در سیره نبی مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به وضوح مشاهده کرد. با آنکه پیامبر سرچشمه رحمت است، ولی به خاطر کفر و نفاق دشمنان، مأمور به خشونت می‌شود.^۴

در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تَكُفُّوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةً

۱. فتح/ ۲۹.

۲. توبه/ ۸.

۳. توبه/ ۷۳.

۴. محسن قرآنی، تفسیر نور، ج ۳، ص ۴۶۷.



الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا إِيمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ ﴿١﴾ (وهرگاه آن‌ها سوگند و عهده‌ی را که بسته‌اند بشکنند و در دین شما تمسخر و طعن زنند، در این صورت، با پیشوایان کفرکارزار کنید که آن‌ها را عهد و سوگند استواری نیست.)

برآساس این آیه، چون پیمان شکنی و مسخره کردن دین از ناحیه رهبران کفر است، با آنان مبارزه کنید: ﴿فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ﴾^۲.

منابع

* قرآن کریم.
 * نهج البلاغه.

۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، ابوجعفر محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ترجمه: علی اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۲. ابن سعد، طبقات الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطاء، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت: انتشارات دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
۴. بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، تحقیق: محمد حمیدالله، مصر: دارالمعارف، ۱۹۵۹م.
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و دُرر الکَلِم، قم: دارالکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۶. جوادی آملی، عبدالله، زن در آئینه جلال و جمال، قم: نشر اسراء، ۱۳۷۷.
۷. حر، حسین، «اصلاحات اجتماعی در سیره و سنت پیامبر اعظم ﷺ»، مجله کوثر، شماره ۲۱، ۱۳۸۵.
۸. حرانی، ابن شعبه، نُحْف العقول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.
۹. رجیبی، طاهره و حسنعلی بختیار نصرآبادی، «اصول ارتباط اجتماعی با زنان برآساس سیره فعلی پیامبر ﷺ»، اخلاق، سال هفتم، شماره ۲۶، ۱۳۹۶.
۱۰. رحمتی، رمضانعلی، «ضرورت مدارا در مدیریت اسلامی و آثار اجتماعی آن (با تأکید بر سیره پیامبر ﷺ و امام علی ع)»، دانش‌ها و آموزه‌های قرآن و حدیث، سال چهارم، شماره ۱۳، تابستان ۱۴۰۰.
۱۱. زنجانی، موسی، مدینه البلاغه فی خطب النبوی ﷺ و کتبه و مواعظه و وصایاه، تهران: منشورات الکعبه، بی تا.

۱. توبه/ ۱۲.

۲. همان، ص ۳۸۷.



۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، قم: انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۱۹ق.
۱۳. عبدالحمیدی، حسین، «اصول برجسته در سیره اجتماعی پیامبر اعظم ﷺ»، ماهنامه معرفت، سال شانزدهم، شماره ۳، (پیاپی ۱۱۴)، خرداد ۱۳۸۶.
۱۴. قرائتی، محسن، تفسیر نور، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۴.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۸ق.
۱۶. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام، کنز العمال، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۱۸. مفید (شیخ مفید)، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.



مقدمه

جنگ صفین از جنگ‌های طولانی و پرهزینه عرب‌ها در قرن اول هجری قمری بود که میان سپاهیان امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام و سپاهیان معاویه بن ابی‌سفیان به وقوع پیوست. این جنگ خونین در سرزمین «صفین»، حدفاصل عراق و شام، در سال ۳۷ هجری قمری واقع شد و علت اصلی آن سرپیچی معاویه از فرمان خلیفه منتخب مسلمانان، امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام بود که در برابر فرمان آن حضرت مبنی بر عزل از حکومت شام مقاومت و مخالفت کرد و حتی به بهانه خون‌خواهی عثمان مقتول، اقدام به حرکات نظامی و جنگ با سپاهیان امیرمؤمنان علی علیه السلام کرد.

وی در شام بساط حکومت پادشاهی، همانند امپراتوری ایران و روم، و تشکیلات عریض و طولی برای دربار سلطنتی خود به وجود آورد و با تزویر و تطمیع و تهدید، پهنه حکومت خود را بین تازه‌مسلمانان منطقه توسعه می‌داد و به آن تعمیق می‌بخشید.

امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام بعد از پایان فتنه جمل و سرکوب مقتدرانه ناکثین و پیمان‌شکنان در بصره و استقرار در شهر کوفه، از فتنه‌جویی‌های معاویه و قاسطین غافل

نماند و برای دفع شرارت های شامیان و تنبیه معاویه و هواداران بنی امیه، به تهیه سپاه و تجهیز آنان برآمد و بعد از مدتی به سمت شام حرکت کرد.

در تمام قضایای خلافت امیر مؤمنان علیه السلام، از جمله سه جنگ مهم جمل و صفین و نهروان، دو سبط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام حسن مجتبی و امام حسین علیه السلام، در کنار او قرار داشتند و از نزدیک ترین مشاوران نظامی وی بودند و با تمام وجود یاریگرش بودند. نقش آن دو در کارزار صفین بسیار برجسته و چشمگیر بود.

قرار داشتن امامین حسنین علیه السلام در هر طرف نزاع، به خاطر احترام ویژه ای که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان صدر اسلام برایشان قائل بودند، به طور معمول کفه آن طرف را سنگین ترمی کرد؛ چون آن دو امام معصوم بودند که در قرآن کریم فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله نامیده شده اند: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ...»^۱ و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بارها از آنان تعریف و آنان را توصیف کرده بودند؛ از جمله فرمود: «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا.»^۲ در حدیث دیگر فرمودند:

«الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فَهُمَا ابْنَايَ وَرِجْحَانَتَايَ وَهُمَا سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَكُونَا عَلَيْكَ كَسَمْعِكَ.»^۳

همچنین در خصوص امام حسن مجتبی علیه السلام فرموده بودند:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى سَيِّدِ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ.»^۴

بدین جهت، وجود این دو یادگار رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار امیر مؤمنان علیه السلام در نبرد صفین و دفاع جانانه آنان از امام معصوم و خلیفه منتخب مسلمین، تأثیر بسزایی در اطمینان بخشی به مسلمانان و پیروان امام علی بن ابی طالب علیه السلام داشت؛ به ویژه شخصیت ممتاز امام حسن مجتبی علیه السلام که مقبول و محبوب همه مسلمانان بود.

در این مقاله به نقش ایجابی امام حسن مجتبی علیه السلام و همراهی او با امام امیر مؤمنان علیه السلام در نبرد سرنوشت ساز صفین، در چند گزاره پرداخته می شود.

۱. آل عمران / ۶۱.

۲. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۱۱.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۳۷.

۴. ابن کثیر دمشقی، البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۳۹.

نقش ایجابی امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام) در نبرد سرنوشت ساز صفین

۱. کمک به پدر در بیرون آمدن از محاصره دشمن

در یکی از روزهای جنگ صفین، حضرت علی (علیه السلام) و فرزندش امام حسن مجتبیٰ (علیه السلام) در محاصره سپاهیان شام درآمدند؛ ولی با دلیری و کمک به یکدیگر و بهره‌جویی از یاری سایر سپاهیان اسلام، صفوف دشمنان را شکافتند و بر آن‌ها غلبه کردند و از محاصره ناجوان مردانه آنان رهایی یافتند.

داستان از این قرار بود: از جانب سپاه شام مبارزی به میدان نبرد آمد و مبارز طلبید. نامش «احمر» و غلام عثمان بن عفان بود و در پیکار با حریف مهارت تامی داشت. از جانب سپاه کوفه، غلام امیر مؤمنان (علیه السلام) به نام «کیسان» اعلام آمادگی کرد و هم‌اورد وی شد. این دو، در میان دو سپاه، ساعتی به نبرد سخت و نفس‌گیر پرداختند و بر یکدیگر ضرباتی وارد کردند، ولی سرانجام احمر پیروز و کیسان به شهادت رسید.

حضرت علی (علیه السلام) که از نزدیک شاهد این مبارزه و صحنه دردناک شهادت کیسان بود، از جا برخاست و فرمود: «خدا مرا بگشود، اگر من تو را امروز نگشتم.» آنگاه عازم میدان نبرد شد و با احمر خشمگین به جنگ پرداخت و ضربتی را که احمر متوجه او کرده بود، به راحتی از خود دفع کرد و به او نزدیک شد. جامه‌اش را گرفت و با توان صدف‌ری خود، او را بالای دست گرفت و از فراز زین به زمین کوبید؛ به گونه‌ای که این نگون‌بخت و جنایت‌پیشه، فرصت آه کشیدن نیافت و در دم به هلاکت رسید. غریو تکبیر از سپاهیان کوفه در آن دشت بزرگ طنین‌انداز شد و این ماجرا بردشمنان سنگین آمد و آنان را با ضعف روحیه مواجه کرد.

سپاهیان شام، به دستور معاویه، یک‌باره به جنبش درآمدند و بر آن حضرت به صورت دسته‌جمعی هجوم آوردند که خلاف مردانگی و جنگاوری بود. حضرت علی (علیه السلام) در محاصره کامل دشمن درآمد و از هر سو مورد هجوم آنان قرار گرفت.

امام حسن (علیه السلام) به همراه سایر فرزندان حضرت علی (علیه السلام) و بسیاری از سپاهیان کوفه برای حمایت از امیر مؤمنان (علیه السلام) وارد کارزار شدند و بار دیگر آتش جنگ شعله‌ور شد و از طرفین تعدادی کشته و زخمی شدند.

در این صحنه خونین، امام حسن علیه السلام خود را با دلیری تمام به پدر رسانید و دوش به دوش پدر، با دشمنان مبارزه و سرانجام آن‌ها از آن حضرت دور کرد. امام حسن علیه السلام که وضعیت را خطیر و حساس می‌دید، به پدر عرض کرد: پدر جان، یارانت از راه رسیدند. سعی کن به آنان نزدیک شویم و دشمن را به عقب برانیم. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: پسر، پدرت را امروز کاری افتاده که با جان و توان خود کوشش و تلاش می‌کند و باکی ندارد از اینکه مرگ بر او غلبه کند یا او بر مرگ^۱. به هر حال، با تلاش دلیرانه امام حسن علیه السلام و سایر فرزندان و یاران حضرت علی علیه السلام محاصره شکسته شد و دشمن در آرزوی دیرینه خود مبنی بر کشتن امیر مؤمنان علیه السلام ناکام ماند و پیروزی دیگری برای سپاهیان کوفه رقم خورد.

۲. خنثی سازی نقشه دشمنان در ایجاد تفرقه بین سپاهیان کوفه

امام حسن مجتبی علیه السلام پس از امیر مؤمنان علیه السلام مهم‌ترین شخصیت سپاه کوفه به شمار می‌آمد و بدین لحاظ نظر و رأی او در امور سیاسی و نظامی خلافت اسلامی بسیار کارساز بود و نقش تعیین‌کننده‌ای در جنگ و سرنوشت دو سپاه داشت. معاویه بن ابی سفیان با آگاهی از موقعیت امام حسن علیه السلام بین دو سپاه و استفاده از حيله گری عمرو بن عاص، اقدام به طرح نقشه خطرناکی کرد تا شیرازه سپاه کوفه را از هم بپاشد و آن‌ها را در برابر سپاه شام تضعیف کند. وی به عبیدالله بن عمر بن خطاب، که یکی از فرماندهان سپاه شام و از مخالفان سرسخت امام امیر مؤمنان علیه السلام بود، مأموریت داد تا به نزد امام حسن مجتبی علیه السلام برود و او را با وعده و تطمیع و بزرگ شماری، از پدرش امام علی بن ابی طالب علیه السلام جدا سازد و تفرقه عظیمی در سپاه کوفه به وجود آورد.

وی به نزد امام حسن علیه السلام رفت و از طرف معاویه به او گفت: ای حسن، پدرت علی، میان اول و آخر قریش جدایی انداخت و قریشیان را با جنگ و خونریزی خود به تباهی کشانده است! آیا تو حاضری به عنوان سبط رسول خدا صلی الله علیه و آله او را از خلافت عزل کنی (!) تا

۱. علی بن عیسی اربلی، کشف الغمّة، ج ۱، ص ۳۴۳.

ما همگی، اعم از کوفیان و شامیان، با تویبعت کنیم و تورا ولی امر خویش قرار دهیم و به این غائله پایان دهیم؟

امام حسن مجتبیٰ (ع) که نیرنگ‌ها و فریب‌کاری‌های معاویه و عمرو بن عاص را به خوبی می‌دانست، واکنش شدیدی از خود نشان داد و به عبیدالله بن عمر فرمود: «كَلَّا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ ذَلِكَ؛ نه، به خدا سوگند هرگز چنین نخواهد شد.» آنگاه با چشم تحقیر و خشم به وی نگاه کرد و فرمود: «هرآینه می‌بینم که امروز یا فردا کشته شوی! آگاه باش! شیطان (اعمال و کردار تو و معاویه را در چشمانت) زینت داده و فریبت می‌دهد تا تورا از حیات دنیوی محروم سازد و به هلاکت رساند. به زودی خدا تورا به سزای کردارت می‌رساند و در خاک مذلت و هلاکت گرفتار می‌کند.»

عبیدالله بن عمر نه تنها از تلاش بیهوده خود نتیجه‌ای به دست نیاورد، بلکه با پیش‌گویی امام حسن (ع) مواجه شد که مرگ زبوانه و قریب الوقوع وی را به اطلاعش رساند. بدین لحاظ با دست خالی و با تشویش و ناامیدی به نزد معاویه و سران حکومت وی برگشت و ماجرای گفت‌وگو با امام حسن (ع) را برایشان تعریف کرد. معاویه که این بار نیز دست‌رَد از سوی اهل بیت (ع) خورده بود و نقشه شیطانی خود را برآب می‌دید، برای دلگرمی عبیدالله بن عمرو و سایر سران و فرماندهان سپاه اموی گفت: «إِنَّهُ ابْنُ أُبَيِّهِ؛ او پسر پدرش، علی (ع)، است.»؛ یعنی قاطع و سازش‌ناپذیر.^۱

۳. تحقق پیش‌گویی امام حسن (ع) درباره عبیدالله بن عمر

همان گونه که امام حسن (ع) پیش‌گویی کرده بود و به عبیدالله بن عمر خبر داده بود، این خلیفه‌زاده نابکار در معرکه صفین کشته شد.

یک روز پس از کشته شدن او، امام حسن مجتبیٰ (ع) و عده‌ای از رزمندگان کوفه از کنار جنازه‌اش عبور می‌کردند و حضرت از اطرافیان پرسید: این جنازه چه کسی است که این چنین خفت بار در میدان جنگ رها شده است؟ همراهان آن حضرت تفحصی کردند و پاسخ دادند که جنازه عبیدالله بن عمر است. امام حسن (ع) که از کشته شدن این

۱. باقرشریف قرشی، حیاة الإمام الحسن بن علی (ع)، ج ۱، ص ۴۹۲؛ نصر بن مزاحم منقری، وقعة صفین، ص ۲۹۷.

فتنه‌گر و آشوب‌طلب و منحرف از صراط مستقیم الهی، خُرسند بود، فرمود: «خدای سبحان را بر این کار سپاس می‌گویم که عاقبت امر عبیدالله به اینجا کشیده شد که دشمن خدا و رسولش شد و در اسلام به تجاوزکاری و یاغی‌گری دست زد و برضد امام مسلمین خروج کرد.^۱

۴. تلاش امیر مؤمنان علیه السلام برای حفظ حسین علیه السلام

نفوذیان و سپاهیان معاویه بن ابی سفیان، به دستوری مأموریت داشتند که در صحنه نبرد به امیر مؤمنان علیه السلام و دو فرزندش امام حسن و امام حسین علیه السلام نزدیک شوند و آنان را از پای درآورند. در آن صورت، معاویه به آرزوی دیرین خویش، یعنی سیطره کامل و حکمرانی سراسر عالم اسلام، می‌رسید؛ چون وی غیر از حضرت علی علیه السلام و دو فرزندش رقیبی برای خود نمی‌دید.

حضرت علی علیه السلام چون از این نیرنگ و دسیسه شیطانی معاویه اطلاع کامل داشت، بسیار می‌کوشید که معاویه به آرزوهای شیطانی خود نرسد. گرچه خود آن حضرت در وضعیتی نبود که کسی بتواند در میدان جنگ به او آسیبی برساند، چه رسد به اینکه بخواهد او را به قتل برساند، اما آن حضرت نسبت به زندگی دو یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله و نور دیدگان حضرت فاطمه زهرا علیه السلام بسیار دغدغه‌مند و همیشه مراقب حال آنان بود و آنان را بر سایر فرزندان و بستگان و صحابه خویش ترجیح می‌داد.

برای مثال، در جنگ جمل روزی آن حضرت فرزند خود، محمد حنفیه، را به فرماندهی گروهی منصوب و وی را به جنگ اصحاب جمل اعزام کرد. محمد حنفیه جنگ نمایانی کرد و پیروزی بزرگی به ارمغان آورد و همین مسئله اعجاب یاران امیر مؤمنان علیه السلام را برانگیخت و در نزد آن حضرت از محمد حنفیه تعریف و او را تمجید کردند. ابن ابی الحدید روایت کرد که گروهی به محضر امیر مؤمنان علیه السلام رسیدند و گفتند: ای امیر مؤمنان، اگر خداوند فضیلت ویژه‌ای برای امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام قرار نداده بود، هیچ‌کس را بر محمد حنفیه مقدم نمی‌داشتیم. امام علیه السلام در پاسخشان فرمود:

«أَيْنَ النَّجْمِ مِنَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ؟! أَمَا إِنَّهُ قَدْ أَغْنَى وَأَبْلَى وَلَهُ فَضْلُهُ وَلَا يَنْقُصُ فَضْلَ صَاحِبِيهِ عَلَيْهِ وَحَسْبُ صَاحِبِكُمْ مَا أَنْتَهَتْ بِهِ نِعْمَةُ اللَّهِ تَعَالَى إِلَيْهِ؛ ستاره کجا و خورشید و ماه کجا؟ آری، او در جنگاوری ممتاز و آزمون داده و دارای فضل خاص خود است؛ ولی فضیلت هایش چیزی از فضیلت های دو صاحبش (امام حسن و امام حسین (ع)) کم نمی کند و به خاطر آنکه حسنین (ع) صاحب و مولای شما هستند، نعمت های الهی به سمت محمد حنفیه ختم نمی شود.» سپس اصحاب گفتند: ای امیر مؤمنان (ع)، به خدا سوگند ما منزلت محمد حنفیه را به منزله امامین حسنین (ع) قرار نمی دهیم و به وسیله او نه می خواهیم به آن دو گرامی ستم کنیم و نه می خواهیم به خاطر فضیلت آن دو بزرگوار، به او نیز ستمی روا داریم.

امیر مؤمنان (ع) در پاسخ فرمود: «أَيْنَ يَقَعُ ابْنِي مِنَ ابْنِي بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟! پسر من کجا و دو پسر دختر رسول خدا ﷺ کجا؟!»^۱

با این بیان، فضیلت دو فرزندش امام حسن (ع) و امام حسین (ع) بر سایرین را به اطلاع آنان رساند و به همگان تذکر داد که باید از آنان تبعیت کنند و همیشه مراقب حال آنان باشند.

۵. جلوگیری امیر مؤمنان (ع) از نبرد امام حسن (ع) در نبرد صفین

به خاطر همان دغدغه امیر مؤمنان (ع) نسبت به حسنین (ع) که در فراز قبل اشاره شد، روزی امام حسن مجتبی (ع) به جنگ با شامیان در صفین پرداخت؛ ولی حضرت علی (ع) فرمان داد که برگردد.

ماجرا از این قرار بود: در یکی از روزهای جنگ که آتش نبرد به صورت عمومی و گسترده میان دو سپاه در صفین شعله ور شده بود، امام حسن (ع) نیز در رأس گروهی جنگاور به قلب لشکرزد و با مهارت و جنگندگی وصف ناپذیر خود، صفوف سپاه شامیان را شکافت و خود را در قلب دشمنان انداخت و با صدای تکبیر، ترس و هراس در میان دشمن انداخت.

۱. عبدالحمید بن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۴۵.

امیرمؤمنان علیه السلام که در گرماگرم نبرد متوجه رزم آوری فرزندش امام حسن علیه السلام شد، به نزدیکان خود دستور داد که او را از ادامه نبرد بازدارند. آن حضرت فرمود: «إِمْلِكُوا عَنِّي هَذَا الْغُلَامَ لَا يَهْدِيَنِي فَيَأْتِيَنِي أَنْفُسٌ بِهِدْيٍ... عَلَى الْمَوْتِ لَسَأَلًا يَنْقَطِعُ بِهِمَا نَسْلُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ این جوان (فرزندم حسن مجتبی علیه السلام) را نگاه دارید و از ادامه جنگ بازدارید تا مرگ او مرا در هم نکوبد. من در مرگ این دو فرزندم (حسن و حسین علیه السلام) بسیار حساس هستم؛ زیرا با کشته شدن آنان نسل پیامبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قطع می شود.»

۶. خطبه امام حسن علیه السلام پس از اعلام نتایج حکمیت

سرانجام جنگ صفین پس از تلفات فراوان، با اعلام آتش بس رسمی از سوی طرفین به پایان رسید و نیروهای دو سپاه به شهرهای خود برگشتند و سرنوشت جنگ و حکم نهایی اختلاف بین دو طرف را به حکمیت سپردند. ابوموسی اشعری از جانب سپاهیان کوفه و عمرو بن عاص از سوی سپاهیان شام مسئولیت حکمیت را برعهده گرفتند.

آن دو با برگزاری جلسات متعدد و مشورت با صاحب نظران و تفحص در آیات قرآن کریم به دنبال راه حل مسئله رفتند و در شهر دومة الجندل، در حدفاصل شام و عراق، به گفت و گوهای طولانی پرداختند.

عمرو بن عاص که شخص فریب کار و حيله گری بود، در ظاهر احترام زیادی برای ابوموسی اشعری ساده لوح و فاقد بینش سیاسی قائل می شد و از این طریق اعتماد وی را به خود جلب کرد.

با فریب و دروغ گویی عمرو بن عاص، دو نفر تصمیم گرفتند برای پایان مخاصمات و درگیری های پرتلفات طرفین، رهبر و حاکم دو سپاه، یعنی حضرت علی علیه السلام و معاویه، را از خلافت عزل کنند و مسلمانان را در انتخاب خلیفه ای دیگر آزاد گذارند یا تعیین خلیفه را برعهده شورای منتخب مسلمین بگذارند. آن دو پیشنهاد دادند که عبدالله بن عمر که در این جنگ بی طرف بود، برای خلافت برگزیده شود. البته اختیار با منتخبان امت باشد.

۱. فیض الإسلام، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ص ۶۶۰، خطبه ۱۹۸؛ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۵۶۳ و ج ۴۳، ص ۲۳۴.

نمایندگان و بزرگان دو حکومت برای شنیدن نتیجه حکمیت از ابوموسی اشعری و عمرو بن عاص، در دومة الجندل اجتماع کردند.

در آغاز با اصرار و احترام عمرو بن عاص، نماینده کوفیان یعنی ابوموسی اشعری به منبر رفت و بعد از گزارش جلسات و زمینه سازی عزل دو حاکم مسلمین، اظهار داشت که من علی بن ابی طالب (علیه السلام) را از جانب کوفیان عزل می کنم، همان گونه که انگشترم را از انگشتم بیرون می آورم.

بعد از او عمرو بن عاص به بالای منبر رفت و بعد از تأیید بخشی از سخنان ابوموسی اشعری، اظهار داشت: حال که ابوموسی با رضایت خویش و همه ما علی بن ابی طالب (علیه السلام) را از خلافت عزل کرد، من معاویه بن ابی سفیان را به عنوان خلیفه تمام مسلمانان برمی گزینم، همان گونه که این انگشترم را در انگشتم می کنم و از همه می خواهم با او بیعت کنند و در گرفتن انتقام خون عثمان بن عفان یاری اش دهند.

ابوموسی که در برابر مکروه حیلۀ عمرو بن عاص قافیه را باخته بود، بسیار ناراحت و خشمگین شد و با او به مشاجره و گفت و گوی تندی پرداخت؛ ولی نتیجه حماقت و خیانت وی در سپاه کوفه آشکار شد و صاحب نفوذان و بزرگان کوفه در این باره به مناظرات و مباحثات تفرقه افکنانه پرداختند و عده ای عده دیگری را در این ماجرا مقصردانستند و عده ای همه را صاحب تقصیر و گناهکار خواندند.

حضرت علی (علیه السلام) که برای دفع شرارت ها و فتنه انگیزی های معاویه تلاش های زیادی کرده بود و در این راه موفقیت های بزرگی به دست آورده بود، به چشم خویش می دید که زحمات او و یاران فداکارش را چگونه یک فرد بی بصیرت و فاقد رشد سیاسی از بین برده و تحت الشعاع تبلیغات کاذب و مسموم دشمنان داخلی و خارجی قرار گرفته و سپاهیان عراق را به دسته های مختلف پراکنده کرده است.

آن حضرت برای مدیریت اوضاع و دفع دسیسه های دشمنان و جلوگیری از ریزش دوستان و محبان اهل بیت (علیهم السلام)، به فرزندش امام حسن مجتبی (علیه السلام) دستور داد که برای مردم سخنرانی کند و آنان را به واقعیت ها و نقشه های دشمنان آگاه و موضع امامت را برایشان شفاف و روشن سازد.

امام حسن مجتبی (علیه السلام) در جمع بزرگی از مردم کوفه قرار گرفت و سخنانی به این

مضمون ایراد فرمود: ای مردم، شما در این دو نفر، یعنی عمرو بن عاص و ابوموسی اشعری (علی رغم مخالفت پدرم امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام)، اصرار و اجماع کردید و آن دورا برگزیدید تا به کتاب خدا، نه برآساس هواهای نفسانی خویش، داوری کنید. کسی که بخواهد به هوای خویش داوری کند، او نمی تواند حاکم و داور باشد؛ بلکه محکوم علیه قرار می گیرد.

ابوموسی اشعری در انتخاب عبدالله بن عمر (و پیشنهاد او برای امر خلافت) مرتکب خطا و اشتباه بزرگی شده است؛ زیرا ابوموسی در این امر از سه جهت به بیراهه رفته است: اول) با پدرش عمر بن خطاب مخالفت کرده است؛ چون عمر بن خطاب در حیاتش راضی به خلافت پسرش عبدالله نبود (زیرا او را لایق این مقام نمی دانست). به همین جهت او را از اعضای شورای شش نفره تعیین خلافت قرار نداد؛

دوم) در ماجرای حکمیت، از ابوموسی خواسته نشده بود که نظرات و تمایلات شخصی خویش را اعمال و ابلاغ کند. وظیفه او قبول یا ردّ کسی نبود (بلکه وظیفه او و طرف مقابلش عمرو بن عاص این بود که در کتاب خدا تفحص و تحقیق کنند و از آن راه، مشکل مسلمانان را حل و فصل کنند)؛

سوم) مهاجران و انصار که تعیین کننده زمامدار مسلمین و اهل نظر و خبره در این امر مهم هستند، بر انتخاب او (عبدالله بن عمر) اجماع و اتفاقی ندارند.

اما به هنگام داوری در مخاصمات باید رضایت خدا را در نظر داشت. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جریان جنگ یهودیان بنی قریظه با مسلمانان، سعد بن معاذ را به عنوان حاکم و داور برگزید و سعد نیز به امری که رضایت خداوند سبحان در آن بود، حکم کرد. بی تردید اگر رضایت خداوند متعال را نادیده می گرفت، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داوری اش را نمی پذیرفت و به حکمش رضایت نمی داد.^۱

امام حسن مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام در این سخن خود سه موضوع اصلی را به مردم کوفه گوشزد کرد و اذهان آنان را در برابر شبهات بدخواهان و دشمنان روشن ساخت:

۱. ابوموسی اشعری شایستگی حکمیت و داوری از جانب سپاهیان حق طلب امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام را نداشت و با اصرار و فتنه جویی عده ای از فرماندهان و سپاهیان ناآگاه و خائن و نفوذی دشمن، برای این مقام انتخاب و بر امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام تحمیل شد؛

۱. باقر شریف قرشی، حیاة الإمام الحسن بن علی عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۱، ص ۵۳۰.

۲. عبدالله بن عمر لیاقت حکومت و خلافت اسلامی را، به گواهی پدرش عمر بن خطاب، ندارد؛

۳. امام علی بن ابی طالب علیه السلام از نتیجه حکمیت و فریب ابوموسی توسط عمرو بن عاص رضایت ندارد و آن را باطل می داند؛ چون داور آن دو برای رضای الهی نبوده است و بر اساس فریب و دروغ گویی بوده است.

بی تردید، نقش های سازنده و اثربخش امام حسن مجتبی علیه السلام در واقعه صفین بیشتر از این مقداری است که در این نوشتار گفته شده و تکمیل آن نیاز به فرصت پژوهش بیشتر دارد که از خدای بزرگ می خواهیم نصیب حقیر یا سایر دوستان پژوهشگر گرداند.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ۲۰ جلد، تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة، ۱۹۵۹ م.
۲. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البدایة والنهاية، ۱۵ جلد، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۳. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الائمة علیهم السلام، ۳ جلد، قم: نشر ادب حوزه، ۱۳۶۹ ش.
۴. شریف قرشی، باقر، حیاة الإمام الحسن بن علی علیه السلام، ۲ جلد، بیروت: دار البلاغة، ۱۹۹۳ م.
۵. شیخ صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، ۲ جلد، قم: الشریف الرضی، ۱۳۷۹ ش.
۶. علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ۱۱۰ جلد، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۷. فیض الاسلام، سید علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغة، ۱ جلد، تهران: مؤلف، ۱۳۵۱ ش.
۸. منقری، نصر بن مزاحم، وقعة صفین، ۱ جلد، قم: مکتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی رحمته الله، ۱۴۰۳ ق.



مقدمه

«خانواده» از گذشته‌های دور تا به امروز به عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی و پایه‌گذار جوامع، فرهنگ‌ها و تمدن‌های بشری شناخته شده است. دین اسلام، به عنوان یک مکتب انسان‌ساز، توجه ویژه‌ای به ارزش و مقام خانواده دارد و آن را مرکز تربیت می‌داند، سعادت و شقاوت جامعه انسانی را نیز به اصلاح و فاسد بودن این نهاد وابسته می‌داند و تشکیل خانواده را تأمین‌کننده نیازهای عاطفی و معنوی انسان، از جمله دستیابی به آرامش، تلقی می‌کند.

خانواده تنها نظام اجتماعی است که در تمام جوامع، چه مذهبی و چه غیرمذهبی، مورد پذیرش و توسعه قرار گرفته و در هر جامعه نقش و جایگاه متفاوتی دارد. هرچند خانواده یک هسته کوچک اجتماعی است، اما تأثیر و نقش آن در زندگی اجتماعی مردم برجسته و قابل توجه است.

در آیه ۷۴ سوره فرقان می‌خوانیم: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا ذُرِّيَّتًا قَرَّةً أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»؛ «و کسانی که می‌گویند: خدایا، ما را از همسرانمان نور چشمان ببخش و ما را رهبر پرهیزکاران بگردان.» این آیه بر اهمیت خانواده و پیشاهنگی آن

۱. کارشناس ارشد روان‌شناسی مثبت‌گرا، سطح ۴ مطالعات خانواده، دانشجوی دکترای رشته مدیریت استراتژیک.

در تشکیل جامعه نمونه انسانی اشاره دارد، چنان که پیوندهای سالم و درخشان خانوادگی را ایدئال پرهیزکاران معرفی می‌کند.

با توجه به اهمیت موضوع خانواده و نقش آن در سعادت فردی و اجتماعی، این نوشتار به دنبال ترسیم سیمای خانواده اسلامی از دیدگاه امام رضا علیه السلام است. به عبارت دیگر، این پژوهش می‌کوشد با بررسی روایات و سخنان امام رضا علیه السلام، ویژگی‌های خانواده تراز اسلامی را شناسایی و تحلیل کند.

رفتار اخلاق‌مدارانه اعضای خانواده

رفتار نیکو میان اعضای خانواده، اعم از همسران و فرزندان، از اهمیت بالایی برخوردار است و تأثیرات عمیق و مثبتی بر رابطه‌های خانوادگی و سلامت روانی اعضا دارد. از جمله فواید آن می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد.

فواید رفتار اخلاق‌مدارانه اعضای خانواده

۱. تقویت روابط عاطفی

برخورد نیکو و محبت‌آمیز میان همسران و فرزندان باعث تقویت روابط عاطفی و نزدیک‌تر شدن اعضای خانواده به یکدیگر می‌شود. این نوع رفتار موجب می‌شود اعضای خانواده احساس امنیت وطمأنینه کنند و بتوانند با اطمینان بیشتری به یکدیگر نزدیک شوند.

۲. الگوی مثبت برای فرزندان

خانواده به عنوان الگوی اولیه برای فرزندان عمل می‌کند. هنگامی که والدین با مهربانی و احترام با یکدیگر و با فرزندان رفتار می‌کنند، فرزندان این رفتارها را الگو قرار می‌دهند و در روابط خود در آینده نیز این رفتارها را تکرار خواهند کرد. این مهم به شکل‌گیری روابط سالم و محترمانه در نسل‌های آینده کمک می‌کند.



۳. کاهش تنش و تعارض

رفتار نیکومی تواند به کاهش تنش ها و تعارضات در خانواده کمک کند.

۴. ارتقای سلامت روان

ارتباطات مثبت و رفتار نیکو میان اعضای خانواده می تواند به ارتقای سلامت روان کمک کند. احساس محبت و حمایت از سوی خانواده می تواند اضطراب ها و نگرانی های روزمره را کاهش دهد و به بهبود روحیه و سطح شادابی افراد کمک کند.

۵. توسعه مهارت های اجتماعی

زندگی در یک خانواده با رفتار نیکو، مهارت های اجتماعی فرزندان را بهبود می بخشد. آن ها یاد می گیرند چگونه با دیگران ارتباط برقرار کنند، همدردی کنند و مهارت های گوش دادن را تقویت کنند. این مهارت ها در زندگی اجتماعی و حرفه ای آن ها بسیار ارزشمند خواهند بود.

امام رضا علیه السلام در اشاره به اهمیت رفتار نیکو میان اعضای خانواده، به بیان برخی عوامل که در صفا و گرما بخشیدن به کانون خانواده مؤثر است، می پردازند. آن امام همام در سخنی نورانی از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله هم به نیکویی رفتار در خانواده توصیه می کند و هم از نوع رفتار ایشان با همسرشان خبر می دهد و می فرماید: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَحْسَنُ النَّاسِ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا وَ الْأَطْفُلُ بِأَهْلِيهِ وَ أَنَا الْأَطْفُلُ كُمْ بِأَهْلِي؛ کسی که ایمانش برتر از دیگران است، اخلاقش نیکوتر و به خانواده اش مهربان تر است، و من نسبت به خانواده خود مهربان ترم".

امام رضا علیه السلام در سخن دیگری از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا وَ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِيهِ»؛ نزدیک ترین شما به من در روز قیامت کسی است که خوش خلق تر باشد و برای خانواده خود بهترین باشد».

۱. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۸.

۲. همان.

۶. آرامش بخش و امنیت بخش بودن همسران

آرامش بخش و امنیت بخش بودن همسران نه تنها به کیفیت روابط زناشویی کمک می‌کند، بلکه تأثیرات مثبتی بر سلامت روانی و عاطفی هر فرد دارد. ایجاد چنین فضایی نیازمند تلاش مستمر و احترام و عشق است. اگر حس امنیت عاطفی به معنای احساس راحتی و اطمینان در کنار همسر است، زمانی که همسران بتوانند در یک فضای مطمئن احساسات و نگرانی‌های خود را با یکدیگر در میان بگذارند، به تقویت روابط خود کمک می‌کنند. این احساس اعتماد به فرد یا نهاد (همسر) می‌تواند به کاهش اضطراب و استرس هر یک از آن‌ها کمک کند.

آرامش و امنیتی که همسران برای یکدیگر فراهم می‌کنند، به تقویت صمیمیت عاطفی بین آنان منجر می‌شود. زمانی که افراد احساس کنند که همسرشان آن‌ها را درک می‌کند و به نیازهایشان اهمیت می‌دهد، روابط عمیق‌تر و نزدیک‌تری ایجاد می‌شود که به افزایش عشق و محبت می‌انجامد.

در آیه ۲۱ سوره روم خدای متعال می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»؛ «و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنارشان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.»

بر اساس این آیه، همسر باید عامل آرامش باشد، نه مایه تشنج و اضطراب، و هدف از ازدواج تنها ارضای غریزه جنسی نیست؛ بلکه رسیدن به یک آرامش جسمی و روانی است. شاید بتوان گفت که مهم‌ترین نقش همسران همین آرام‌بخشی است و هر کسی با هر عملی که آرامش و مودت و رحمت خانواده را خدشه‌دار کند، از مدار الهی خارج و در خط شیطان است.^۱

مرحوم کلینی رحمته الله در کتاب کافی حدیثی را این‌گونه از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند:

۱. محسن قرآنی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۱۸۹.



«مَا أَفَادَ عَبْدٌ عَبْدًا خَيْرًا مِنْ زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ إِذَا رَأَاهَا سَرَّتُّهُ وَإِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهِ؛^۱ هیچ فایده‌ای به کسی نمی‌رسد بهتر از اینکه برایش بانویی باشد که نگاه کردن به او و مصاحبت با او موجب شادمانی همسر باشد و در غیاب شوهر امانت‌دار و حافظ حریم خویش و خانواده و اموال شوهر است.»

۷. ابراز محبت اعضای خانواده به یکدیگر

ابراز محبت اعضای خانواده به یکدیگر یکی از ویژگی‌های بارز و اصلی یک خانواده متعالی است.

در خانواده اسلامی، محبت و هم‌دوستی میان همسران نقشی حیاتی ایفا می‌کند. این محبت نه تنها به زندگی مشترک شیرینی می‌بخشد، بلکه موجب استحکام بنیان خانواده نیز می‌شود. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي مَا أَكْرَمَ النِّسَاءَ إِلَّا كَرِيمٌ وَلَا أَهْمَهُنَّ إِلَّا لَيْمٌ»^۲ مؤمن‌ترین شما کسی است که بهترین رفتار را با خانواده‌اش دارد.»

همچنین ابراز محبت میان والدین و فرزندان نیز از اهمیت زیادی برخوردار است. والدینی که عشق و محبت خود به فرزندان‌شان را ابراز می‌کنند، نه تنها احساس امنیت عاطفی را در آن‌ها تقویت می‌کنند، بلکه الگویی برای رفتارهای محبت‌آمیز در آینده فرزندان نیز هستند. آموزش ارزش‌هایی مانند همدلی و احترام و خیرخواهی از طریق محبت و محبت‌آمیز بودن بین اعضای خانواده به افراد این امکان را می‌دهد که در آینده روابط عاطفی سالمی برقرار کنند.

در روایتی پیامبر مکرم اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «شَرُّ النَّاسِ الصَّيِّقُ عَلَى أَهْلِهِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ كَيْفَ يَكُونُ صَيِّقًا عَلَى أَهْلِهِ قَالَ: الرَّجُلُ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ خَشَعَتِ امْرَأَتُهُ وَ هَرَبَ وَلَدُهُ وَ فَرَفَادًا خَرَجَ صَحَكَتِ امْرَأَتُهُ وَ اسْتَأْنَسَ أَهْلُ بَيْتِهِ»^۳ بدترین مردم کسی است که بر خانواده‌اش سخت‌گیر باشد. گفتند: ای رسول خدا، سخت‌گیری بر خانواده چگونه است؟ فرمودند: مرد وقتی

۱. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۵، ص ۳۲۷.

۲. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحه، ج ۱۵۲.

۳. ابوالحسن نورالدین الهیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۸، ص ۲۵.

وارد خانه شود، همسرش از او هراسان و فرزندان از او گریزان شوند و فرار کنند، و چون بیرون رود، همسرش شاد شود و خانواده اش با یکدیگر انس گیرند.»

محبت میان اعضای خانواده نه تنها موجب تقویت روابط عاطفی می شود، بلکه تأثیرات مثبتی بر سلامت روانی و اجتماعی افراد دارد. خانواده ای که در آن محبت و همدلی حاکم باشد، زودتر از چالش ها عبور می کند و توانایی مدیریت بحران ها و مشکلات را خواهد داشت. این محیط محبت آمیز به اعضای خانواده کمک می کند تا به یکدیگر اعتماد کنند و در کنار هم زندگی شادتری داشته باشند.

باید به این امر توجه داشت که ابراز محبت در خانواده نه تنها یک وظیفه اخلاقی، که نیاز اساسی برای ایجاد روابط پایدار و سالم در خانواده است.

حضرت امام رضا علیه السلام در سیره عملی خویش در جهت تقویت عواطف و تکریم شخصیت حاضران در خانه و در جمع معاشران این گونه بودند. ابراهیم بن عباس می گوید: هرگز شخصیتی برتر از امام رضا علیه السلام ندیدم؛ هرگز پای خویش را در مقابل هم نشین خویش دراز نمی کرد و پیش از او تکیه نمی داد؛ به خدمتگزار دشنام نمی گفت؛ صدایش به خنده بلند نمی شد و همواره با غلامان و زیردستان خود کنار سفره غذا می نشست.^۱

پاسخ گویی به ابراز محبت در خانواده نه تنها نشان دهنده احترام و توجه است، بلکه کلیدی برای ایجاد یک محیط خانوادگی سالم و پراز محبت و همدلی است. با تشویق به ابراز محبت و پاسخ به آن، می توانیم به ساختن خانواده ای محکم تر و شادتر کمک کنیم که در آن اعضا با عشق و دوستی یکدیگر را درک کنند و از زندگی مشترک لذت ببرند. این ابراز می تواند به گونه های مختلفی باشد که به چند نمونه اشاره می شود:

۱. **گفت و گو:** کلمات محبت آمیز و قدردانی از ابراز محبت دیگران می تواند تأثیر بسزایی داشته باشد. یک جمله ساده مانند «من هم تورا دوست دارم» می تواند احساسات مثبت را تقویت کند؛

۲. **اقدام عملی:** نشان دادن محبت از طریق اقداماتی مانند کمک به کارهای خانه، تهیه غذا یا انجام فعالیت های مشترک می تواند پاسخ مؤثری به ابراز محبت باشد؛

۱. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۲۷.

۳. توجه به احساسات: گوش دادن به یکدیگر و توجه به احساسات و نیازهای همدیگر می تواند نشان دهنده محبت عمیق تری باشد. این نوع توجه باعث می شود که اعضای خانواده احساس کنند که برای یکدیگر ارزش قائل اند؛

۴. وقت گذاری: حتی گذراندن وقت با کیفیت در کنار یکدیگر می تواند پاسخ مثبتی به ابراز محبت باشد. این زمان می تواند شامل فعالیت های مشترک، بازی یا حتی گفت و گوی عمیق باشد.

آراستگی ظاهری همسران

آراستگی و رسیدگی به زیبایی در میان همسران یکی از عوامل مهم در حفظ و تقویت روابط زناشویی است. این موضوع به ویژه در خانواده های اسلامی مورد تأکید قرار دارد و نشانه ای از احترام و محبت به یکدیگر است.

نکته ای که در این میان باید به آن بیشتر توجه کرد، بایستگی آراستگی و خودآرایی مردان در خانواده است؛ یعنی همان طور که مردان از همسران خود توقع دارند که خود را برای شوهران خود بیاریند، آن ها نیز باید در حد معمول، به ظاهر خود برسند و برای ایجاد محبت در همسر خود را بیاریند.

حسن بن جهّم می گوید: «دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ مُخَضَّبٌ بِسَوَادٍ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ اخْتَضَبْتَ بِالسَّوَادِ قَالَ إِنَّ فِي الْخِضَابِ أَجْرًا إِنَّ الْخِضَابَ وَالتَّهَيُّةَ مِمَّا يَزِيدُ فِي عِفَّةِ النِّسَاءِ وَ لَقَدْ تَرَكَ النِّسَاءُ الْعِفَّةَ لِتَرْكِ أَزْوَاجِهِنَّ التَّهَيُّةَ هُنَّ؛^۱ نزد امام رضا عَلَيْهِ السَّلَامُ رفتم و او موهایش را رنگ سیاه زده بود. گفتم: فدایت شوم! با رنگ سیاه موهایت را رنگ کرده ای؟! فرمود: در رنگ آمیزی موپاداش است. رنگ کردن مو و آمادگی (با آراستن ظاهر) از چیزهایی است که پاک دامنی زنان را افزون می سازد. زنان پاک دامنی را رها کردند، چون همسرانشان خود را برای ایشان آماده نکردند.»^۲

آن حضرت در حدیثی دیگر به نقل از پدران خود می فرمایند: «زنان بنی اسرائیل از

۱. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۷۹.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۰۰.

عفت و پاکی دست برداشتند و این مسئله هیچ سببی نداشت جز آنکه شوهرانشان خود را نمی‌آراستند.» سپس افزود: «زن نیز از مرد همان را انتظار دارد که مرد از او دارد.»^۱

حفظ حرمت والدین

احترام به پدر و مادر و همچنین بزرگ‌ترها در خانواده، از ارزش‌های بنیادین در فرهنگ‌های مختلف و به‌ویژه در آموزه‌های اسلامی به شمار می‌رود. این احترام نه تنها یک وظیفه اخلاقی محسوب می‌شود، بلکه تأثیرات مثبت قابل توجهی بر روابط خانوادگی و محیط اجتماعی دارد. در ادامه به اهمیت و ضرورت این موضوع پرداخته می‌شود.

احترام به پدر و مادر

۱. تقدیر از زحمات: پدر و مادر نهادینه‌کنندگانِ هویت و شخصیت فرزندان هستند و در طول زندگی به آن‌ها عشق و حمایت بی‌قید و شرطی می‌دهند. احترام به آن‌ها به معنای ادای دینِ زحمات و فداکاری‌هایشان و نشان‌دهنده قدردانی از تمام تلاش‌هایی است که برای تربیت و رشد فرزندانِ خود کرده‌اند؛

۲. الگوی رفتاری: احترام به پدر و مادر باید به عنوان یک الگو برای نسل‌های آینده در نظر گرفته شود. وقتی فرزندان از والدین خود احترام می‌بینند، آن‌ها نیز یاد می‌گیرند که به بزرگ‌ترها و افراد دیگر احترام بگذارند؛

۳. آرامش خانوادگی: احترام در خانواده منجر به ایجاد یک فضای محبت‌آمیز و صمیمی می‌شود. این فضا به اعضای خانواده کمک می‌کند که به یکدیگر نزدیک‌تر شوند و ارتباطات خانوادگی سالم‌تری داشته باشند.

آموزه‌های دین یکی از آثار احترام به والدین را کسب توفیق اطاعت خداوند بیان می‌کند. امام رضا علیه السلام در تأکید بر حفظ حرمت پدر و مادر و در اشاره به فلسفه این دستور، بی‌توجهی به پدر و مادر را نوعی بی‌توجهی به خدا و فرمان‌شکنی او می‌داند و

۱. همان، ج ۷۳، ص ۱۴۷.

می فرمایند: «حَرَّمَ اللَّهُ عُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْحُرُوجِ مِنَ التَّوْفِيقِ لِبَطَاعَةِ اللَّهِ تَعَالَى؛^۱ خداوند نافرمانی پدر و مادر را به این دلیل حرام کرد که موجب بیرون رفتن از توفیق اطاعت خداوند می شود.»

از این رو، آن حضرت در حدیثی ضرورت اطاعت از پدر و مادر را گوشزد می کنند و درباره حفظ احترام آنان می فرمایند: «بر توباد که پدرت را اطاعت و نیکی کنی، در برابر او تواضع و خضوع به خرج دهی، او را بزرگ شماری و اکرام کنی، و در نزد او صدایت را آهسته گردانی؛ چراکه پدر اصل و ریشه فرزند است و فرزند فرع بر اوست؛ اگر او نبود، فرزند نیز نبود... در دنیا با بهترین صورت ممکن پدران خود را اطاعت کنید و پس از مرگ آنان را دعا و برایشان طلب رحمت کنید؛ زیرا روایت شده است اگر کسی در حیات پدر، به او نیکی کند، ولی پس از مرگش او را دعا نکند، خداوند او را عاقی پدر می نامد.»^۲

در ادامه این حدیث، امام رضا علیه السلام درباره حق مادران تأکید فراوان می کنند و آن را لازم ترین حقوق برمی شمردند و می فرمایند: «بدان که حق مادر لازم ترین و واجب ترین حقوق است؛ زیرا مادر است که آنچه دیگران تحملش را ندارند، تحمل کرده است و با چشم و گوش و تمام اعضای بدن خود، از فرزندش با خُرسندی و شادمانی نگهداری می کند؛ کودک خویش را با تمام مشکلاتی که کسی را یارای پذیرش آن نیست حفظ می کند. او به این رضایت داده است که خود گرسنگی را تحمل کند تا فرزندش سیر شود؛ تشنگی را تحمل می کند تا کودکش سیراب شود؛ خودش برهنه می ماند تا فرزندش با لباس پوشانده شود؛ آفتاب سوزان را به جان می خرد تا فرزندش در سایه قرار گیرد. از این رو باید به اندازه زحمت مادر، از او تقدیر شود، به او نیکی شود و با او مدارا شود. البته جز با کمک خدا شما توان ادای حق مادر را ندارید.»^۳

در این میان توجه باید داشت که این اطاعت دارای محدودیتی است که در نوشته امام علیه السلام به مأمون آمده است: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ وَاجِبٌ وَإِنْ كَانَا مُشْرِكِينَ وَلَا طَاعَةَ لَهُمَا فِي مَعْصِيَةِ

۱. همان، ج ۷۱، ص ۷۴.

۲. همان، ص ۷۷.

۳. همان.

الْحَالِقِ؛^۱ نیکی به پدر و مادر واجب است؛ هرچند مشرک باشند، و [البته] در راه معصیت آفریدگار، هیچ اطاعتی از آن دو [روا] نیست.»

احترام به بزرگ‌ترها

این کار فواید بسیاری دارد که به برخی اشاره می‌کنیم.

فواید احترام به بزرگ‌ترها

- حفظ سنت‌ها و ارزش‌ها: احترام به بزرگ‌ترها به حفظ سنت‌ها و فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی کمک می‌کند. بزرگ‌ترها تجربه‌ها و حکمت‌هایی دارند که می‌تواند به جوان‌ترها راهنمایی و به آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های مهم کمک کند؛
- تقویت روحیه هم‌بستگی: احترام به بزرگ‌ترها می‌تواند روحیه هم‌بستگی و اتحاد را در خانواده و جامعه ایجاد کند. در این صورت، افراد خانواده باهم احساس نزدیکی و محبت بیشتری خواهند کرد و روابط آن‌ها تقویت می‌شود؛
- ترویج همدلی و مهربانی: احترام به بزرگ‌ترها باعث می‌شود جوامع با فرهنگ یادگیری و همدلی تربیت شوند. این ویژگی‌ها موجب تشکیل خانواده‌ها و جوامع سالم‌تری می‌شود که در آن افراد با یکدیگر همکاری و همدلی دارند.

امام رضا علیه السلام معلم و برادر بزرگ را به منزله پدر می‌دانند و رعایت حقوق آنان را نظیر حقوق پدر لازم می‌دانند. آن حضرت علیه السلام درباره ضرورت تکریم استاد فرمودند: «مُعَلِّمُ الْخَيْرِ وَ الدِّينِ يَقُومُ مَقَامَ الْآبِ وَ يَجِبُ لَهُ مِثْلُ الَّذِي يَجِبُ لَهُ فَاعْرِفُوا حَقَّهُ؛^۲ معلم خیر و آموزنده دین به مثابه پدر است و رفتاری همچون رفتار با پدر، نسبت به معلم واجب است. پس حق معلم را یاد بگیر و آن را به موقع ادا کن.»

همچنین درباره ضرورت تکریم برادر بزرگ نیز فرمودند: «الْأَخُّ الْأَكْبَرُ بِمَنْزِلَةِ الْآبِ؛^۳ برادر بزرگ جایگزین و به منزله پدر است.»

۱. همان، ص ۷۲.

۲. همان، ص ۷۶.

۳. محمد بن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۸۳.

در اینجا لازم است به یک موضوع بسیار مهم نیز اشاره شود و آن عطوفت و مهربانی بیشتر نسبت به زنان و دختران، چه در خانه و چه در اجتماع است؛ چراکه آنان از احساساتی ظریف تر و شکننده تر برخوردارند. امام رضا علیه السلام در ضرورت رعایت این اصل، به نقل روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله می پردازند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى الْإِنثَاءِ أَرْقُ مِنْهُ عَلَى الذُّكُورِ وَمَا مِنْ رَجُلٍ يُدْخِلُ فَرْحَةً عَلَى امْرَأَةٍ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا حُرْمَةً إِلَّا فَرَّحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^۱ خداوند بزرگ نسبت به زنان مهربان تر از مردان است و مردی نیست که زنی از محارم خویش را شاد کند، مگر آنکه خداوند او را در قیامت شاد خواهد کرد.»

تأمین معاش معتدلانه

کسب حلال و توجه به مال حلال نه تنها یک فرایند فردی است، بلکه باید به عنوان یک اصل بنیادی در خانواده در نظر گرفته شود. با اقدام به کسب حلال و تشویق دیگر اعضای خانواده به رعایت این اصل، می توانیم یک بنیان محکم برای زندگی شاداب و معنادار ایجاد کنیم. بر این اساس، خانواده ای که بر مبنای کسب و کار حلال پایه گذاری شود، می تواند به عنوان یک الگوی مثبت برای سایرین عمل کند و به ایجاد جامعه ای سالم و بانگیزه کمک کند.

تأمین معاش حلال و فراهم کردن امکانات زندگی برای اهل خانه در ایجاد آرامش و افزایش صمیمیت نقش بسیار مهمی دارد. امام رضا علیه السلام می فرمایند: «مَنْ أَصْبَحَ مُعَافٍ فِي بَدَنِهِ مُخْلِئًا فِي سَرْبِهِ عِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمَهُ فَكَأَنَّمَا حَبِزَتْ لَهُ الدُّنْيَا؛^۲ هر کس صبح کند در حالی که تنش سالم و خاطرش آسوده و معاشش تأمین باشد، از مواهب زندگی مطلوب و آرامی برخوردار است.»

همچنین می فرمایند: «صَاحِبُ النِّعْمَةِ يَجِبُ أَنْ يُوسِّعَ عَلَى عِيَالِهِ.»^۳ تلاش در این امر اثر مهمی در پیوند عاطفی اعضای خانواده دارد و روابط محبت آمیز افراد خانه را تحکیم و قوت می بخشد.

۱. همان، ج ۲۱، ص ۳۶۷.

۲. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۹.

۳. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۳۵.

یکی از نشانه‌های خوشبختی انسان این است که بتواند به وضع خانواده خود رسیدگی کند. در این باره نیز امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «يُنْبَغِي لِلرَّجُلِ أَنْ يُوسِّعَ عَلَى عِيَالِهِ لئَلَّا يَتَمَتَّعُوا مَوْتَهُ؛^۱ شایسته است مرد برای اهل خانه (از لحاظ مخارج زندگی) گشاده‌دستی کند تا آنان مرگ او را از خداوند درخواست نکنند.»

باید توجه کرد که گشاده‌دستی نباید موجب شود انسان از اعتدال و قناعت و کسب رزق حلال دوری گزیند. امام رضا علیه السلام در این باره نیز می‌فرمایند: «مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ رَضِيَ مِنْهُ بِالْقَلِيلِ مِنَ الْعَمَلِ؛^۲ هرکسی در مقابل روزی اندک از خداوند متعال راضی باشد، خداوند نیز در مقابل عمل اندک او از وی راضی خواهد شد.»

منابع

- * قرآن کریم.
۱. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان، بی تا.
 ۲. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.
 ۳. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۶۲.
 ۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۶ق.
 ۵. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم: الشریف الرضی، ۱۳۷۰.
 ۶. قرائتی، محسن، تفسیر نور، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۴.
 ۷. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
 ۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۴ق.
 ۹. الهیثمی، أبو الحسن نور الدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، قاهره: مکتبه القدسی، ۱۴۱۴ق.

۱. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۸.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۵۳.



چکیده

یکی از مهم‌ترین مقاطع حیات امام رضا (ع) جریان ولایتعهدی آن حضرت است. مأمون، خلیفه وقت عباسی، امام (ع) را به اجبار از مدینه به مرو آورد؛ یعنی مأمون با اغراض و رویکرد سیاسی اقدام به دعوت از امام برای ولایتعهدی کرد؛ اما حضرت ضمن مخالفت با این امر، پیش شرط‌هایی مطرح کرد تا مانع بهره‌برداری سیاسی مأمون از این امر شود. اگر دلایل و نتایج این رویداد درست تحلیل نشود، ممکن است پرسش‌هایی پیش آید؛ مانند اینکه: چرا امام ولایتعهدی را که نوعی همکاری و سازش با حکومت ظالم است پذیرفت؟ چرا مأمون اقدام به این امر کرد؟ امام رضا (ع) در برابر این سیاست مأمون چه واکنشی نشان دادند؟

کلیدواژگان: ولایتعهدی، خلافت مأمون، امام رضا (ع) در مرو، سیاست عباسیان.

این نوشتار که می‌کوشد علل پذیرش ولایتعهدی امام رضا (ع) را تبیین کند، در این محورهای سامان یافته است:

الف) اهداف مأمون در تحمیل ولایتعهدی

برای تبیین پذیرش ولایتعهدی توسط امام هشتم علیه السلام، باید اهداف مأمون از طرح ولایتعهدی نیز مطرح شود؛ چراکه این دو موضوع درهم تنیده‌اند. ظاهر رفتار مأمون نشانگر آن است که وی با ظرافت خاصی کوشید و انمود کند در این اقدام خلوص نیت دارد و از سر حق باوری در برابر حق علویان و نیز علاقه وافرش به امام رضا علیه السلام، به این کار اقدام کرده است؛^۱ در حالی که او اهداف متعددی را دنبال می‌کرد. نخستین و مهم‌ترین هدف مأمون، ظاهر سازی و مشروعیت‌سازی و حفظ حکومت به نفع خودش بود. شهید صدر رحمته الله می‌گوید: «... نکته نخست اینکه مأمون می‌خواست به خلافتش پوششی شرعی بدهد...؛ زیرا پایگاه‌های مردمی که خلافت عباسی را قبول داشتند، با نگاه شک‌آمیز به خلافت مأمون می‌نگریستند؛ چون این خلافت با قتل خلیفه شرعی پیشین، یعنی امین، بنا یافته بود.»^۲

براین اساس، ولایتعهدی امام رضا علیه السلام وسیله‌ای برای حل تمام مشکلات پیش رو بود. مأمون پس از آنکه برادرش، امین، را کشت و برمسند حکومت تکیه زد، در شرایط حساسی قرار گرفت؛ زیرا موقعیت او، به‌ویژه در بغداد که مرکز حکومت عباسی بود، سخت متزلزل بود. از سوی دیگر، شورش علویان تهدیدی جدی برای حکومت او به شمار می‌آمد؛ چراکه «محمد بن ابراهیم طباطبا» از تبار علویان قیام کرد و گروهی دیگر از علویان هم در عراق و حجاز دست به قیام‌هایی زده بودند و تقریباً کشور اسلامی از کوفه تا یمن در آشوب بود. همچنین ممکن بود ایرانیان هم به یاری علویان برخیزند؛ چون اینان به حق حاکمیت علی علیه السلام معتقد بودند. از این رو مأمون به فکرافتاد با طرح واگذاری ولایتعهدی به امام رضا علیه السلام، پایه‌های لرزان حکومت خود را تثبیت کند؛ زیرا امیدوار بود با این کار بتواند از شورش علویان پیشگیری کند و نیز ایرانیان را آماده پذیرش خلافت خود سازد.^۳

۱. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۴۳۱.

۲. سید محمد باقر صدر، امامان اهل بیت علیهم السلام؛ مرزبانان حریم اسلام، ص ۶۲۷؛ جعفر مرتضی‌عاملی، الحیة السیاسیة للإمام الرضا علیه السلام، ص ۱۸۳؛ باقر شریف قرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۴۱.

۳. أبوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۴۲۴؛ رک: سید محمد باقر صدر، امامان اهل بیت علیهم السلام؛ مرزبانان حریم اسلام، ص ۶۲۷.



مأمون با این اهداف ولایتعهدی را بر امام رضا علیه السلام تحمیل کرد:
 - فرونشاندن شورش های علویان؛
 - گرفتن اعتراف از علویان درباره مشروعیت حکومت؛
 - کسب اعتماد و دوستی اعراب در برابر خویش؛
 - مشروع شدن حکومت خود از طرف اهالی خراسان و ایرانیان؛
 - تقویت حس اطمینان مردم به شخص مأمون؛ زیرا مردم به دلیل کشتن برادرش به او اعتماد و اطمینان نداشتند؛^۱
 - فروکاهی از جایگاه امامت امام؛ یعنی مأمون از فرایند ولایتعهدی استفاده کرد تا جایگاه امام را در کشورهای اسلامی پایین آورد و به امامت ایشان لطمه زند؛ زیرا امام همچون پدرانش به زهد و پارسایی نسبت به دنیا و دوری از کسب جاه و مقام مشهور بود. مأمون خواست با ولایتعهدی به مردم اعلام کند کناره گیری امام تنها به این دلیل است که دنیا از امام روی گردانده است.

با توجه به این اهداف، به طور بدیهی امام رضا علیه السلام ولایتعهدی را نمی پذیرفت؛ اما شرایط به گونه ای شکل گرفت که مجبور به قبول آن شد؛ چنان که «هنگامی که در مرو پیشنهاد ولایتعهدی آن حضرت مطرح شد، حضرت به شدت استنکاف کردند و تا وقتی مأمون صریحاً آن حضرت را تهدید به قتل نکرد، آن را نپذیرفتند.»^۲

تاریخ پژوهان نوشته اند: پس از ورود امام به مرو، مأمون پیام فرستاد: می خواهم از خلافت کناره گیری کنم و آن را به شما واگذارم. نظرتان چیست؟ امام نپذیرفت. مأمون بار دیگر پیغام داد: چون پیشنهاد اول مرا نپذیرفتید، ناچار باید ولایتعهدی ام را قبول کنید. امام به شدت از پذیرفتن این پیشنهاد نیز خودداری کرد.^۳ پس از آن، مأمون امام را نزد خود طلبید و با او خلوت کرد. فضل بن سهل (ذوالریاستین) نیز در آن مجلس بود. مأمون گفت: نظر من این است که خلافت را به شما واگذارم. امام قبول نکرد. مأمون پیشنهاد ولایتعهدی را تکرار کرد. باز امام از پذیرش آن امتناع ورزید. مأمون گفت: «عمر بن خطاب»

۱. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۵۱۲ و ۵۱۳؛ باقر شریف قرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۴.

2. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8297>.

۳. محمد بن محمد شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۵۹.

برای خلافت بعد از خود شورایی با عضویت شش نفر تعیین کرد و یکی از آنان جدّ شما علی بن ابی طالب بود و عمر دستور داد هر یک از آنان به مخالفت برخاست، گردنش را بزنند. اکنون چاره‌ای جز قبول آنچه اراده کرده‌ام ندارید؛ چون راه و چاره دیگری نمی‌یابم. مأمون با بیان این مطلب تلویحاً امام را تهدید به مرگ کرد و امام با اکراه و اجبار، ولیعهدی را پذیرفت.^۱

امام رضا علیه السلام هنگامی که در روز جمعه از مسجد بازگشت و عرق و غبار بر چهره او نشسته بود، دست‌های خود را بلند کرد و گفت: پروردگارا، اگر فرج من از این گرفتاری که دچارم، به مرگ من است، همین ساعت آن را برسان! و آن حضرت پیوسته دلگیر و اندوهگین بود.^۲

ذکر پابوس شما از لب باران می‌ریخت ابرهم زیر قدم‌های شما جان می‌ریخت
هر چه درد است به امید دوا آمده بود از کف دست دعای همه درمان
می‌ریخت^۳

ب) دلایل پذیرش ولایتعهدی

برای پذیرش ولایتعهدی توسط امام رضا علیه السلام دلایل متعددی بیان شده است که در ادامه به برخی اشاره می‌شود:

۱. حفظ جان امام علیه السلام

در فرهنگ امامان علیهم السلام، پاسداری از اسلام اهمیت ویژه‌ای دارد؛ هر چند در این راه به شهادت برسند. نمونه آن را می‌توان در قیام امام حسین علیه السلام مشاهده کرد که در صیانت از اسلام شهید شد و خاندان ایشان اسیر شدند. از این رو اگر اسلام با صلح و قیام و سکوت حفظ شود، آنان صلح و قیام و سکوت را برمی‌گزینند و اگر بدانند خدمت برای اسلام و هدایت بندگان خدا با حیات آنان امکان دارد، در حفظ جان خویش می‌کوشند. بنابراین

۱. همان، ج ۲، ص ۲۶۰.

۲. محمد جواد فضل الله، تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، ص ۱۱۷.

۳. غلامرضا شکوهی.

برخی ائمه علیهم السلام شهید شدند و برخی دیگر جهاد فرهنگی می‌کردند؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام به جهاد فرهنگی پرداخت. براین‌آساس، اگر امام رضا علیه السلام ولایتعهدی را قبول نمی‌کرد، دشمن ایشان را به شهادت می‌رساند و ایشان با توجه به شرایط موجود نه تنها جان خویش را به راحتی از دست می‌داد، بلکه سبب سرکوبی شیعیان و علویان می‌شد و جمع کثیری کشته می‌شدند. از این رو حضرت ولایتعهدی را قبول کرد تا عملاً رهبری جامعه را بر عهده بگیرد و چراغ راه و رهبر و مقتدا در حل مشکلات و هجوم شبهه‌ها باشد؛ زیرا مردم به وجود امام و دست پروردگان ایشان بسیار نیاز داشتند؛ چراکه در آن زمان موج فکری و فرهنگی بیگانگان بر همه جا چیره شده بود و در قالب بحث‌های فلسفی و ایجاد شبهه و تردید به مبادی خداشناسی، خود را نشان می‌داد. به همین دلیل بر امام لازم بود زنده بماند و مسئولیت خویش را در نجات امت به انجام برساند.^۱

سید جعفر شهیدی در این باره می‌نویسد: «... افزون بر این، بر امام لازم بود جان خویشتن و شیعیان و هواخواهان را از گزندها برهاند؛ زیرا امت اسلامی بسیار به وجود آنان و آگاهی بخشیدنشان نیاز داشت. اینان باید باقی می‌ماندند تا برای مردم چراغ راه و راهبر و مقتدا در حل مشکلات و هجوم شبهه‌ها باشند... و دیدیم که امام نیز با وجود کوتاه بودن دوران زندگی اش پس از ولیعهدی چگونه عملاً وارد این کارزار شد. حال اگر او با رد قاطع و همیشگی ولیعهدی، هم خود و هم پیروانش را به دست نابودی می‌سپرد، این فداکاری کوچک‌ترین تأثیری در راه تلاش برای این هدف مهم در بر نمی‌داشت.»^۲

۲. حفظ جان شیعیان

بعضی از خلفای عباسی به شیعه بودن تظاهر می‌کردند و خود را حامی اهل بیت علیهم السلام معرفی می‌کردند و در برابر امویان نیز با همین شعار پیروز شدند؛ ولی در واقع دشمنان سرسخت شیعیان بودند. از این رو بنی عباس علویان را علنی مورد شکنجه و آزار سخت قرار می‌دادند و آن‌ها را می‌کشتند؛ به طوری که امام رضا علیه السلام شاهد بعضی از این

۱. جعفر مرتضی‌عاملی، ترجمه زندگانی سیاسی امام رضا علیه السلام، ص ۲۸۸ و ۲۸۹؛ رک: مهدی پشویایی، سیره پیشوایان، ص ۵۱۵.

2. <https://www.balagh.ir/content/5308>.

مجازات‌های سخت بود.^۱ شهید مطهری رحمته الله علیه می‌نویسد: «مأمون وارث خلافت عباسی است. عباسی‌ها از همان روز اولی که روی کار آمدند، برنامه‌شان مبارزه کردن با علویون به طور کلی و کشتن علویین بود و مقدار جنایتی که عباسیان نسبت به علویین بر سر خلافت کردند، از جنایاتی که امویین کردند، کمتر نبود؛ بلکه از یک نظریه‌یستربود؛ منتها در مورد امویین چون فاجعه کربلا، که طرف امام حسین علیه السلام است، رخ می‌دهد، قضیه خیلی اوج می‌گیرد... عباسیان به خاطر رسیدن به خلافت به هیچ‌کس ابقا نکردند. احیاناً اگر از خود عباسیان هم کسی رقیبشان می‌شد، فوراً او را از بین می‌بردند... خود همین مأمون... برادرش را به چه وضعی کشت.»^۲

براین اساس، قبول ولایتعهدی توسط امام سبب شد آزار و قتل شیعیان متوقف شود؛ همان‌گونه که امام حسن علیه السلام این کار را کرد تا یارانش باقی بمانند. وقتی تعداد یاران کم شد، امام با ترک جنگ، از بقیه یارانش محافظت کرد تا مؤمنان توسط معاویه ریشه‌کن نشوند.

۳. حضور اهل بیت علیهم السلام در صحنه سیاست

یکی از دلایل قبول ولایتعهدی از سوی امام رضا علیه السلام آن بود که مردم اهل بیت علیهم السلام را در صحنه سیاست حاضر بیابند و به دست فراموشی‌شان نسپارند. نیز گمان نکنند آنان، همان‌گونه که شایع شده بود، فقط علما و فقهایی هستند که در عمل هرگز به کار ملت نمی‌آیند.^۳ امام هشتم علیه السلام خود نیز به این نکته اشاره می‌کند؛ هنگامی که ابن عرفه از ایشان پرسید: ای فرزند رسول خدا، به چه انگیزه‌ای وارد ماجرای ولایتعهدی شدی؟ امام پاسخ داد: «به همان انگیزه‌ای که جدم علی علیه السلام را وادار به ورود در شورا نمود.»^۴

۱. باقر شریف قرشی، پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۲۲.

۲. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۸، ص ۱۱۵.

۳. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۴۰؛ محمد بن علی بن شهر آشوب،

مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۳۶۴.

۴. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، ص ۵۱۶.

ازسوی دیگر، از هدف طرح ولایتعهدی مأمون نیز این مطلب استفاده می شود که امام در پی حضور اهل بیت علیهم السلام در عرصه سیاست بوده است؛ زیرا حکومت حق امامان است که دیگر حاکمان آن را غصب کرده اند. امام رضا علیه السلام ولایتعهدی را پذیرفت تا به طور رسمی اعلام کند حکومت و ولایت حق اهل بیت علیهم السلام است.

در این باره نکته مهم آن بود که امام این اقدام مأمون را اقدامی در شناخت حق علویان در امر خلافت نشان دهد؛ چراکه آگاهییم که تا آن زمان خلفای عباسی چنین حقی را برای علویان نپذیرفته بودند. این اقدام به خوبی می توانست بطلان اقدامات خلفای پیشین را در خلاف این جهت، اعم از اموی و عباسی، نشان دهد. به همین دلیل امام فرمود: «أَحْتَدُ لِلَّهِ الَّذِي حَفِظَ مِنَّا مَا صَيَّعَ النَّاسُ وَرَفَعَ مِنَّا مَا وَضَعُوهُ حَتَّى قَدْ لُعِنَّا عَلَى مَنَابِرِ الْكُفْرِ ثَمَانِينَ عَامًا وَكُتِمَتْ فَضَائِلُنَا وَبُدِلَتْ الْأَمْوَالُ فِي الْكُذِبِ عَلَيْنَا وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَأْتِي لَنَا إِلَّا أَنْ يُعَلِّيَ ذِكْرَنَا وَيُبَيِّنَ فَضْلَنَا؛^۱ سپاس خدای را که آنچه مردم از ما تباها کرده بودند، حفظ فرمود و قدر و منزلت ما را که پایین برده بودند، بالا برد. هشتاد سال بر بالای چوب های کفر ما را لعن و نفرین کردند، فضایل ما را کتمان کردند و دارایی هایی در دروغ بستن به ما هزینه شد و خداوند جز بلندی یاد ما و آشکار شدن فضل ما را نخواست.»^۲

در نخستین جلسه ای که به منظور معرفی امام برای ولایتعهدی برپا شد، آن حضرت همین تعبیر را به گونه مختصری بیان داشت: «إِنَّ لَنَا عَلَيْكُمْ حَقًّا بِرَسُولِ اللَّهِ وَ لَكُمْ عَلَيْنَا حَقًّا بِهِ فَإِذَا أَدَيْتُمْ إِلَيْنَا ذَلِكَ وَجَبَ عَلَيْنَا الْحَقُّ لَكُمْ؛^۳ به خاطر رسول خدا صلی الله علیه و آله ما حقی برگردن شما و شما حقی برگردن ما دارید. پس اگر شما حق ما را به ما ادا کنید، ما نیز حق شما را می دهیم.»^۴ همچنین در خطبه ای که آن حضرت پس از تثبیت ولایتعهدی خواندند، به نکات مهمی اشاره شده است؛ از جمله فرمودند: «امیرالمؤمنین [یعنی مأمون] که خدا او را در رفتن راه راست کمک کند و در استقامت امرش توفیق دهد، آنچه از حق ما را که

۱. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۴۳۸.

۳. محمد بن محمد شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۲۶۲؛ رک: یوسف بن حاتم شامی، الدر المنظوم فی مناقب الأئمة علیهم السلام، ص ۶۸۱.

۴. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۴۳۸.

دیگران انکار کرده بودند، به رسمیت شناخت. اوریاست کل و خلافت را برای من واگذاشت؛ اگر بعد از او زنده ماندم.»

اعتراف گرفتن از مأمون به اینکه «خلافت حق اهل بیت علیهم السلام است»، جزو نکات اساسی این مسئله بود که امام آن را دنبال می‌کرد؛ زیرا برخلاف آنچه مأمون می‌خواست امام رضا علیه السلام را به تأیید خلافت خود وادارد، خود به اجبار امامت اهل بیت علیهم السلام را تأیید می‌کند. این تعبیر «اگر بعد از او بمانم»، با توجه به اینکه سن امام نزدیک به بیست سال بیش از مأمون بود، نشان می‌داد که امام بر آن است تا نیت ناخالص مأمون را آشکار کند.^۱ نکته قابل توجه این است که امام رضا علیه السلام در حدیث معروف «سلسله الذهب» در نیشابور، رابطه ولایت با توحید را بیان کرد تا به صراحت اعلام کند آنگاه توحید معنای واقعی خود را پیدا می‌کند که رهبری جامعه را خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بر عهده داشته باشند و یکی از شرایط حاکمیت توحید است. امام علیه السلام فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي آمِنَ مِنْ عَذَابِي.»^۲ اندکی بر مرکب خود راه پیمود و آنگاه به ما فرمود: «بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ مِنْ شُرُوطِهَا.»^۳ در حقیقت، ایمان به یگانگی خدا که موجب ایمنی از عذاب الهی می‌شود، شرایطی دارد و پذیرش ولایت و امامت ائمه علیهم السلام از جمله شرایط آن است.

رهبر فرزانه انقلاب علیه السلام در این باره می‌فرماید: «... امام با قبول ولایتعهدی دست به حرکتی می‌زند که در تاریخ زندگی ائمه پس از پایان خلافت اهل بیت علیهم السلام در سال چهل هجری تا آن روز و تا آخر دوران خلافت بی نظیر بوده است و آن بر ملا کردن داعیه امامت شیعی در سطح عظیم اسلام و دریدن پرده غلیظ تقیه و رساندن پیام تشیع به گوش همه مسلمان هاست ...»^۴

بر همین اساس، مأمون درباره هدف طرح ولایتعهدی می‌گوید: ... این مرد [امام هشتم] کارهای خود را از ما پنهان می‌کند و مردم را به امامت خود می‌خواند. ما او را به این جهت ولایتعهدی قرار دادیم که مردم را به خدمت ما خواند و به سلطنت و خلافت ما اعتراف

۱. همان، ص ۴۰.

۲. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۶؛ علی بن موسی الرضا علیه السلام، صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، ص ۱۰۰.

۳. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۶ و التوحید، ص ۲۶.

4. <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8297>.

کند و در ضمن، فریفتگانش بدانند او آن چنان که ادعا می‌کند نیست و این امر [خلافت] شایسته ماست، نه او. همچنین ترسیدیم اگر او را به حال خود بگذاریم، در کار ما شکافی به وجود آورد که نتوانیم آن را بپرکنیم و اقدامی علیه ما کند که تاب مقاومتش را نداشته باشیم. اکنون که با وی این رویه را پیش گرفته و در کار او مرتکب خطا شده و خود را با بزرگ کردن او در لبه پرتگاه قرار داده‌ایم، نباید در کار وی سهل‌انگاری کنیم. بدین جهت باید کم‌کم از شخصیت و عظمت او بکاهیم تا او را پیش مردم به صورتی درآوریم که از نظر آن‌ها شایستگی خلافت را نداشته باشد؛ سپس درباره او چنان چاره‌اندیشی کنیم که از خطرات او که ممکن بود متوجه ما شود، جلوگیری کرده باشیم.^۱

د) شرایط امام برای پذیرش ولایتعهدی

گرچه امام به دلیل برخی مصلحت‌ها به اجبار ولایتعهدی را پذیرفت، اما ایشان با تعیین شرایط و اتخاذ مواضع منطقی و خردمندانه، به گونه‌ای عمل کرد که در واقع در حکومت نقشی نداشت. امام شرط کرد تا در صورت پذیرش ولایتعهدی، هیچ‌گونه مداخله‌ای در امور سیاسی و جاری نداشته باشد:

«فَأَنَا أَقْبَلُ عَلَى أَنْ لَا أُولِيَّ أَحَدًا وَلَا أَعْزِلُ أَحَدًا وَلَا أَنْقُضَ رِثْمًا وَلَا سُتَّةً وَ أَكُونُ فِي الْأَمْرِ مِنْ بَعِيدٍ مُشِيرًا»^۲ من این امر را می‌پذیرم با این شرط که کسی را به کاری نگمارم، کسی را از مقامش عزل نکنم، رسم و روشی را نقض نکنم و فقط از دور مشورت دهم».

این شرط نشان می‌دهد امام نمی‌خواست مسئولیت وضع موجود و کارهایی را که از طرف حکومت اعمال می‌شود، بر عهده بگیرد و کسانی گمان کنند آن حضرت نظارت یا دخالتی در امور دارد. در این حال، به طور طبیعی کسی ایشان را متهم نمی‌کرد؛ زیرا مسائل مطرح شده در کشور و دستورهایی که به مرحله اجرا درمی‌آمد، به پای خود مأمون گذاشته می‌شد. این مسئله امتیاز بزرگی بود که امام علیه السلام موفق شد از مأمون بگیرد و بدین ترتیب مانع آن شود که با توجه به حضورش در تشکیلات، بدنامی برای خود فراهم کند. از این رو

۱. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۴۳۳.

۲. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الأملی، ص ۷۰ و عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۴۸؛ رک: محمد بن محمد شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۱۰؛ ابن فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۲۲۴ و ۲۲۵.

امام علیه السلام می فرمود: «أَنْتِي مَا دَخَلْتُ فِي هَذَا الْأَمْرِ إِلَّا دُخُولَ خَارِجٍ مِنْهُ؛^۱ من در این موقع داخل نشدم، مگر مانند داخل شدن کسی که از آن خارج است.»^۲

خاطره

حجت الاسلام حقانی درباره تشریف مقام معظم رهبری حفظه الله در بارگاه حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام می گوید: «هنگام غبارروبی مرقد مطهر حضرت امام رضا علیه السلام، خدام حرم دستمال های سفید آغشته به گلاب ناب را برای غبارروبی به افراد می دهند. مقام معظم رهبری حفظه الله پس از مقداری غبارروبی، دستمال را به سروصورت خود می کشند. ایشان در یکی از غبارروبی ها به آقای واعظ طبسی [تولیت سابق آستان قدس رضوی] فرمودند: آیا می توانم این دستمال متبرک را برای خود بردارم؟ مقام معظم رهبری حفظه الله خودشان سرپرستی و تولیت آستان قدس رضوی را به واعظ طبسی سپرده بودند؛ ولی باین حال برای برداشتن پارچه متبرک به غبار ضریح امام رضا علیه السلام از او اجازه می گیرند. احترام مقام معظم رهبری حفظه الله به قانون برای همه ما درس است.»^۳

منابع

۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ائمه الطاهرات علیهم السلام، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۲. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، بیروت: دار المعرفه، بی تا.
۳. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، چاپ چهل و چهارم، تهران: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۰۰.
۴. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، چاپ ششم، قم: انصاریان، ۱۳۸۱ش.
۵. شامی، یوسف بن حاتم، الدر المنظیم فی مناقب الأئمة علیهم السلام، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۲۰ق.
۶. شیخ صدوق ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۷. _____، التوحید، تحقیق: هاشم حسینی؛ چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.

۱. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الأمالی، ص ۷۲؛ ابن فتال نیشابوری، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۴۴.

۳. خاطرات رهبرانقلاب از تشریف به حرم امام رضا علیه السلام: <https://snn.ir/fa/news/699379>.



۸. _____، علل الشرائع، چاپ اول، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.
۹. عیون اخبار الرضا علیه السلام، تصحیح: مهدی لاجوردی، چاپ اول، تهران: جهان، ۱۳۷۸ ق.
۱۰. شیخ مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۱. صدر، سید محمدباقر، امامان اهل بیت علیهم السلام، مرزبانان حریم اسلام، ترجمه: رضا ناظمیان، چاپ دوم، قم: انتشارات دارالصدر، ۱۴۰۰.
۱۲. علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، صحیفه الإمام الرضا علیه السلام، تصحیح: محمد مهدی نجف، مشهد: کنگره جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶ ق.
۱۳. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم: انتشارات رضی، ۱۳۷۵ ش.
۱۴. فضل الله، محمد جواد، تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام، ترجمه: سید محمدصادق عارف، چاپ هفتم، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی علیه السلام، ۱۳۸۲.
۱۵. قرشی، باقر شریف، پژوهشی دقیق در زندگانی امام رضا علیه السلام، ترجمه: سید محمد صالحی، تهران: اسلامیة، ۱۳۸۲.
۱۶. مرتضی العاملی، جعفر، الحیاة السیاسیة للإمام الرضا علیه السلام، چاپ سوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ ق.
۱۷. _____، زندگی سیاسی هشتمین امام حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام، ترجمه: سید خلیل خلیلیان، چاپ بیست و سوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰.
۱۸. مطهری، مرتضی، سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام، تهران: صدرا، ۱۳۷۸.

پاسخ به سؤالات و شبهات

در مورد اربعین کدام روایت صحیح است؟

حضور عطیه و جابر قطعی و محقق است که به زیارت قبر شهدای کربلا شتافتند. درباره زیارت کاروان اسرای اهل بیت علیهم السلام از مرقد شهیدان کربلا در اولین اربعین سخنان بسیاری گفته شده است. برخی از محققین معتقدند که کاروان اسیران در راه بازگشت به مدینه از کربلا عبور کردند و به زیارت شهیدان رفتند؛ ولی برخی معتقدند چنین چیزی امکان ندارد؛ بلکه اسرای اهل بیت علیهم السلام در اولین اربعین به زیارت نرسیدند و ملاقات با جابر صحت ندارد. این مسئله نیز یکی از مسائل مورد اختلاف بین محققین است.

مرحوم محدث نوری، صاحب مستدرک، در کتاب «لؤلؤ و مرجان» این قضیه را با دلایل و شواهدی بعید دانسته ورد کرده است.^۱ شهید مطهری هم که در نوشتن کتاب «حماسه حسینی» و برخی از آثارش مقداری از مرحوم محدث و کتابش تأثیر پذیر بوده،^۲ موافق با مرحوم محدث نوری، آن را رد کرده است.^۳

۱. محدث نوری، لؤلؤ و مرجان، ج ۳، ص ۱۴۹.

۲. شهید مطهری درباره وقوع یا عدم وقوع چنین اتفاقی تحقیق ویژه کرده است. احتمالاً با اتکا به اثر مرحوم محدث نوری این واقعه را بعید دانسته است.

۳. مرتضی مطهری، حق و باطل، ص ۸۹.

شهید مطهری می‌فرماید: «یک جریان ساختگی که در هیچ کتاب معتبری وجود ندارد و تنها در یک کتاب وجود دارد که آن کتاب به اتفاق تمام ارباب مقاتل معتبر نیست...»^۱

ولی هیچ کدام از مورخین و محدثین و مقتل نویسان اسلام این را ننوشته‌اند؛ بلکه تکذیب کرده‌اند و عقل هم (آن را تکذیب می‌کند). این دو محقق بزرگ جهان تشیع، به این ترتیب وقوع این اتفاق تاریخی را انکار کرده‌اند.^۲ اما به نظر می‌رسد که دلایل چندان قطعی نیست. شهید مطهری فرموده است «عقل هم تکذیب می‌کند»؛ درحالی که چنین نیست و اتفاقاً عقل تأیید و تحسین می‌کند که اهل بیت امام حسین علیه السلام از کنار این حادثه به این سادگی نگذردند. از نظر عاطفی و عقلی بسیار بعید است که انسان بعد از مرگ عزیزانش به هر نحوی که ممکن باشد برای تسلای خاطر و تسکین آلام روحی بر سر مزار او برود و در آنجا عزاداری کند؟! عقل چگونه با چنین چیزی مخالف است و آن را تکذیب می‌کند^۳ که بانویی مثل زینب کبری علیه السلام که محبوب‌ترین فرد خاندانش (برادرش حسین علیه السلام) و سایر برادران و فرزندان و برادرزادگان را از دست بدهد و خودش به اسارت برده شود و در راه بازگشت به مزار آن‌ها نرود؟! یا امام زین العابدین علیه السلام امام معصوم که از هر لحاظ در کمال و در اوج عواطف انسانی و عظمت معنوی است، مزار عزیزانش را زیارت نکند و فرزندان و خاندان پدرش را برای وداع به کربلا نبرد؟! اتفاقاً اگر نرفته باشد، جای بسی تعجب است و از نظر عقلی رجحان با رفتن اسرا به کربلاست و نرفتن مورد مذمت عقل است! چون از همان مسیری که اسرا را از کربلا به سوی شام آوردند، ممکن است اسرا از شام به کربلا برگردند. در هر صورت، شهر مدینه بعد از سرزمین کربلاست.

مرحوم نوری و شهید مطهری در یکی از دلایل ردشان آورده‌اند که چون ابن طاووس، صاحب لهوف، در جوانی این کتاب را نوشته، حرف او غیر معتبر است؛ درحالی که جوان بودن ابن طاووس هیچ دلیلی بر رد این مطلب نمی‌تواند باشد. اتفاقاً نیرویی که در جوانی

۱. همان، ص ۹۰.

۲. منظور شهید از این کتاب ظاهراً «لهوف» سید بن طاووس است.

۳. مگر اینکه از جهت مدت زمانی محاسبه شود و مسیر بین شام و کربلا را بیش از مدت معلوم شده برای طی مسافت تعیین کند که در این مدت رفتن کاروان از شام به کربلا محال باشد.

برای پژوهش و تحقیق وجود دارد، در کهن سالی نیست. این دلیل آن‌ها نیز دلیل قابل قبولی نیست.

یکی از دلیل‌های شهید مطهری این است که هیچ‌یک از مقتل نویسان و مورخان اسلامی این واقعه را ذکر نکرده‌اند.
در جواب آن‌ها باید گفت:

اولاً: چه کسی مدعی است که مورخین تمام حوادث را دقیقاً ضبط و مسیر کاروان اهل بیت علیهم‌السلام از شام به مدینه را گزارش کرده‌اند؟

ثانیاً: صاحب لهوف، مرحوم سید بن طاووس، خودش یکی از مقتل نویسانی است که آن مطلب را نقل کرده است و علاوه بر او ابن نما در *مثیر الأحزان* نقل کرده است؛

ثالثاً: مرحوم مطهری و نوری فقط در حد سخن مدعی شده‌اند که هیچ‌یک از مورخان اسلامی و مقتل نویسان این واقعه را منعکس نکرده‌اند. چون آن‌ها به تمام مقاتل دسترسی نداشته‌اند و به تمام منابع تاریخی مراجعه نکرده‌اند.^۱ بدون تحقیق و استقصا اثبات چنین ادعایی مشکل است. چون هم سید بن طاووس نقل کرده و هم بنا بر نقل خود محدث نوری، «ابن نما» در کتاب *مثیر الأحزان* آن را نقل کرده است.^۲

احتمالاً مرحوم نوری اولین کسی است که در این مسئله با آوردن دلایلی تردید کرده است. او از شیخ مفید نقل کرده که فرموده است روز بیستم صفر که مصادف با اربعین است، اهل بیت امام حسین علیهم‌السلام از شام حرکت کردند؛ نه اینکه اربعین به کربلا رسیدند.^۳

در هر صورت، مرحوم نوری و بعد از او شهید مطهری این قضیه را انکار کرده‌اند و از لحاظ عقلی به ملاحظه برخی امور همچون مسیر طولانی بین کربلا و شام و مدت پیمودن این مسافت، محال دانسته‌اند.

۱. در حالی که خود مرحوم نوری فرموده است که طبری و الکامل نقل نکرده‌اند از دو تا منبع نمی‌توان به تمام مقاتل تعبیر کرد.

۲. محدث نوری، *لؤلؤ و مرجان*، ص ۱۵۰.

۳. همان ص ۱۵۴.

درعین حال، عده‌ای از علمای شیعه چون «ابن طاووس» در لهوف و «ابن نما» در کتابش این واقعه را نقل کرده‌اند و مجلسی نیز از سید نقل کرده است.^۱ علاوه بر آن‌ها، مرحوم قاضی طباطبایی پژوهشی مفصل در این باره انجام داده و معتقد است که روایت جابر تا آخر نقل نشده؛ بلکه بخش پایانی آن قطع شده است؛ وگرنه حضور اهل بیت علیهم‌السلام در کربلا و دیدارشان با جابر در زیارت امام حسین علیه‌السلام منعکس می‌شد.^۲

آن مرحوم گفته است که علم الهدی و شیخ طوسی گفته‌اند که سر مبارک امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین به پیکر پاک امام حسین علیه‌السلام ملحق شد.^۳ مرحوم قاضی تمام دلایل محدث نوری را جواب داده و مردود شمرده است و ادعای خود را که حضور اهل بیت علیهم‌السلام در اربعین اول بر سر قبور شهداست ثابت می‌کند.^۴ با توجه به اینکه تحقیق آن مرحوم مفصل است و کاملاً مخالف گفتار مرحوم نوری و شهید مطهری، نمی‌توان با احتمالاتی که مرحوم نوری اقامه کرده، حضور اهل بیت علیهم‌السلام را منکر شد؛ بلکه عواطف شدید اهل بیت علیهم‌السلام و بی‌قراری آن‌ها حکم می‌کند که در اولین فرصت به زیارت شتافته باشند.^۵

آیا مراسم اربعین براساس روایات است و به امام حسین علیه‌السلام اختصاص دارد؟

اصل برپایی مجالس گریه و عزاداری مصائب اهل بیت علیهم‌السلام و به ویژه امام حسین علیه‌السلام به دستور اهل بیت و امامان معصوم علیهم‌السلام است و علاوه بر دستورها و سفارش‌های زیادی که از ناحیه ائمه اطهار علیهم‌السلام درباره برپایی مجالس عزا و مرثیه‌خوانی صادر شده و ثواب‌های فراوانی بر آن مترتب است، خود ائمه اطهار علیهم‌السلام در زمان حیات مبارکشان اقدام به تشکیل مجالس روضه و عزاداری می‌کردند.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۴۶.

۲. سید محمدعلی قاضی طباطبایی، تحقیق در اول اربعین سیدالشهدا علیه‌السلام، ص ۲۱۷.

۳. همان، ص ۲۲۰.

۴. همان، ص ۶-۳۰۴.

۵. برای مطالعه بیشتر رک: سید محمدعلی قاضی طباطبایی، تحقیق در اول اربعین سیدالشهدا علیه‌السلام.

اما چگونگی برگزاری این مجالس و شیوه‌های عزاداری تا حدود زیادی با فرهنگ و آداب و رسوم حاکم بر هر منطقه و ملل و اقوام مختلف که جمعیت شیعیان را در سراسر جهان تشکیل می‌دهند، عجین شده و احیاناً دچار تحوّل و تفاوت‌هایی نیز گردیده است. اصل عزاداری، همان‌گونه که اشاره شد، از دستورها و مستحبات اکید شرع مقدس است که در کتب معتبر تاریخی و روایی آمده است. نحوه و زمان آن از عادات و رسوم عرف و مردم تأثیر می‌پذیرد:

- در بعضی مناطق، عزاداری برای حضرت از روز هفتم آغاز می‌شود و تا سیزدهم که سوم شهادت امام است ادامه دارد؛

- در بعضی مناطق، عزاداری از اول محرم تا روز یازدهم برقرار است؛

- در بعضی مناطق نیز روضه‌های مستمر در مواقع مختلف سال، و همان‌گونه که مشاهده می‌کنیم، در اکثر مناسبت‌ها مثل جمعه‌ها در دعای ندبه و شب‌های چهارشنبه در دعا‌های توسل، انجام می‌گیرد؛

- در خیلی از مناطق، از اول محرم تا آخر صفر، یعنی تا روز رحلت پیامبر مکرم اسلام ﷺ، ادامه می‌یابد. بزرگداشت اربعین هم همین‌طور.

همچنین نحوه عزاداری بر اساس تفاوت مناطق و فرهنگ‌ها متفاوت است:

در بعضی نقاط به شکل سینه‌زنی و در بعضی دیگر همراه با زنجیرزنی، و در نقاطی هم با آهنگ و طبل و احیاناً به شکل و کیفیت دیگر برگزار می‌گردد. همه این‌ها از مصادیق عزاداری محسوب می‌شود و دلیل مشروعیت آن، آیات و روایات و عرف متشرعه است.

تمام این اشکال و صورت‌ها خوب است و اشکالی ندارد. بنا بر آنچه گفته شد، مراسم عزاداری و سالگرد درگذشتگان بستگی به فرهنگ و آداب مردم دارد که به طور معمول در مناطق مختلف برگزار می‌شود. در ایران نیز این چنین بوده و معمولاً مورد تأیید بزرگان علما بوده است. البته این به معنای درست بودن تمام شیوه‌ها نیست و ممکن است در مواردی دچار انحراف هم باشد که لازم است مؤمنین همان‌گونه که بزرگان نیز متذکر می‌شوند، در جلوگیری و رفع آن بکوشند. در این زمینه، مطالعه کتاب ارزشمند «حماسه حسینی» تألیف علامه شهید مطهری ضروری است.



بنابراین برپایی هرگونه مجالسی که در راستای ترویج معارف و ارزش‌های دینی و احیای یاد و خاطره پیشوایان معصوم دین علیهم‌السلام انجام شود و موجب وهن و استخفاف تشیع و مقام شامخ ائمه اطهار علیهم‌السلام نشود، صحیح است؛ اگرچه در اشکال و قالب‌های گوناگون باشد.

گرفتن مراسم چهلم برای اموات از چه زمانی در بین شیعیان ایرانی مرسوم شد؟ آیا مستند دینی دارد؟

از ظاهر قرآن و روایات چنین برمی‌آید که روز و عدد «۴۰» دارای اسراری باشد. در قرآن در سوره بقره آیه ۵۱ خداوند می‌فرماید: با موسی چهل شب وعده گذاشتیم و او به میعادگاه برای گرفتن فرمان‌های الهی آمد. یعنی مدت وعده الهی که حضرت موسی علی‌ه‌السلام در آن به دیدار خداوند برای گرفتن دستور و الواح رفت، چهل شب بود؛ یعنی چهل شب موسی علی‌ه‌السلام به طور می‌رفت و با خداوند مناجات می‌کرد.

در آیه دیگر چنین آمده است: وقتی انسان به «چهل سالگی» می‌رسد، از خداوند می‌خواهد توفیق شکرگزاری از نعمت‌هایش را به او بدهد و خواستار توفیق انجام عمل صالح از خداوند می‌شود؛ یعنی انسان در چهل سالگی به مرحله‌ای از رشد و ایمان می‌رسد که نوعی تکامل و بلوغ است. از این رو در روایات آمده است که هرکس تا چهل سالگی گناه کند و توبه نکند، امکان بازگشت برای او سخت است.^۱ همچنین نقل شده است هرکس که چهل سال بر او بگذرد و نیکی‌هایش به بدی‌هایش غلبه نکند و جهت‌گیری‌هایش به سوی خوبی‌ها نباشد، جایش دوزخ است.

بنابراین در اسلام عدد «۴۰» دارای حکمتی است که آن را مهم جلوه می‌دهد و در فرهنگ ایران زمین «چهل» عدد مشهوری است و در شعر و ادب فارسی نیز ترکیب‌هایی از این کلمه وجود دارد. در فرهنگ اسلامی نیز عدد چهل از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در روایات اسلامی عدد چهل فراوان مطرح شده است. به عنوان نمونه در حدیثی آمده

۱. رک: محمود بن عبدالله آلوسی، تفسیر روح المعانی، ج ۲۶، ص ۱۷؛ تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و همکاران، ج ۲۱، ص ۳۲۹.

است: «کسی که تا چهل روز برای خدا خالص شود، چشمه‌های حکمت از قلبش بر زبانش جاری می‌شود.»^۱

به نظر می‌رسد با توجه به اینکه اربعین در فرهنگ عاشورا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده است، شیعیان و ایرانیان، همان‌گونه که برای سرور و سالار شهیدان اباعبدالله‌الحسین علیه السلام همه‌ساله اربعین شهادت را عزاداری می‌کنند، در چهلمین روز درگذشت اموات خویش نیز مراسمی به یادبود این عزیزان برگزار می‌کنند. در این باره حیدری آقایی^۲ می‌گوید: در تاریخ اسلام از نخستین اربعین عزاداری برگشته یا شهیدی، پیش از شهادت امام حسین علیه السلام، اطلاعی در دست نیست. در تاریخ و سیره نبوی صلی الله علیه و آله هم در این باب نمونه‌ای سراغ نداریم. حتی برای شخص پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت زهرا و امام علی و امام حسن علیه السلام اربعین گزارش نشده است و سرآغاز آن از عزاداری بر امام حسین علیه السلام است.^۳ مهم‌ترین نکته درباره اربعین روایت امام حسن عسکری علیه السلام است. حضرت در روایتی که در منابع مختلف نقل شده است فرموده‌اند: نشانه‌های مؤمن پنج چیز است: ۱. خواندن ۵۱ رکعت نماز (۱۷ رکعت نماز واجب و ۳۴ رکعت نوافل)؛ ۲. زیارت اربعین؛ ۳. انگشتی در دست راست؛ ۴. سجده بر خاک؛ ۵. بلند خواندن «بسم الله» در نماز.^۴ این حدیث تنها مدرک معتبری است که، جدای از خود زیارت اربعین که در ادعیه و منابع دعا آمده، به اربعین امام حسین علیه السلام و بزرگداشت آن روز تصریح کرده است.^۵

در منابع به روز اربعین (اولین اربعین امام حسین علیه السلام) به دو اعتبار نگریسته شده است. شیخ مفید درباره این روز نوشته است: این روزی است که حرم امام حسین علیه السلام از شام به سوی مدینه مراجعت کردند و نیز روزی است که جابر بن عبدالله انصاری برای زیارت امام حسین علیه السلام وارد کربلا شد.^۶

۱. محمد صالح مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۸، ص ۴۷.
۲. عضو هیئت علمی گروه تاریخ پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۳. حجت الاسلام حیدری آقایی، «اربعین از دیدگاه مورخین» نشریه خراسان، ۱۳۸۲/۲/۸.
۴. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۵۱.
۵. رسول جعفریان، «عدد چهل»، نشریه رسالت، نشریه اربعین امام حسین علیه السلام، ۸۳/۱/۱۶.
۶. همان.



خاستگاه زیارت چیست؟ چرا تا این حد برای انجام این عمل عبادی توصیه شده

است؟

شکی در این نیست که «زیارت» در اسلام، به خصوص در مکتب شیعه، جایگاه والایی دارد. امامان و اولیای الهی علیهم السلام، تا حد بسیاری دعوت و تشویق به زیارت کرده‌اند و پاداش‌ها و ثواب‌های فراوانی برای «زائر» بیان شده است؛ به طوری که «زیارت»، در ارزش و پاداش، همپای بسیاری از عبادات، بلکه برتر از حتی جهاد و شهادت، به حساب آمده است. زیارت ائمه معصومین علیهم السلام فضیلت و ثواب بسیار بالا دارد و این ثواب اختصاص به زیارت امام خاصی ندارد. این زیارت‌ها در واقع نشانه ابراز محبت ما نسبت به آنان است و باعث زیاد شدن یاد و ذکر آن‌ها در جامعه می‌شود که ارزش والایی دارد.

به طور کلی، زیارت خاستگاه اعتقادی و فقهی دارد که در تحکیم مبانی اعتقادی انسان نقش بسزایی ایفا می‌کند. در حقیقت، زائران اعتقادی خود را در زیارت بازمی‌یابد.

زیارت هر یک از ائمه معصومین علیهم السلام سفر کامل معنوی است و این ظرفیت را دارد که در هر قدمش انسان را به رشد و تعالی برساند. البته این مطلب به این معنا نیست که هر کس به زیارت برود، حتماً به چنین مقامی می‌رسد! بلکه اشاره به این مطلب مهم است که زیارت امام معصوم دارای چنین ظرفیت عظیمی است و اگر کسی با شرایط خاصی که در آداب و مناسک زیارت بیان می‌شود، بارگاه معصوم را زیارت کند، در هر قدمی که برای زیارت برمی‌دارد، به رشدی معادل رشد یک حج مقبول نائل می‌شود؛ زیارتی که حتی بسیار فراتر از حج است و برای انسان رشد به دنبال دارد؛ چراکه سفر زیارتی ائمه معصومین علیهم السلام در واقع «هجرتِ اِلی الله» و سفر به سوی خداست و با استعانت از خدا از دم در منزل و از هنگامی که زائر قصد زیارات می‌کند و قدم برمی‌دارد، آغاز می‌شود. اینکه گفته می‌شود از همان لحظه خروج از منزل، انسان باید بگوید «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَإِلَى ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ» به این خاطر است که «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي... بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا»^۱.

۱. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الاملی، ص ۲۳۵.

درست است که سفر ما به سوی خداست، اما در این سفر باید از خانهٔ معصوم علیه السلام عبور کنیم. چون امام معصوم باب الله است، کسی که قصد سُکنا گزیدن در سرای توحید داشته باشد، باید از مسیر امام معصوم عبور کند. جز از این باب نمی‌توان به مقامات توحید رسید. اگر درک مراتب توحید برای انسان ممکن است، این امکان فقط از این باب مقدور می‌شود. راه‌های دیگر بن بست‌اند و انسان را به بیراهه و پرتگاه‌های خطرناک می‌کشانند.

زیارت قلمرو دل و وادی محبت است. زیارت می‌تواند نمودی از احساس شوق درونی انسان باشد؛ نشانی از محبت و دلیلی بر عشق و علامتی از تعلق خاطر باشد. زیارت زبانِ علاقه و ترجمانِ وابستگی قلبی است.

زائر به راه می‌افتد و همچون خضر علیه السلام، به دنبال آب حیات، و همچون موسی علیه السلام در پی «عبد صالح» روان می‌شود تا برسد و بیابد و بهره بگیرد و کامیاب شود. زیارت از این مقوله است؛ پیوند قلبی است، محبت و علاقه است.

وادی زیارت وادی عشق و علاقه و عرفان است. در قلمرو دل گاهی پای عقل هم می‌لنگد و وقتی عشق فرمان می‌دهد، عقل چاره‌ای جز تسلیم و فرمان‌برداری ندارد. این یک طرف قضیه است که محبت انسان را به زیارت وامی‌دارد. سوی دیگر قضیه آن است که زیارت محبت و شناخت می‌آورد و از آن جهت عامل سازنده و تربیت‌کننده است.

این نکته را نیز در نظر بگیرید که زیارت و رفتن به زیارتگاه‌ها آثار تربیتی فراوانی دارد؛ چراکه زیارت نوعی کلاس تربیت است و متن‌های زیارتی ما متون آموزشی این مدرسه و کلاس است. شما اگر زیارت‌نامه‌هایی را که دربارهٔ ائمه علیهم السلام هست، مثل زیارت امین‌الله، زیارت جامعهٔ کبیره، زیارت امام رضا علیه السلام و زیارت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مرور کنید، می‌بینید که چقدر مسائل تربیتی در آن‌ها نهفته است. در این زیارات بحث توفیق و نماز و عبادت و گواهی دادن به جایگاه آن شخصیت‌های والا است. در زیارت امام حسین علیه السلام کلماتی که به کار می‌بریم، در واقع هم تحلیل قیام امام است، هم اعلام وفاداری به امام است و هم اعلام برائت از دشمنان امام. پس نباید زیارت را سبک بشماریم و به آن کم‌توجهی کنیم.



زیارت آثار فراوان دیگری هم دارد که حتی مرحوم فیض کاشانی در یکی از آثارش می‌گوید: آنچه من از روایات بررسی کردم، تأکید بر زیارت اگریش از حج و عمره نباشد، کمترین نیست. دلیلش هم این است که حج و عمره را همه فرقه‌ها و گروه‌ها می‌روند؛ ولی زیارت معصومین علیهم‌السلام را کسی می‌رود که عشق و محبت به معصوم دارد، اعتقاد دارد و ولایت معصوم را می‌پذیرد.

به هر حال، بحث ولایت و ولایت‌پذیری، شناخت و معرفت نسبت به امام معصوم علیه‌السلام، محبت و مودت نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، از جمله آثار ارزشمند زیارت به حساب می‌آید.

آیا زیارت امام حسین علیه‌السلام واقعاً موجب بخشش گناهان می‌شود؟

در روایات آمده است که زیارت امام حسین علیه‌السلام باعث بخشیده شدن گناهان گذشته و آینده می‌شود. اما آیا تشریف به آن بارگاه ملکوتی موجب بخشیده شدن گناهان کبیره هم می‌شود، در حالی که اکثر گناهان کبیره عمدی و از روی علم است؟ در پاسخ لازم است به نکاتی اشاره کنیم:

نکته اول: بدون تردید، زیارت امام حسین علیه‌السلام آثار و برکات فراوان دارد. یکی از آن‌ها این است که سبب آمرزش گناه انسان می‌شود. در این باره اولاً (به خاطر نکته‌ای که در پرسش است) باید اشاره شود عملی را که انسان برخلاف دستور یا قانون شرع و دین انجام می‌دهد، با علم و با اختیار (عمدی) است و نه از روی انکار و عناد و تمسخر و سبک شمردن حکم خدا (که این جرمش بسیار سنگین و نوعی ارتداد است)، بلکه از روی غفلت و غلبه شهوت و جنبه‌های بشری و بی‌تقوایی، این را در اصطلاح گناه و معصیت می‌گویند؛ وگرنه اگر کسی بدون علم و آگاهی از اینکه فلان عمل گناه است، یا غیر عمدی و به ناچار و بی‌اختیار کاری را برخلاف شرع انجام دهد، این گناه شمرده نمی‌شود و کیفر ندارد.

ثانیاً: بر اساس روایات فراوان، کسی که به زیارت امام حسین علیه‌السلام نائل می‌شود، خداوند همه گناهانش را می‌آمرزد و او را عفو می‌فرماید (البته تا جایی که مربوط به حقوق الله است، نه حقوق الناس). در این مورد به چهار روایت اشاره می‌شود:

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: به درستی که چون شخصی به قصد زیارت حسین علیه السلام از خانه اش خارج شود، در همان قدم اول گناهانش آمرزیده می شود، سپس پیوسته با هر قدم پاک و پیراسته می شود تا نزد قبر برسد؛^۱

۲. امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: کمترین ثوابی که نصیب زائر [امام] حسین علیه السلام در کنار شط فرات می شود، در صورتی که با معرفت به حق و حرمت و ولایت او همراه باشد، این است که گناهان گذشته و آینده اش آمرزیده می شود؛^۲

۳. امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که با آب فرات غسل کند و قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کند، مانند روزی که از مادر متولد شده است، از گناه پاک می شود؛ گرچه در میان گناهان او گناه کبیره نیز باشد؛^۳

۴. امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که امام حسین علیه السلام را با معرفت و برای خدا و زمره آخرت زیارت کند (نه برای سمعه و ریاکاری و مانند آن)، به خدا سوگند گناهان گذشته و آینده اش آمرزیده می شود.^۴

یکی از بزرگان در ذیل یکی از روایات می گوید: اینکه در روایات از آمرزش گناهان به برکت زیارت امام حسین علیه السلام سخن گفته شده است، شامل همه گناهان کبیره و صغیره می شود و دلیل ندارد که این مسئله تنها مربوط به گناهان صغیره باشد.^۵ بنابراین، برابر روایت فراوان، در این مسئله که زیارت امام حسین علیه السلام سبب آمرزش همه گناهان و حتی گناهان کبیره می شود، هیچ تردیدی نیست.

نکته دوم: درباره عظمت و آثار وجودی و برکات معنوی و همه شئون وجودی امام حسین علیه السلام که کمترین آن این است که گناه انسان با زیارت او بخشیده می شود، هیچ تردیدی نمی تواند راه پیدا کند. اما متأسفانه یکی از مظلومیت های امام حسین علیه السلام این است که خوب و آن گونه که شایسته است شناخته نشده و امروز از امام حسین علیه السلام و

۱. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، کامل الزیارات، (منتخب با ترجمه)، ص ۲۹۴.

۲. همان، ص ۲۹۶.

۳. اصفهانی، محمدحسن، نورالعین فی المشی الی زیارت الحسین علیه السلام، ص ۱۵۷، باب ۱۷۵، ح ۱۱.

۴. همان، ص ۱۵۸، ح ۱۵.

۵. همان، ص ۱۵۵.

مظلومیت های او کارخانه شفاعت سازی ساخته است. برخی از کسانی که در طول سال هیچ گونه پابندی ای به شریعت الهی ندارند و از نماز و روزه بی اطلاع اند، در دهه محرم سردسته عزاداران هستند و تا نصف شب سینه می زنند و نمازشان را تعطیل می کنند. با این گونه انسان ها معلوم نیست امام حسین علیه السلام چگونه رفتار کند. اگر زیارت و گریه بر آن حضرت موجب کفاره گناهان می شود، در صورتی است که سهواً یا عمداً گناه کبیره را انجام داده، بعد از آنکه متوجه شد، باید ترک کند، نه اینکه همیشه آن گونه باشد و بعد به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف شود. بنابراین از حقایق انکارناپذیر آثار زیارت آن حضرت و گریه برای ایشان، احیاناً برخی از مردم برداشت نادرستی می کنند. علاوه بر آنچه گفته شد، ساختار قوانین الهی برآمزش و پالایش انسان هاست و گشودن باب توبه و استغفار و ریزش گناهان به بهانه های گوناگون مؤید این گفتار است.

زیارت اربعین ثوابش بیشتر است یا زیارت عرفه؟

درباره ثواب زیارت امام حسین علیه السلام زبان و گفتار و نوشتار انسان های معمولی عاجزتر از آن است که مطلبی را بیان کند؛ اما روایات رسیده از معصومین علیهم السلام در این باره دو دسته است:

دسته اول: بیان جایگاه معنوی و ثواب زیارت امام شهیدان، قطع نظر از حال غنا، فقر، خوف، امن، پیاده، سواره و... .

امام باقر و امام صادق علیهم السلام فرموده اند: «خدا امامت در ذریه امام حسین علیه السلام و شفا در تربتش و اجابت دعا در کنار قبرش را پاداش شهادتش قرار داد...»^۱ امام صادق علیه السلام در پاسخ کسی که سؤال کرد آیا زمانی هست که ثواب زیارت حضرت در آن افضل از دیگر زمان ها باشد، فرمود: «در هر وقت امام حسین علیه السلام را زیارت کنید؛ چراکه زیارتش بهترین موضوع است. هرکس بیشتر زیارت کند بیشتر، و هرکس کمتر زیارت کند کمتر از این خیر بهره برده است.»^۲

۱. محمد بن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۲۹.

۲. محمد بن حسن طوسی، إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۱۰.

دسته دوم: بیان شرایط و حال خاص، مثل معرفت، خوف، امن، پیاده، سواره و... .
 امام صادق علیه السلام فرمود: «اوقات شریفه را که هنگام نزول فرشتگان است، به زیارت امام حسین علیه السلام اختصاص دهید و قصد زیارتش کنید؛ چراکه اعمال صالح در چنین اوقاتی اجر مضاعف دارد.» بعد حضرت ثواب زیارت امام حسین علیه السلام در ماه رمضان را بیان کرده است.^۱
 از این گونه روایات فهمیده می شود که زمان و مکان در قَلت و کثرت پاداش زیارت و دیگر امور نقش دارد.

ثواب زیارت اربعین

شیخ طوسی می گوید: در بیستم صفر که همان اربعین امام حسین علیه السلام و شهدای کربلاست، زیارت حضرت مستحب است؛ چراکه از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده است: «مؤمن چند نشانه دارد: ۵۱ رکعت نماز در شبانه روز؛ زیارت اربعین؛ داشتن انگشتر به دست راست؛ پیشانی به خاک گذاشتن و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم.»^۲
 از مطالعه منابع روایی و کتب ادعیه و زیارات به این نتیجه می رسیم که، جدا از سیره ائمه علیهم السلام و متن زیارت اربعین، روایت امام حسن عسکری علیه السلام تنها روایتی است که به بزرگداشت اربعین امام حسین علیه السلام و وفاداران ایشان تصریح کرده است. از این رواز قدیم الایام شیعیان زیارت اربعین می خوانده اند و این سنت تا به امروز به تبعیت از عملکرد و گفتار ائمه علیهم السلام در میان شیعیان و به ویژه در عراق، به قوت خود برپا است. یکی از فرهنگ های مذهبی رایج شیعیان عراق این است که روز اربعین حتی الامکان خودشان را به کربلا می رسانند.

ثواب زیارت عرفه

در مورد زیارت امام حسین علیه السلام در عرفه، روایات بسیاری که به فرموده سید بن طاووس

۱. همان.

۲. محمد بن حسن طوسی، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۷۸۷.

متواترند، است،^۱ با بیان اجرهای متفاوت وارد شده است. به عنوان نمونه، امام صادق علیه السلام می فرماید: «... کسی که در روز عرفه امام حسین علیه السلام را زیارت کند در حالی که عارف به حق ایشان باشد، ثواب هزار حج و هزار عمره پذیرفته شده با نبی مرسل یا امام عادل، و ثواب هزار جهاد در رکاب نبی مرسل یا امام عادل برای او نوشته می شود...»^۲

در روایت دیگری می فرمایند: «کسی که امام حسین علیه السلام را در روز عرفه زیارت کند، خدا برای او یک میلیون حج با قائم آل محمد علیه السلام، یک میلیون عمره با رسول خدا صلی الله علیه و آله، آزاد کردن یک میلیون برده و انفاق کالاهایی که به اندازه باریک میلیون اسب برابر باشد، می نویسد و می فرماید: بنده راست گوی من به وعده من اطمینان کرد...»^۳

از این قبیل روایات می توان به دست آورد که ثواب زیارت امام حسین علیه السلام در عرفه بیشتر است؛ به ویژه که این روز، قطع نظر از زیارت امام حسین علیه السلام، از بهترین و عظیم ترین ایام دعا و مناجات است.

زیارت اربعین فقط در روز اربعین و کربلا است! قبل یا بعد از اربعین یا در اماکن دیگر نمی توان زیارت اربعین خواند؛ چون بدعت است!

زیارت امام حسین علیه السلام یکی از بافضیلت ترین زیارت هایی است که در فرهنگ دینی وارد شده است؛ به گونه ای که نسبت به زیارت هیچ یک از ائمه علیه السلام به این اندازه سفارش نشده است؛ تا جایی که ترک این زیارت برای شیعه ای که توان آن را دارد، امر ناپسندی دانسته شده است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «زیارت حسین بن علی علیه السلام بر هر کس که او را از سوی خداوند امام می داند واجب است.»^۴

در منابع روایی برای برخی روزها و شب های سال زیارت مخصوصی برای سیدالشهدا علیه السلام نقل شده که زیارت اربعین، یعنی روز بیستم صفر، یکی از آنهاست. این

۱. محمد بن حسن طوسی، إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۶۲.

۲. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الأمالی، ص ۱۴۳.

۳. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۵۹.

۴. ابن قولویه، جعفر، کامل الزیارات، ص ۲۳۶. عموم فقها از این روایت وجوب فقهی برداشت نکرده اند و آن را حمل بر تأکید فراوان کرده اند.

زیارت در منابع روایی معتبری همچون تهذیب الأحکام^۱ و نیز در کتب ادعیه و زیاراتی همچون مصباح المتهجد^۲ و المزار الکبیر^۳ نقل شده است.

حرکت پیاده به سمت حائر حسینی علیه السلام به منظور زیارت آن حضرت در روز اربعین، سنتی است که در میان مردم عراق قدمتی دیرینه دارد و در سالیان اخیر نیز تبدیل به حرکتی عظیم در میان جامعه شیعه شده است که باید آن را به فال نیک گرفت. با توجه به محدودیت های فراوانی که در شهر کربلا وجود دارد، طبیعی است که این شهر نمی تواند در روز اربعین پذیرای بیش از بیست میلیون زائر حسینی علیه السلام باشد. از این رو باید تمهیدی اندیشید که این مراسم به نحو مطلوبی برگزار شود. به زوار حسینی علیه السلام در مراسم اربعین توصیه می شود اصراری نداشته باشند که حتماً در روز اربعین در کربلا باشند. همچنین به زیارت سیدالشهدا علیه السلام در روزهای قبل یا بعد از اربعین نیز اکتفا نکنند.

این توصیه به این معنا نیست که زائرین در روزهای قبل و بعد از اربعین، امام حسین علیه السلام را با زیارت نامه مخصوص روز اربعین زیارت کنند؛ زیرا روشن است که این زیارت مخصوص آن روز خاص است و توصیه به خواندن آن در روزی دیگر به عنوان عملی مستحب، نیازمند دلیل خاص است. از این رو به نظر می رسد یا نسبت به این توصیه برداشت نادرستی صورت گرفته یا آنان که چنین توصیه ای کرده اند، دقت کافی در بیان حدود و ثغور مقصود نداشته اند.

۷۹

در پاسخ به بخش دوم سؤال درباره بدعت بودن خواندن این زیارت از راه دور و به صورت دسته جمعی در اماکن متبرکه، باید گفت در متن روایت زیارت اربعین تصریحی به قرائت آن از نزدیک وجود ندارد: «رَوَى صَفْوَانُ بْنُ مِهْرَانَ الْجَمَّالُ قَالَ: قَالَ لِي مَوْلَايَ الصَّادِقُ علیه السلام فِي زِيَارَةِ الْأَرْبَعِينَ: تَزُورُ عِنْدَ ارْتِفَاعِ النَّهَارِ وَ تَقُولُ: أَلْسَلَامٌ عَلَيَّ وَ لِي اللهُ؛ صفوان جمّال می گوید: مولای من امام صادق علیه السلام به من درباره زیارت اربعین فرمود: در هنگام بالا آمدن روز زیارت می کنی و می گویی: أَلْسَلَامٌ عَلَيَّ وَ لِي اللهُ...». البته قدر متیقن از این نقل آن است که این زیارت از نزدیک خوانده شود؛ ولی اطلاق و ظاهر واژه «تزور»

۱. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۱۳.

۲. محمد بن حسن طوسی، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۷۸۸.

۳. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص ۵۱۴.

زیارت از راه دور را نیز شامل می‌شود؛ یعنی خودِ واژه «تزور» هم شامل زیارت از نزدیک می‌شود و هم شامل زیارت از راه دور. بنابراین از این اطلاق می‌توان استصحاب زیارت از راه دور را نیز برداشت کرد.

علاوه بر بیان قبل، از راه «تعدد مطلوب» نیز می‌توان استفاده کرد و با فرض ظهور اولیة این روایت در زیارت از نزدیک، این قید یعنی نزدیک بودن را دالّ بر مطلوبیت و فضیلت بالاتر دانست. بنا بر این اصل، اگر زیارت اربعین در کربلا خوانده شود، دارای ثواب کامل خواهد بود؛ اما اگر در غیر آن مکان خوانده شود، اصل مطلوبیت و ثواب را دارد؛ لکن نه در حد کامل.

درباره بدعت خواندن زیارت دسته جمعی از راه دور نیز باید به این نکته متذکر شویم که این‌گونه نیست که هر عملی که در زمان معصومین علیهم‌السلام نبوده است، بتوان آن را بدعتی حرام نامید. بدعت ناروا در شرع آن است که عملی را به عنوان یک امر شرعی که دین به آن فرمان داده به کار ببریم، در حالی که برای مشروعیت آن، اصل یا ضابطه‌ای در شرع وجود نداشته باشد؛ ولی هرگاه کاری را انسان به عنوان یک عمل دینی انجام دهد و دلیل شرعی، به صورت خاص یا کلی و عام، بر مشروعیت آن وجود داشته باشد، آن عمل دیگر بدعت نیست.

شیعه معتقد است که ثواب زیارت کربلای حسین علیه‌السلام از ثواب زیارت بیت‌الله الحرام بیشتر است. چگونه می‌توان این عقیده را پذیرفت؟

از نظر شیعه زیارت بیت‌الله الحرام دارای اهمیت است؛ اما این‌گونه نیست که بالاترین ثواب‌ها مربوط به این عمل باشد. در کتاب‌های اهل سنت نیز به نقل از رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است: «هر کس صد بار صبح و صد بار شب تسبیح خدا بگوید، مانند کسی است که صد حج به جا آورده است.»^۱ عامه در توجیه این حدیثِ حَسَن چه می‌گویند؟!

بعضی از علمای عامه گفته‌اند: این حدیث دلالت دارد که ذکر گفتن با حضور

۱. محمد بن عیسی ترمذی، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۱۷۶.

قلب با همه آسانی ای که دارد، از عبادات سختی که در حال غفلت انجام شود، با فضیلت تراست.»^۱

در حدیث دیگری آمده است: «مبارزه ای که علی بن ابی طالب علیه السلام با عمرو بن عبدود، در روز خندق انجام داد، از اعمال امت من تا روز قیامت با فضیلت تراست.»^۲ این حدیث در کتب ما نیز هست و در روایات ما اشاره شده که این فضیلت برای این است که در آن روز همه کفر در مقابل همه اسلام قرار گرفته بود و عمل امام علی علیه السلام موجب پیروزی اسلام شد. از این حدیث نتیجه می گیریم هر عملی که موجب رشد و پیروزی اسلام و پیشبرد اهداف اسلام شود، ممکن است با توجه به خلوص نیت عامل آن، ثواب های بی شماری نصیب عاملش شود. از حدیث اول نیز نتیجه می گیریم که یک عمل کم و اندک که با توجه و حضور قلب انجام شود، ممکن است به اندازه یک عمل بسیار مهم و دشوار که با غفلت یا کمی حضور قلب، انجام می شود، ثواب داشته باشد، بلکه بیشتر از آن. پس این طور نیست که زیارت بیت الله الحرام همیشه و همه جا از همه اعمال ثواب بیشتری داشته باشد.

اما مطلب اصلی: چگونه می توان پذیرفت که طبق عقیده شیعه زیارت امام حسین علیه السلام از زیارت بیت الله الحرام ثوابش بیشتر است؟

برای پذیرش عقیده شیعه یا حداقل بعید نشمردن آن، چهار نکته بیان شود:

۱. فکر نشود شیعه که زیارت امام حسین علیه السلام را مهم شمرده، از فضیلت زیارت بیت الله الحرام غافل است! خیر! از این رو ماه مبارک رمضان که ماه استجابت دعاهاست و دعاهای زیادی از امامان معصوم علیهم السلام رسیده است، شاید در کمتر دعایی باشد که در آن از خدا توفیق زیارت خانه خدا نیامده باشد؛ بلکه در بعضی از آن ها آمده است که زیارت هر سال را نصیب کند.^۳ و معلوم است که زیارت واجب یک بار است و اگر هر سال آن را می خواهیم، آن زیارت مستحبی است و به خاطر ثواب زیادش خواسته می شود.

۱. عبدالرحمن المبارکفوری، تحفة الأحوذی، ص ۳۰۹.

۲. محمد بن محمد حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۳۲.

۳. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۲۸۹.

۲. این مقایسه که در احادیث ائمه علیهم السلام آمده، مقایسه بین واجب و مستحب نیست؛ یعنی این طور نیست که فکر شود شیعه زیارت امام حسین علیه السلام را بر زیارت واجب بیت الله ترجیح می دهد. اهمیت به جا آوردن حج واجب در نظر شیعه آن قدر زیاد است که طبق روایات اگر کسی بدون داشتن عذر و مانع آن را ترک کند و بمیرد، یهودی یا نصرانی مرده است.^۱ بنابراین ترک آن بدون عذر موجب می شود انسان غیرمسلمان بمیرد. پس اهمیت زیارت بیت الله الحرام، چه مستحب آن و چه واجب آن، در جای خود محفوظ است. اما اینکه چرا به زیارت امام حسین علیه السلام این قدر اهمیت داده شده، در نکات بعدی اشاره می شود:

۳. در چهار آیه از قرآن، اجر رسالت نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله مطرح شده است: در آیه ای می فرماید: «بگو من هیچ پاداشی از شما نمی خواهم و از متکلفین نیستم (سخناتم همراه با دلیل و روشن است).»^۲ در آیه ای دیگر می فرماید: «بگو من در برابر ابلاغ رسالت هیچ گونه پاداشی نمی خواهم، مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند»^۳ (که این اجر من است).

در آیه سوم می فرماید: «بگو پاداشی که از شما خواستم، تنها به سود شماست و پاداش من فقط بر خداوند است.»^۴

اگر این سه آیه در کنار هم قرار گیرد، معنا چنین می شود:

- من هیچ پاداشی برای خودم نمی خواهم؛

- پاداشی که می خواهم، برای خود شماست؛

- پاداش را فقط از کسانی می خواهم که بخواهند راهی به سوی خدا انتخاب کنند.

البته این پاداش فقط به سود خود آنهاست، نه من.

حالا این پاداش چیست؟ در آیه ای دیگر بیان شده است: «بگواز شما بر آن

۱. محمد بن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۰.

۲. ص ۸۶.

۳. فرقان / ۵۷.

۴. سبأ / ۴۷.

(تبلیغ رسالت) پاداش نمی‌خواهم، جز دوست داشتن نزدیکان.^۱

زمخشری نقل می‌کند وقتی این آیه نازل شد، «سؤال شد یا رسول الله، نزدیکان تو، آن‌ها که دوست داشتن آن‌ها بر ما لازم است، چه کسانی اند؟ فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند آن‌ها علیه السلام». ^۲ بنابراین تنها اجری که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در مقابل زحمات طاقت فرسای خود در ابلاغ رسالت خود، از ما، آن‌هم به فرمان خدا، خواسته است، دوست داشتن اهل بیت اوست که طبق آیات قبل، این دوست داشتن اولاً به سود خود ماست و ثانیاً راهی است به سوی خدا. البته می‌توان فهمید سودی که این محبت برای ما دارد آن است که ما را به سوی خدا رهنمون و نزدیک می‌کند. محبتی که زمینه تمسک به اهل بیت علیهم السلام را فراهم کند، ما را از گمراهی (دور شدن از خدا و طریق او) نجات خواهد داد؛ همان‌طور که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای مردم، من در میان شما چیزی را به یادگار می‌گذارم که اگر به آن تمسک کنید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و خاندانم [یعنی] اهل بیتم». ^۳

حالا سؤال این است:

آیا ما در مقابل زحمات رسول الله صلی الله علیه و آله وظیفه‌ای داریم یا نه؟

آیا نباید پاداش زحمات ایشان را که البته به سود خود ماست بدهیم؟!

اگر پاسخ مثبت است، که قطعاً چنین است، باید اهل بیت علیهم السلام را دوست بداریم. راه ابراز این محبت اکنون آن است که در زیارتگاه‌های آن‌ها حضور یابیم و ضمن تکریم آن‌ها، از فضای ملکوتی آنجا بهره ببریم. در روایات آمده است کسی که زیارت امام حسین علیه السلام را ترک کند، حقی از حقوق رسول الله صلی الله علیه و آله را ترک کرده است.^۴

با این توضیحات می‌توان فهمید که چرا زیارت امام حسین علیه السلام از زیارت مستحبی بیت الله الحرام فضیلتش بیشتر است. چون کسی که زیارت واجب خانه خدا را به جا آورده و حالا دارد زیارت مستحبی می‌کند، معلوم است این زیارت مستحبی، در عین

۱. شوری / ۲۳.

۲. زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۲۱۹.

۳. محمد بن عیسی ترمذی، سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۷.

۴. محمد بن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۳۳.

فضیلت، لزومی ندارد؛ اما همین فرد نسبت به حق رسول الله ﷺ و اجر رسالت او، که محبت خاندانش باشد، غفلت کرده است. اما اگر کسی که حج واجب را به جا آورده، به زیارت امام حسین علیه السلام رفته است، به اجر و حق رسول الله ﷺ نیز توجه کرده و با زیارت قبر فرزند او این محبت را ابراز و اثبات کرده و اهل بیت او را بزرگ و محترم شمرده است. معلوم است کسی که هم به حقّ الله و هم به حقّ رسول الله ﷺ توجه دارد، از کسی که فقط به حقّ الله توجه دارد، ثواب بیشتری نصیبش می شود.

خوب است این نکته نیز بیان شود که در روایات ما ثواب های زیادی که مربوط به زیارت قبور ائمه علیهم السلام و خصوصاً امام حسین علیه السلام آمده است، مربوط به کسی است که عارف به حق امام باشد و هر چه این معرفت بیشتر باشد، ثواب بیشتری عایدش می شود؛ یعنی بداند که دوست داشتن آن ها لازم است و تمسک به آن ها موجب نجات، و بداند که آن ها امامانی هستند که اطاعت آن ها بر ما واجب است. پس این ثواب ها مربوط به کسی است که می داند چه می کند و به زیارت چه کسی می رود.

۴. تنها با گذشت پنجاه سال از رحلت نبی مکرم اسلام ﷺ، جامعه اسلامی مبتلا به حاکمی شده بود که رعایت ظواهر اسلام را نمی کرد، شرب خمر می کرد،^۱ سگ بازی و میمون بازی می کرد و دیگر کارهای خلاف عرف و شرع. وقتی معاویه برای ولایتعهدی او بیعت خواست، همه جز چهار نفر بیعت کردند.^۲

سؤال بسیار مهم این است که مردم چرا به خلافت و حکومت چنین شخصی راضی شدند. سؤال دیگر این است که چرا آن چهار نفر بیعت نکردند. عبدالله بن عمر در امتناع از بیعت گفت: اگر با کسی که میمون بازی و سگ بازی می کند و شراب می نوشد و اظهار فسق می کند بیعت کنیم، حجت ما نزد خدا چیست؟! عبدالله بن زبیر گفت: نباید از مخلوق در معصیت خالق اطاعت کرد؛ حال آنکه دین ما را بر ما فاسد کرده است.^۳

از دیدگاه امام حسین علیه السلام باید با اسلام وداع کرد، هنگامی که حاکم آن شخصی مثل

۱. ابن کثیر دمشقی، البداية و النهایة، ج ۸، ص ۵۰.

۲. احمد بن یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۸.

۳. همان.

بیزید باشد.^۱ منصفانه باید قضاوت کرد که حق با کدام بود: آن‌ها که بیعت کردند و راضی به خلافت چنین شخصی شدند یا آن‌ها که امتناع کردند؟ می‌دانیم تنها کسی که حاضر شد بر این عدم بیعت و مقاومت و قیام در برابر چنین حکومتی، جان خود و خویشان و یاران خود را بدهد امام حسین علیه السلام بود. اگر امام حسین علیه السلام نیز بیعت می‌کرد و هیچ واکنشی در مقابل چنین حکومت نشان نمی‌داد و امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کرد و در این راه به شهادت نمی‌رسید، معلوم نبود از اسلام و احکام نورانی آن تا حال اثری باشد. وقتی فقط پنجاه سال بعد از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مردم راضی شدند حاکم آن‌ها که باید مجری احکام اسلام و حافظ دین باشد، کسی باشد که شرب خمر می‌کرد و... معلوم نبود در سال‌های بعد و قرون بعد، حاکم آن‌ها کیست و اسلام و مسلمین در چه وضعیتی هستند!

پس اگر ما از اسلام و احکام نورانی آن اثری می‌بینیم، مرهون امام حسین علیه السلام و یاران او هستیم و مرهون آن‌ها که بعدها به ایشان اقتدا کردند و در حفظ اسلام کوشیدند و جان دادند. از همین روست که بعضی در ذیل حدیث «حُسَيْنٌ مَيِّیٌّ وَ اَنَا مِنْ حُسَيْنٍ»^۲ که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده، احتمال داده‌اند مراد این باشد که «حسین علیه السلام چون فرزند و نوۀ پیامبر صلی الله علیه و آله است، حُب طبیعتاً از پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله از حسین علیه السلام است، یعنی بقای دین ایشان مرهون حسین علیه السلام و شهادت اوست.»

پس امام حسین علیه السلام به خاطر احیای مجدد اسلام، بر تک تک مسلمین حق دارد و کمترین کاری که ما در ایفای حق ایشان می‌توانیم انجام دهیم زیارت ایشان و تکریم و بزرگداشت عمل آنان است. به این دلیل است که در ذیل روایاتی که فضیلت و برتری امام حسین علیه السلام را بر زیارت بیت الله الحرام بیان کرده، آمده است که حق امام حسین علیه السلام بر هر مسلمانی فرض است.^۳ زیارت ایفای این حق و تشکر از زحمات امام حسین علیه السلام و یاران اوست. بنابراین باید گفت عمل کسی که در عین توجه به واجبات الهی (مثل به جا آوردن حج واجب) در صدد ایفای حق دیگران و تشکر و سپاس از آنان

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶.

۲. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۶۱.

۳. محمد بن حسن حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۳۳.

باشد، از عمل کسی که از این مسئله غفلت کرده و یک عمل مستحب به جا می‌آورد، فضیلتش بیشتر است. طبق حدیث نیز «کسی که از مخلوق تشکر نکند، از خدای عزوجل تشکر نکرده است»^۱.

بنابراین ثواب‌های بی‌شماری را که به حسین علیه السلام و یارانش و به خاطر او به زائرانش می‌دهند، نباید بعید شمرد؛ بلکه چنین ثواب‌هایی بجاست؛ حتی اگر این ثواب‌ها از زیارت بیت‌الله الحرام بیشتر باشد.

شکر برای مصیبت بزرگ «عَظِيمَ رَزِيَّتِي» چه معنایی دارد؟

در قسمت پایانی زیارت عاشورا آمده است: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَى مُصَابِهِمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمِ رَزِيَّتِي؛ خدایا، حمد برای توست حمدِ شاکرین، به خاطر مصیبت ایشان. حمد برای خداست به خاطر مصیبت بزرگ من.»

شکر به معنای تصور نعمت و اظهار آن و سپاسگزاری از مُنعم است. به عبارت دیگر، شکر عبارت است از: شناختن نعمتِ مُنعم و شادمانی و سرور نسبت به آن، عمل به مقتضای این سرور یا عزم بر امور خیر، سپاسگزاری از منعم و استعمال نعمت در راه بندگی خداوند.^۲

شکر دارای سه مرتبه است: شکر قلبی؛ شکر زبانی؛ شکر عملی. این مراتب از شکر مربوط است به مقامات متوسطین اهل سلوک که شکرشان در برابر نعمت و کرامتی است؛ اما سالک آنگاه که به مقام حب الهی می‌رسد، نه تنها کرامت و نیکی و خوبی را نعمت می‌بیند، بلکه بلا و سختی را هم نعمت می‌داند و از این رو هم در سختی و هم در راحتی خداوند را شاکر است و این مرتبه همان است که بزرگان اخلاق از آن تعبیر به «مقام رضا» می‌کنند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «نَجْوَى الْعَارِفِينَ تَدْوُرُ عَلَى ثَلَاثَةِ أُصُولٍ: الْخَوْفِ وَالرَّجَاءِ وَالْحُبِّ؛ نجوای عارفان بر سه اصل دور می‌زند: خوف و امید و دوست داشتن»^۳.

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۴۴.

۲. ملامهدی نراقی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۲۲.

۳. منسوب به امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعة، ص ۱۱۹.

در شرح قسمت سوم این حدیث آمده است: حب الهی عبارت است از رضا دادن به قضای وی و در همه حال به صبر و شکر بودن، در مراتب دنیا از فقر و فاقه و صحت و مرض، از خود بدتری دیدن و شکر کردن. این مقام همان است که در عباراتی نظیر «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى السَّرَّاءِ وَالصَّرَّاءِ» از ائمه هدی علیهم السلام روایت شده است؛ یعنی شکر برای خداست، هم در سختی و هم در راحتی.^۲

امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید: بدان که مراتب شکر به حسب مراتب معرفت مُنعم و معرفت نِعَم (نعمت‌ها) مختلف شود و نیز به حسب اختلاف مراتب کمال انسانی مختلف شود. پس فرق بسیار است مابین آنکه در حدود حیوانیت و مدارج آن قدم زند و جز نعمت‌های حیوانی چیز دیگری نیافته با آن کس که از این حجاب بیرون رفته و به منازل دیگر قدم نهاده و از طلیعه عالم غیب، در قلب او جلوه‌ای حاصل شده.^۳

به عبارت دیگر، از این عبارات معلوم می‌شود که شکر دارای مراتبی است: در مراتب اولیه، شکر در برابر کرامت و خوبی است؛ اما در مراتب آخر سالک خداوند را در برابر بلاها هم شاکر است؛ یعنی شکر در برابر بلا و مصیبت است؛ زیرا در این هنگام در نظر سالک بلا و مصیبت همان نعمت و کرامت است. از این روست که حضرت زینب رضی الله عنها در مجلس یزید فرمودند: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً؛ جز زیبایی ندیدم!» چراکه در پس همه این مصیبت‌های ظاهری، خداوند عنایتی بی‌کران به مصیبت‌زدگان خواهد داشت و مقام بسیار بالایی به ایشان عطا می‌کند. در واقع چون این مصیبت‌ها عامل ارتقای درجه است، مستوجب شکر است و عین زیبایی است. سلوک با پای بلا، خود نوعی سلوک است که انسان را به بالاترین مقامات می‌رساند. و از آنجاکه امام برای خود چیزی نمی‌خواهد و هر چه هست، رضایت تامه است، پس این مقامات در واقع باعث می‌شود که بتوانند پیروان خود را نیز بالاتر ببرند و به همراه خود مسافر عرش الهی گردانند.

اما اینکه چرا در دعا می‌گوییم «شکر خدا به خاطر مصیبت آنان»، دلیلش تا حدودی از توضیحات معلوم شد و آن این است که گفتیم مقام آنان مقام رضاست و آن مقامی

۱. عبدالرزاق گیلانی، شرح مصباح الشریعه، ص ۱۲.

۲. محمد بن حسن طوسی، إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۱۳۶. و علی منقول از امام صادق علیه السلام اول ماه رمضان.

۳. امام خمینی رحمته الله علیه، سید روح الله، شرح حدیث، جنود عقل و جهل، ص ۱۸۶.

است که صاحب مقام در همه حال راضی به قضای الهی و صابر و شاکر است و به عبارت دیگر، هم سختی و هم راحتی را نعمت ببیند. بنابراین با قرائت این فقره در این دعا می‌خواهیم تا خود را به مقام ایشان برسانیم. در شرح این دعا آمده است:

در اینجا دقیقه‌ای است و شرح او چنان است که متعلق شکر نعمت است. پس ناچار باید بر ملایم واقع شود چنان که صبر بر ناملایم است، و این سرّ حدیث شریف است که «الْإِيمَانُ نِصْفَانِ نِصْفَانِ نِصْفٌ صَبْرٌ وَ نِصْفٌ شُكْرٌ»^۱ چه آدمی در هیچ حال از ملایم و ناملایمی خالی نیست. پس گاه باید صبر کند و گاه شکر. و صبر مقابل جَزَع است و شکر مقابل کفران که نوعی از کفر است. و چون مقابل شکر بدتر است، پس خود شکر از درجه صبر عالی تر خواهد بود و این در اول مرتبه سلوک مقام انسانیت است و چون از پله ترقی بالا روند، به حدی رسند که آنچه از او آید، نعمت ببینند؛ اگرچه شدت و مصیبتی باشد، و آن ثمره محبت است. خلاصه سخن آنکه، شکر بر ملایم اگر باشد، مقام او ایل است، و اگر ناملایم هم به ملاحظه صدور از محبوب حقیقی، نعمت حساب شود، شکر بر او کند و این نتیجه رضاست که او ثمره محبت است و مقام او آخر و اکابر است. و چون ائمه علیهم السلام همیشه پیروان خود را به مقامات عالیه دعوت کنند و به مراتب بلند، عموم شیعه را به قرائت این دعا که ترجمه مقام راضیان است و شکر بر مصیبت را مشتمل است، امر فرموده‌اند، هم مگر از برکات این دعای مبارک به این مقام ارجمند و رتبت بلند فائز شوند.^۲

اما اینکه در دعا می‌فرماید «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى عَظِيمِ رَزِيَّتِي»، می‌توان گفت تقریباً مضمونی مانند مضامین قبل دارد و آن این است که می‌خواهیم با قرائت این دعا خود را داخل در این گروه نماییم و آنگاه همراه با آنان که به مقام رضا رسیده‌اند، این مقام را طلب کنیم. پس مصیبت آنان را مصیبت خود می‌بینیم و خداوند را بر این مصیبت شکر می‌کنیم، همچنان که آنان این مصیبت را نعمت دیدند و خدا را سپاسگزاری کردند. هر قدر کسی محبت بیشتری به امام حسین علیه السلام داشته باشد، طبیعتاً از مصیبت‌های ایشان آزاده‌تر می‌شود و مصیبتی که تحمل می‌کند بالاتر است، و چون مصیبت بیشتری تحمل می‌کند، به درجات بالاتری راه می‌یابد و این خود می‌طلبد که بنده خدا را به بهترین وجه

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۶.

۲. میرزا ابوالفضل تهرانی، شفاء الصدور، ص ۵۵۸.

شکر گوید. و اینکه چرا در آخر سجده می‌کنیم، به این دلیل است که سجده یکی از بهترین حالت‌های اظهار ذلت و خشوع و بندگی به درگاه خداوند است. هرچند ما می‌توانیم مقامات مذکور را در حالت عادی از خداوند طلب کنیم، ولی ذکر و درخواست این مقامات (که اولیا از جمله امام حسین علیه السلام صاحب آن بودند) در حالت سجده فضیلت بسیاری دارد که قابل توصیف نیست.^۱

آیا تأکید بر راهپیمایی اربعین مختص روز اربعین و کربلاست؟

رفتن به زیارت امام حسین علیه السلام با پای پیاده و پیاده‌روی برای این منظور یک ارزش است و در روایات تأکید بسیاری به آن شده است و کسانی که با پای پیاده به زیارت می‌روند، از اجر و ثواب مضاعفی برخوردارند. البته پیاده‌روی برای زیارت اختصاص به روز اربعین حسینی ندارد علیه السلام؛ بلکه در سایر مواقع هم می‌توان چنین کرد. همان‌طور که در بین مردم عراق و مجاوران حرم علوی علیه السلام مرسوم است که از نجف به کربلا با پای پیاده به زیارت امام حسین علیه السلام می‌روند.

پیاده‌روی اربعین حسینی علیه السلام یک سنت حسنه و از شعائر الهی است که چند سالی مرسوم شده است و نمادی برای حرکت کاروان اسرا و حضرت زینب و امام سجاد علیه السلام از شام به کربلا و تکمیل رسالت آن حضرت و نیز حرکت جابر بن جعفری انصاری به همراه عطیه از مدینه به کربلا برای زیارت امام حسین علیه السلام است.

البته برای کسی که بتواند در روز اربعین در کربلا حضور داشته باشد، حضور در کربلا در اولویت قرار دارد؛ اما اگر کسی به قصد زیارت اربعین حرکت کند، حتی اگر موفق به حضور در کربلا نشود یا به خاطر ازدحام جمعیت و وجود موانع دیگر نتواند به حرم مشرف شود، امید است مشمول کسانی قرار بگیرد که زیارت اربعین را به جا آورده‌اند.

بنا بر قولی از حضرت آیت الله سیستانی رحمته الله علیه، هرکسی در ایام اربعین چند روز قبل و بعد آن در کربلا حضور یابد، زیارت اربعین شامل او خواهد شد. این نکته را نیز نباید از نظر

۱. برای مطالعه بیشتر رک: همان.

دور داشت که افرادی که به هر دلیل در کربلا حضور ندارند، چه در روزاربعین و چه در روزهای دیگر می‌توانند از راه دور حضرت امام حسین علیه السلام را زیارت کنند و تمام آثار و برکات آن را شامل خود گردانند. بنابراین همگان می‌توانند از سفرهٔ بابرکت امام حسین علیه السلام توشه بگیرند و خوشان را از فضل و عنایات آن حضرت بهره‌مند سازند.

برپایی موبک و ایستگاه صلواتی چه جایگاهی دارد؟

برپایی ایستگاه‌های صلواتی یک سنت حسنه و یکی از شعائر الهی است که در فرهنگ شیعی مرسوم شده است و نوعی خدمت به زوّار حضرت اباعبدالله‌الحسین علیه السلام و عزاداران آن حضرت است. ضمن اینکه اساساً طعام دادن و خدمت‌رسانی و... اگر از باب صدقه دادن و اطعام نیازمندان و فقرا یا اطعام مؤمنین باشد، عمل پسندیده‌ای است و با دین مخالفتی ندارد و مورد تأیید است.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«مِنْ مُوجِبَاتِ الْجَنَّةِ وَ الْمُغْفِرَةِ إِطْعَامُ الطَّعَامِ السَّعْبَانَ ثُمَّ تَلَا قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ...﴾؛ یکی از موجبات بهشت و آمرزش، اطعام گرسنه است. سپس این سخن خداوند عزوجل را تلاوت کردند: "یا در روز گرسنگی طعام دادن...".^۱

و نیز می‌فرمایند: «مَنْ أَطْعَمَ مُسْلِمًا حَتَّى يُشْبِعَهُ لَمْ يَدْرَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْآخِرَةِ لَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ؛^۲ هر که مسلمانی را غذا دهد تا سیر شود، از پاداش آخرت او، جز خدا، پروردگار جهانیان، هیچ کس، حتی فرشتهٔ مقرب و پیامبر مرسل، خبر ندارد.»

اگر هیچ آیه و روایتی در فضیلت و اهمیت و بیان اجر و ثواب برپایی ایستگاه‌های صلواتی وجود نمی‌داشت، شکی نیست که این رفتار باز امر پسندیده‌ای است و عقلای عالم کسانی را که رایگان به مردم خدمت می‌کنند و گرسنگان را سیر و تشنگان را سیراب می‌کنند می‌ستایند. امروزه در کشورهای غربی نیز سازمان‌ها، مؤسسات و امور خیریه

۱. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۴۷۱.

۲. همان.

زیادی وجود دارند که برای یاری نیازمندان و کمک به محرومان سازمان دهی شده‌اند و فعالیت‌های بسیاری انجام می‌دهند.

پیدایش صلیب سرخ جهانی، هلال احمر و... در راستای همین کارهای عام‌المنفعه و در جهت خدمت‌رسانی به مردم طرح‌ریزی شده است.

برپایی ایستگاه‌های صلواتی نوعی مشارکت مدنی به حساب می‌آید که مشارکت مردم را در کمک به هم‌نوعان خود برمی‌انگیزاند و نیز در جهت نهادینه کردن برخی فضائل اخلاقی، نظیر حس مردم‌دوستی، مهر و محبت، رقت قلب، همکاری و مشارکت در کارهای خیر، و زدودن برخی رذائل اخلاقی همچون کبر و بُخل و خودپسندی نقش بسیاری دارد.

منابع

۱. ابن قولویه، جعفر، کامل الزیارات، نجف اشرف: دار المرتضویه، ۱۳۵۶ ش.
۲. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۳. ابن کثیر دمشقی، البدایة و النهایة، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۴. اصفهانی، محمدحسن، نور العین فی المشی‌ی‌ الی زیارت الحسین، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۶۳ش.
۵. امام خمینی علیه السلام، سید روح الله، شرح حدیث، جنود عقل و جهل، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام علیه السلام، ۱۳۷۷ش.
۶. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۳ق.
۷. تهرانی، میرزا ابوالفضل، شفاء الصدور، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۶ش.
۸. حاکم نیشابوری، محمد بن محمد، المستدرک، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۰۳ق.
۹. زمخشری، الکشاف، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۰. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، کامل الزیارات (منتخب با ترجمه)، تصحیح: عبدالحسین امینی، تهران: نشر میقات، ۱۳۶۵ش.
۱۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، چاپ اول، قم: شرکت تعاونی ناشران، ۱۳۷۵ش.
۱۲. عبدالرحمن المبارکفوری، تحفة الأحوذی، ص ۳۰۹، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۱۳. عبدالرزاق گیلانی، شرح مصباح الشریعه، انتشارات پیام حق، ۱۳۷۷ش، ص ۱۲.
۱۴. قاضی طباطبایی، سید محمدعلی، تحقیق در اول اربعین سید الشهداء علیه السلام، چاپ سوم، قم: بنیاد علمی و فرهنگی شهید قاضی علیه السلام، ۱۳۶۸.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث عربی، ۱۴۰۳ق.



١٦. محدث نوری، میرزا حسین نوری، لؤلؤ و مرجان، قم: انتشارات طباطبائی، ١٣٧١.
١٧. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، چاپ ششم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤١٢ق.
١٨. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، کتابفروشی اسلامیة، ١٣٦٧.
١٩. محمد بن حسن طوسی، إقبال الأعمال، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ١٤٠٩ق.
٢٥. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الأحکام، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ١٤٠٧ق.
٢١. محمد بن حسن طوسی، مصباح المتہجد و سلاح المتعبد، چاپ اول، بیروت: مؤسسۃ فقه الشیعه، ١٤١١.
٢٢. محمدی ری شہری، محمد، میزان الحکمه، قم: دار الحدیث، ١٣٨٩.
٢٣. مطہری، مرتضی، حق و باطل، چاپ دہم، تهران: صدرا، ١٣٦٩.
٢٤. منسوب بہ امام صادق علیہ السلام، مصباح الشریعة، چاپ اول، بیروت: اعلمی، اول، ١٤٥٥.
٢٥. نراقی، ملامہدی، جامع السعادات، ترجمہ: سید جلال الدین مجتہوی، انتشارات حکمت، ١٣٧٧ش.
٢٦. یعقوبی، احمد بن یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، ١٣٦٦.

مقام معظم رهبری حفظه الله تعالى

«امروز نگاه رایج در حوزه‌های علمیه این است که تبلیغ در مرتبه دّوم قرار دارد. مرتبه اوّل چیزهای دیگر است [مانند] مقامات علمی و امثال اینها؛ «تبلیغ» در مرتبه دّوم است. ما از این نگاه باید عبور کنیم. تبلیغ، مرتبه اوّل است.»

